

www.hekmatist.com

ماهانه منتشر میشود
اوت ۲۰۱۵ - مرداد ۱۳۹۴



منشور رفاه، آزادی و امنیت،

چرا و چگونه!

مصاحبه کمونیست با آئر مدرسی دبیر کمیته مرکزی

کمونیست ماهانه: حزب حکمتیست منشوری که حاوی بخشی از مطالبات پایه ای مردم ایران و خصوصا مطالبات رفاهی و آزادیهای سیاسی و امنیت است، را منتشر کرده است. در مقدمه منشور به مولفه هایی از اوضاع کنونی جهان، به فضای جنگی و توحش و ترس و کشتار و تروریسم دولتی و غیر دولتی و به تعرض وسیع به معیشت طبقه کارگر و پس گرفتن دستاوردهای تا کنونی بشریت متمدن در جهان و در ایران اشاره دارد. اولین سوالی که به ذهن هر خواننده ای میرسد این است که: به چه دلیلی این منشور را تهیه کرده اید و رابطه این منشور با اوضاع امروز منطقه چه است؟ بعضی ها معتقدند که حرفی که شما میزنید، حرف تازه ای نیست!

از این گذشته، منشور رفاه، آزادی و امنیت، درست چند روز قبل از توافقات کشورهای بزرگ جهان با جمهوری اسلامی که به "توافقات هسته ای" معروف شده است، منتشر شده است. آیا رابطه ای میان سیر توافقات هسته ای با ایران و ضرورت چنین منشور مطالباتی موجود هست؟

آئر مدرسی: مقدمات در مورد اینکه حرفی که ما میزنیم تازه است یا نه، خوب است کوتاه توضیحی بدهم. درست است بسیاری از مطالبات این منشور نه تازه است و نه کشف ما. همانطور که حق طلبی محکومین، اعتراض، مبارزه، مقاومت در مقابل تعرض، داعیه سوسیالیسم و انقلاب کارگری و مطالبه رفع تبعیض و کاهش ساعت کار و رفاه تولید کنندگان ثروت و ... تازه نیست. چیزی که جدید است، این است که در دل دهها و دهها صدها و صدها مطالبه و کیفرخواست برحق طبقاتی و انسانی و آزادیخواهانه، برخی در مقاطعی جایگاهی ویژه پیدا میکنند. چیزی که ما به آن جبهه های اصلی نبرد طبقاتی در هر مقطعی، میگوئیم. یک روز صلح، یک روز تصرف قدرت سیاسی، یک روز جلوگیری از پاشیدن شیرازه جامعه و یک روز علیه فلاکت و فقر و دفاع از آزادی های کسب شده و یا کسب آزادی های بیشتر و تحمیل آن، و ... در شرایط معین تاریخی و در توازن قواهای معین طبقاتی، جبهه های نبرد طبقاتی شما را معلوم میکند. معلوم میکند که راه پیشروی شما از طریق پیروزی، به هر درجه ای در این عرصه ها، گره میخورد. آنچه که در منشور ما جدید است. معلوم کردن این جبهه های اصلی نبرد طبقاتی در این شرایط معین در ایران است. چیزی که ما آن را در منشور رفاه، آزادی و امنیت، بطور روشن توضیح داده ایم و معلوم کرده ایم. این در شرایطی است که برای مثلا برخی از چپ های سنتی، مخالفت با به سرانجام رسیدن مذاکرات و بهم خوردن رابطه غرب و جمهوری اسلامی، مهمترین عرصه نبرد طبقاتی شان است. چیزی که ما به آن دعوی درون خانوادگی صفوف مختلف بورژوازی میگوئیم.

صفحه ۴

ایران بعد از

توافقات هسته ای

خالد حاج محمدی

۳۰ ژوئیه ۲۰۱۵

مذاکرات قدرتهای امپریالیستی با جمهوری اسلامی و جنگ و جدال بیش از یک دهه آنها که زیر نام "خطر ایران اتمی" بیان میشد، با توافقات لوزان به پایان رسید. جدالی که به بهانه "خطر ایران اتمی" در دل خود حل و فصل معضلات به مراتب پایه ای تر را دنبال میکرد. این توافق بیان توازن جدید در منطقه و رسیدن طرفین به نقطه تعادلی، تاکتیکی، است که هر کدام طبق موقعیت روز منافع خود را دنبال میکنند. این توازن از طرفی نتیجه عقب نشینی های دولتهای غربی در خاورمیانه و شکست پروژه ها و دخالتهای نظامی آنها در عراق، لیبی، سوریه و کل منطقه و برسمیت شناختن موقعیت جمهوری اسلامی در منطقه است، و از طرف دیگر نشانه آمادگی جمهوری اسلامی در کوتاه آمدن از یکسری ادعاهای دیروز خود در صدور اسلام و دخالت دسته جات تروریستی به نام مبارزه با استکبار جهانی و ... ، بر اثر نیازهای کنونی سرمایه در ایران است.

امروز و با این توافقات دیگر جمهوری اسلامی برای دول امپریالیستی غرب، نه تنها مرکز شرارت و محور تروریست در منطقه نیست، بلکه و بعلاوه یکی از همکاران آنها در خاورمیانه جدید برای ایجاد "بث" از نوعی است که کشورهای عضو ناتو طی دو دهه گذشته در جهان و در خاورمیانه ایجاد کرده اند.

خاورمیانه ای که با سیاستهای امپریالیستی در دوره اخیر و بعد از تحولات انقلابی مصر و تونس، به میدان جدال انواع دسته جات تروریستی و دولتهای مرتجع منطقه تبدیل شد. خاورمیانه ای که برای سد کردن تحولات انقلابی در نقشه ای هدفمند و ارتجاعی از جانب دول امپریالیستی و شرکای منطقه ای آنها، به میدان جنایت کانگسترهای نظامی، جنگهای قومی، مذهبی و ارتجاعی تبدیل شده است. امروز قرار است سرنوشت این منطقه در توازن میان دولتهای مرتجعی چون عربستان و قطر، ترکیه و ایران و دستجات طرفدارشان تعیین تکلیف شود. توافقات ایران و دول امپریالیستی در حقیقت رسمیت دادن به نقش ایران و قبول آن به عنوان یکی از بازیکنان در این منطقه، در چهارچوب توافقات با غرب، است.

بر این اساس قرار است تحریمهای اقتصادی ایران پایان یابد و سرمایه های آن آزاد شود، همزمان کل پروژه های آمریکا و متحدین غربی اش از آلترناتیو سازی و رژیم چنج و فشار و تهدید و گزینة های نظامی تا کمک به اپوزیسیون بورژوازی آن و کمپینهای "حقوق بشری" و "دمکراسی خواهی" دول غربی پایان یابد. به این اعتبار فصل جدیدی از مناسبات "جامعه جهانی" با جمهوری اسلامی گشوده خواهد شد که در آن از همه

صفحه ۲

زمینه ها و اهداف سیاسی حملات دولت ترکیه

مصاحبه کمونیست با محمد فتاحی



کمونیست: اطلاعیه دفتر کردستان حزب در محکومیت حملات ارتش ترکیه به منطقه شمال کردستان عراق و همزمان اشغال بخشی از کردستان سوریه منتشر شده است. زمینه ها و اهداف سیاسی شروع این جنگ از نظر شما چیست؟

محمد فتاحی: جنگی که امروز میان ارتش ترکیه و پ ک ک در جریان است، ظاهرا ادامه واقعه مربوط به عملیات انتحاری علیه جوانان عازم کوبانی در ترکیه سرچشمه است. ۲۰ جولای، گردهمایی فدراسیون جوانان سوسیالیست در شهر پرسوس ترکیه مورد حمله یک عملیات انتحاری داعش قرار گرفت و دهها کشته و زخمی به جای گذاشت. جوانان سوسیالیست خود را آماده رفتن به کوبانی برای کمک به بازسازی این شهر می کردند. دو روز بعد دو نفر از افسران پلیس توسط پ ک ک در "انتقام از همکاری آنها با داعش" ترور شدند. به دنبال این دو واقعه، هواپیماهای جنگی ترکیه مناطق پایگاهی پ ک ک در قندیل، شمال کردستان عراق، و همچنین به اصطلاح مناطق داعش در سوریه را بمباران کردند. قصد اعلام شده ترکیه جنگ "علیه تروریسم" در دو جبهه است.

پروسه اتفاقات بعد از واقعه عملیات انتحاری تا به امروز، یک تصویر نسبتا عمومی از وقایع جاری است. برای درک روشن از این مسئله، باید ماورای ادعاهای طرف های درگیر به مسئله نگاه کرد. علل حمله انتحاری داعش در شرایط امروز جای سوال است. علل به اصطلاح انتقام گیری پ ک ک جای سوال است، و بیش از آنها علل حمله ترکیه بویژه با هدف لوکس مبارزه علیه تروریسم.

صفحه ۱۳

اولویتها و جایگاه

تشکیلات خارج

فواد عبداللہی

صفحه ۱۹

سقوط آزاد به ایستگاهی آشنا

سرانجام خط حمید تقوایی

ثریا شهابی

صفحه ۱۵

- سرانجام مذاکرات هسته ای، سرنوشت حقوق بشر و جنبش های اجتماعی در ایران- (ثریا شهابی) صفحه ۱۰
- جنایات دولت ترکیه علیه ، مردم کردستان محکوم است (دفتر کردستان) صفحه ۱۴
- پلنوم سی و پنجم کمیته مرکزی حزب - صفحه ۱۴
- لیدر کاتولیک تر از پاپ- (خالد حاج محمدی) صفحه ۱۶
- کنفرانس تشکیلات خارج کشور پایان یافت- صفحه ۱۷

در این شماره میخوانید:

- منشور رفاه، آزادی و امنیت مردم ایران- صفحه ۵
- امروز بیش از پیش روز به میدان آمدن ماست! - صفحه ۶
- توافقات ایران و آمریکا، ریشه ها و دورنما - (قطعه نامه کمیته رهبری) - صفحه ۷
- توافقات هسته ای، سیاست و موضعگیری جامعه و طبقه کارگر در قبال آن- (آئر مدرسی) صفحه ۸

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

ایران بعد از توافقات ...

اجحافاتی که بر مردم ایران اعمال میشود چشم پوشی خواهد شد. سیاستی که دول غربی سالیان سال است نسبت به عربستان و اسرائیل و امارات و متحدین خود در سراسر جهان دنبال کرده اند، از این پس شامل جمهوری اسلامی ایران هم خواهد شد.

رابطه جمهوری اسلامی بعد از توافقات "هسته ای با این دولتها نیز از زاویه جمهوری اسلامی تغییر خواهد کرد. برای جمهوری اسلامی نیز دیگر دولتهای غربی و مشخصا آمریکا، "استکبار جهانی" دیروز نیست و محور مبارزه با "شیطان بزرگ"، جای خود را به تامل و منطق و رابطه ای که به سود دو طرف است، خواهد داد. امروز در این شرایط معین و بر اساس توافقات آموزشان، دیگر ستیزه جویی و بسیج ایدئولوژیک و مبارزه ضد "استکباری" جای خود را به دیپلماسی و احترام به منافع طرفین خواهد داد. دیگر با همه عربده کشی های دسته جات متعصب و فریادهای اسلامی آنها، آنچه سیاست ایران را در این دوره رقم میزند، توافق و گفتگو و رابطه ای متقابل و احترام به "جامعه جهانی" و منافع آنها و بازی در چهارچوب قوانین، موازین و نرمهای رسمی توافق شده خواهد بود.

بدون تردید این توافقات بر جامعه ایران و رابطه جمهوری اسلامی با مردم و خصوصا با طبقه کارگر تأثیر خواهد گذاشت و فصل جدیدی را در جدال طبقه کارگر و مردم آزادیخواه با دولت ایران و کل بورژوازی باز خواهد کرد. دوره ای که جمهوری اسلامی تلاش میکند با جشن و پایکوبی آنها پیروزی خود نام بگذارد و طبقه کارگر و مردم ایران نیز آنها دوره پایان انتظار و طرح توقعات سرکوب شده خود میدانند.

جشن "پیروزی"

با اعلام توافق کل دستگاه تبلیغاتی دولت ایران، از بیت رهبری و حوزه علمیه قم تا روحانی و دستگاه دولت و سران ریز و درشت جمهوری اسلامی با همه رسانه ها و میدیای خود، همراه خیل روشنفکران قدیم پاسدار و تازه لیبرال شده، خیل دگراندیش و تحصیلکردگان بورژوا، طیف توده ای و اکثریتی که تاریخ زیر عیای "امام امت ضد امپریالیست شان" زیسته اند، در یک سمفونی یکنواخت بر طبل "پیروزی" کوفتند. پیام های تبریک به همدیگر و به تیم مذاکره کننده و تشبیه ظریف به مصدق و امیر کبیر و ستایش از کردانی آنها و جشن و سرور ناسیونالیسم ایرانی چه در حاکمیت و چه در بیرون آن، پرده دودی را بر جامعه ایران کشانده است. پرده دودی که قرار است به نام "پیروزی" ایران کل اجحافات، کل مطالبات تلنبار شده طبقه کارگر و محرومان این جامعه را حاشیه ای کند و همه این صف را در توهم و فریب در دفاع از طبقه حاکم به خودفریبی بکشاند.

تلاش کردند شادی و رقص و پایکوبی خود را پیروزی کل جامعه قلمداد کنند، تلاش کردن کل بشریت در این جامعه را با سهم کردن در این ارکستر مشمنز کننده فریب دهند. تلاش کردند با فضای ناسیونالیستی و ایران پرستی، و "پیروزی ایران"، ایران "قدرتمند"، ایران "عزیز" و پیوستن آن به "گلوب جامعه جهانی"، طبقه کارگر و محرومان جامعه را فریب دهند و جشن و "پیروزی" خود را به نام پیروزی کل جامعه به آنها قالب کنند. تا با نمیدن در عرق ملی و وطن پرستی، با خاک پاشیدن به چشم مردم، طبقه کارگر و زن و جوان حق طلب و متنفر از جمهوری اسلامی را با جمهوری اسلامی آشتی دهند. تبلیغات وسیع و کرکننده ناسیونالیستی و عظمت طلبی ایرانی قرار است، چشم بصیرت طبقه کارگر و بشریت متمدن را بر حقایق پشت این توافق و بر راه رفاه و سعادت آنها در مبارزه ای رودررو با جمهوری اسلامی برای تأمین ابتدائی ترین حقوق خود از رفاه تا آزادی و امنیت را کور کند. تلاش کردند شادی و احساس خوشبختی طبقه سرمایه دار ایران را از آشتی با غرب و برسمیت شناختن

جمهوری اسلامی به عنوان یکی از بازیکنان منطقه، آزادی سرمایه های ایران و رفع تحریمها و برداشتن محدودیت بر سرمایه و تولیدات ایرانی را به عنوان منافع و خوشبختی کارگر و بورژوا، حاکم و محکوم، جانی و قربانی، برده دار و برده، زنان و زن ستیزان حاکم، و در یک کلام طبقه کارگر و کل مردم ایران بیان کنند. تلاش میکنند با پخش سموم ناسیونالیستی و ایران پرستی، دوره ای دیگر از سکوت و انتظار را به طبقه کارگر و صف آزادیخواهی در آن جامعه تحمیل کنند. تا زنان متنفر از بی حقوقی، جوان حق طلب و متنفر از استبداد و مذهب و قوانین ضد تمدن، را همراه با طبقه کارگر ایران، به عنوان خطر اصلی در مقابل بربریت سرمایه و حاکمیت ۳۶ ساله آنها، با مطالبات تلمبار شده و نفرت و اعتراض آنها تا اطلاع ثانوی بایگانی کنند. تلاش میکنند به نام پیروزی ایران و "افتخارات" خود، با وعده های بهبود اقتصادی و رفاه و آسایش و گشایش سیاسی، با فریب و نیرنگ طبقه کارگر را قانع کنند که فعلا باید منتظر بماند. فعلا طبقه کارگر باید در فکر راه اندازی سرمایه به قیمت تباهی بیشتر، فداکاری و جان کندن بیشتر باشد.

تأثیرات این توافق بر جامعه ایران

توافق ایران با دولتهای امپریالیستی، کوتاه آمدن ایران از تبلیغات ضد امریکایی و ضد "استکبار جهانی" به عنوان یک رکن پایه ای و یکی از بنیادهای ایدئولوژیک و تاریخی دولت ایران بر دو پایه اساسی استوار است. یکی نیاز سرمایه در جامعه ایران و ضرورت رفع موانع کارکرد آن، رفع تحریمهای اقتصادی و بازکردن درهای دنیایه روی روابط اقتصادی و تجاری با جامعه ایران. چیزی که امروز دولت جمهوری اسلامی از آن به عنوان روی آوری سرمایه به ایران و بستن قراردادهای مختلف با این کشور از آن اسم میبرد و تلاش میکند به جامعه نشان دهد که در آینده بهبود حاصل خواهد شد.

آنچه مسلم است این توافق موانعی را از پیش پای سرمایه در ایران برخواهد داشت و محدودیتهایی را از بین میبرد. اما جلب سرمایه به ایران و تبدیل ایران به کشوری که در عرصه تولیدات صنعتی به کره جنوبی و کشورهای تازه صنعتی شده برسد، به دلایل مختلفی به این سادگی قابل وصول نیست. از جمله این دلایل نامنی کل خاورمیانه به عنوان یک فاکتور جدی است. به علاوه جلب سرمایه بزرگ به جامعه ایران در گرو عقب راندن طبقه کارگر به سطح کارگر چینی و ارزان کردن نیروی کار آن به میزانی است که سرمایه های بزرگ احساس کنند به سودشان است در این جامعه سرمایه گزاری کنند. تأمین این امر در جامعه ایران با یک طبقه کارگر بزرگ و صنعتی و انقلاب دیده کار ساده ای نیست. تلاش دولت ایران و کل بورژوازی برای تأمین چنین شرایطی با موانع اعتراض کارگری و خطر جدی میتوانند روبرو شود که کل بنیادهای جمهوری اسلامی را به خطر اندازد. دست به عصا بودن جمهوری اسلامی در برخورد به تحركات کارگری، بیان نگرانی بورژوازی ایران از پا پیش گذاشتن این طبقه علیه کل سرمایه و دولت حاکم آن است.

دولت ایران به دلایل مختلف و بر اساس نیازهای واقعی جامعه تلاش کرده است دست دستگاه مذهبی را از قدرت بدرجه ای کوتاه کند. دخالت دستگاه مذهبی در این جامعه و نارضایتی سرمایه از عدم قانونیت در این جامعه و خواست دخالت آنها در قدرت سیاسی، یکی از قدیمی ترین جدالهای جمهوری اسلامی بوده است. امنیت سرمایه در این جامعه و نه تنها جلب سرمایه خارجی بلکه حفظ سرمایه های داخلی نیز در گرو احساس امنیت برای سرمایه داران در خود جامعه ایران است. جمهوری اسلامی در این راستا تغییراتی جدی کرده است. دامنه این تغییرات امروز تا جایی رفته است که مبارزه با "استکبار جهانی" به عنوان یک رکن اصلی ایدئولوژی و بسیج نیرو و جلب دسته جات اسلامی در کل منطقه، با هر غرولندی که دسته جات اسلامی و حزب الهی در ایران داشته باشند، با این توافقات رسماً از دستور خارج میشود.

خودبها با محدودیت جدی روبرو است. نگرانی از اینکه چنین کاری توقع طبقه کارگر و صف میلیونی مردم ناراضی را بالا ببرد و بورژوازی ایران در مقابل خواست آزادی احزاب، با خواست آزادی تشکل و آزادیهای سیاسی و آزادی همه احزاب و... روبرو شود، از جمله یکی از این موانع است. طبقه بورژوا و دولتی که تصمیم دارد و تلاش میکند موانع رشد سرمایه و روی آوری آن به ایران را بردارد، ناگزیر است علیه کارگر و محرومان جامعه مستبد باشد. شرط ادامه حیات سرمایه در این جامعه و شرط نگهداری بردگی کامل، استبداد سیاسی علیه اکثریت آن جامعه و در راس آن علیه طبقه کارگر است. امری که به نیروی کار به عنوان منبع سود سرمایه چوب حاج میزند، و کارگر خاموش و ارزان و بی توقع و سر بزیر رکن اصلی آن است، امری که تنها با اتکا به استبداد سیاسی ممکن است.

انعکاس این مسئله در جامعه ایران، شل شدن قوانین اسلامی در زندگی مردم ایران، بالا رفتن توقع مردم از زندگی خود و این انتظار است که دستگاه مذهبی حق دخالت در زندگی خصوصی و... آنها را ندارد. اینکه جمهوری اسلامی کماکان مذهب را به عنوان یک پایه حاکمیت در خدمت خواهد گرفت، چیزی از این حقیقت که قوانین مذهبی در جامعه و در ذهن مردم ایران بی ارزش تر میشوند را نمیدهد. تأثیرات این تحولات در روانشناسی جامعه این است که مردم احساس میکنند میتوانند، بیش از هر زمانی قوانین متحجر اسلامی را زیر پا بگذارند، از دستورات اسلامی سرپیچی کنند و عملاً کل اسلامیت دولت ایران را در زندگی خود، در مراودات و فرهنگ جامعه به چالش بکشند و برای مراجع تقلید و دستگاه تصدیق مذهب و قوانین شان تره خرد نکنند.

وعده گشایش سیاسی

یکی از توقعاتی که بدنبال این توافقات، میدیای غربی و بخشی از رسانه های بورژوایی و صفی از روشنفکران طرفدار دولت روحانی دامن میزنند، وعده گشایش سیاسی است. وعده گشایش سیاسی بعد توافقات "لوزان" را جمهوری اسلامی نداده است. ادعای گشایش سیاسی را بیش از خود سران جمهوری اسلامی پادوها و مبلغین دولت "اعتدال"، روشنفکران بورژوا و رسانه های لئال بی بی سی و طیف اکثریت و توده ای در بوق کرده اند تا جامعه را در دفاع از جمهوری اسلامی و دولت مورد پسند خود ترغیب کنند. لاف زنیهای توخالی روحانی در مورد ورود زنان به ورزشگاهها، صادر نشده پس گرفته شد. دولت روحانی برای زهر چشم گرفتن از جامعه، از طبقه کارگر و مخالفین خود بیش از دولتهای قبلی اعدام کرده است. آنچه در این چند دهه عملاً به جمهوری اسلامی تحمیل شده است، از جمله عدم رعایت قوانین و مقررات رسمی آنها از جانب مردم و خصوصاً زنان و جوانان، از پوشیدن لباس تا عدم رعایت حجاب، روابط دختر و پسر و نوع زندگی و موسیقی و هنر و... را نمیتوان به پای دولت اعتدال نوشت. این را باید به پای شکست ایدئولوژیک شان گذاشت.

دولت روحانی و هیچ دولت بورژوایی از اسلامی، تا "دمکرات"، از سیاه و سبز تا نارنجی، از بدخیم ترین تا خوشخیم ترین نمیتواند در ایران گشایش سیاسی ایجاد کند. اینکه در جامعه ایران بورژوازی دمکرات نداریم نه یک ادعا بلکه یک حقیقت انکار ناپذیر است. مسئله نه در بد طینتی این و آن عنصر، این و آن بورژوا و این و آن دولت بلکه نیاز کارکرد سرمایه در این جامعه ایجاب میکند که استبداد سیاسی حاکم باشد.

تحولات این دوره این جامعه و توافقات دوره کنونی حکم میکند که باید فضایی برای بخشهای بالای جامعه برای کسانی که صاحب سرمایه هستند، برای شرکای خود در قدرت باز شود. اما در این زمینه هم هر از گاهی پا روی دم همدیگر میگذارند. چند ماه گذشته احمدی نژاد حزب جدیدی اعلام کرد و فوری مانع آن شدند. هر روز جنلی با اتکا به قدرت خود روزنامه جناح دیگری را با هزار بهانه میبندد و حتی همدیگر را تحمل نمیکنند. گشایش سیاسی و آزادی احزاب سیاسی حتی برای

ایران بعد از توافقات ...

در مقابل در همین دوره ۱۳ ساله تحریمها، مردم ایران و طبقه کارگر با همه فلاکتی که کشیدند، شاهد رشد سرمایه و بالا رفتن داراییهای سرمایه داران در سطحی نجومی و باور نکردنی بودند. دوره ای که دولت ایران با اتکا به توازن قوای نابرابری که به طبقه کارگر تحمیل کرد، جسارت این را یافت که سوبسیدهای دولتی بر کالاهای اساسی را بردارد و در مقابل جواب به نیازهای معیشتی طبقه کارگر و مردم زحمتکش از خود سلب مسئولیت کند. دوره ای که فاصله طبقاتی در این جامعه در ابعاد باور نکردنی افزایش یافت. دوره رشد بالا شهریها، رشد آقا زاده ها و افزایش وسیع ثروت طبقه سرمایه دار.

با توافق اتمی این دوره پایان یافت. شادی امروز بخشی از مردم ایران از این توافق، نه پیروزی ایران، بلکه امید و توقع آغاز دوره ای است که بهانه ای برای عدم پرداخت حقوقها، عدم پرداخت بیمه های اجتماعی و اخراج هر روزه هزاران کارگر و گرانی و بی حقوقی آنها، و سرکوب زنان، باقی نمانده است. این دوره دوره طلبکاری طبقه کارگر ایران و توقع و انتظار بهبود زندگی آنها است.

امروز بحث از آزاد کردن بیش از صد هزار میلیارد دلار ایران است. سران و مسئولین جمهوری اسلامی هر کدام رقمی را در این مورد بیان میکنند، از ۱۸۰ هزار میلیارد دلار تا ۱۲۰ هزار و تا ۲۹ هزار میلیاردی که رئیس بانک مرکزی با شعبده بازی و برشمردن مصارف مختلف مدعی است این رقم برای دولت باقی میماند. فراموش کرده است که میلیونها کارگر ایرانی حقوق ماهها کار خود را نگرفته اند و آنها مدعی اند و این شعبده بازی را نخواهند پذیرفت. آنها با علم به توقع طبقه کارگر برای پرداخت حقوق معوقه خود و افزایش دستمزد و تامین مطالبات اساسی خود، از جمله بیمه بیکاری، با علم به توقع جامعه برای افزایش خدمات اجتماعی و بهبودی در زندگی مردم، مزورانه جمعی اقتصاددانان و متخصصین کرایه ای را جلو انداخته اند تا با شمردن نیازهای "اساسی" دولت و قروض مختلف آن، به این اکثریت بگویند فعلا نوبت شما نیست. اما طلبکاران اصلی دولت کارگران ایرانند، آنان که ۱۳ سال گذشته با توجیبهات مختلف و از جمله تحریم، به سفره خالی آنها رحم نشد و بیشترین فشار تحریمها را بر دوش آنها گذاشتند.

اعتصابات کارگری که سالانه بالای چند هزار مورد اتفاق می افتد، به بهانه نداشتن پول و تحریم و با وعده های توخالی و توجیبهات رایج همراه با تهدید و فشار پلیس بدون جواب گرفتن پایان یافته است. جواب به این کارگران که کل تولید اجتماعی آن جامعه و از جمله امکانات مالی وسیع سران دولت ایران و مجلس نشینان و همه حقوق بگیرانشان را بر دوش میکشند، امروز دیگر به سادگی قابل کنترل و قابل فریب دادن و به خانه فرستادن نیست. این اساسی ترین چالشی است که در مقابل دولت روحانی و صف مدافعان مختلف آن قرار داد.

این دوره آغاز حق طلبی کارگر با پرچم مطالبات معیشتی آن است. انتظار گشایش و رشد اقتصاد و جان کندن برای "اقتصاد مقاومتی" برای کارگری که در ۳۶ سال گذشته با هزار بهانه مشابه منشأ تامین سرمایه های نجومی سران دولت و سرمایه داران محترم وطنی بوده است، برای کارگری که در ۱۳ سال تحریم و فضای جنگی در کنار بی حقوقی و فشار اقتصادی بر خود، شاهد بزرگ شدن سرمایه های اقلیتی مفت خور بوده است، دیگر رنگ باخت تر از آن است که فریبش بخورد.

امروز زمان بیان حق طلبی طبقه کارگر و دختران و پسران جوانی است که هیچ آینده روشنی برای آنها در برنامه های دولت روحانی قابل تصور نیست. جنبش اعتراضی طبقه کارگر، دهها میلیون کارگر شاغل و بیکار، صدها هزار جوان تحصیل کرده و بی شغل و درآمد، لازم است به عنوان یک صف واحد و متحد با برافراشتن پرچم مطالباتی

خود خواهان رفاه، آزادی و امنیت شوند. این صف بیش از این نمیتواند با جیبهای خالی، با بدهکاری به هر کس و ناکسی، به خانواده و کودکان خود وعده سر خرمن بدهد و وعده سر خرمن دولت "اعتدال" برایش آب و نان و کرایه خانه و خرج مدرسه و دکتر و درمان نمیشود. این صف نمیتواند بیش از این نظاره گر استیصال، نامیدی، فقر، فحشا، کلیه فروشی و روی آوری به اعتیاد و سرخوردگی صف خود باشد.

تامین زندگی شرافتمندانه، دستمزد بالای خط فقر و به اندازه نمایندگان مجلس، بیمه بیکاری مکفی و آزادی و امنیت حق مسلم این طبقه است. حزب حکمتیست به همین دلیل در جواب به نیاز این دوره مبارزه طبقاتی، منشور "رفاه، آزادی و امنیت" (*) را به عنوان پرچم مطالباتی این دوره که حاوی اصلی ترین خواستههای طبقه کارگر ایران، زنان و جوانان و کودکان، و به عنوان پرچم حق طلبی طبقه کارگر برای همین امروز را اعلام کرده است.

تامین مطالبات این منشور ابتدایی ترین حقوق همین امروز مردم ایران است. مطالبات این منشور از افزایش دستمزد و بیمه بیکاری مکفی تا ممنوعیت کار کودکان، برابری زن و مرد، آزادی های سیاسی و حق برخورداری از زندگی امن ... ابتدایی ترین حق مسلم هر انسانی در این جامعه است که باید به دولت سرمایه داران تحمیلش کرد. صبر و انتظار بیشتری را نباید از دولت روحانی و کل طبقه سرمایه دار و پادوهای مختلف آنها در حاکمیت و در "اپوزیسیون" پذیرفت.

نگرانی و چالش اصلی برای جمهوری اسلامی چگونگی برخورد با اعتراض کارگری و توقعات این طبقه بعد از توافقات "هسته ای" است. این جدالی جدی و اساسی خصوصاً در این دوره معین و بعد از توافقات هسته ای است. به همین اعتبار برای ما کارگران، برای ما زنان و جوانان و برای ما آزادیخواهان و کمونیستها نیز این جدال و این دوره تاریخی است.

کمونیستها و این دوره

اگر امروز وارد دوره ای جدید می شویم، آمادگی کمونیستها در این دوره و سازمان دادن جنبش اعتراضی و مطالباتی طبقه کارگر و تلاش برای موفقیت آن یک وظیفه خطیر است. مبارزات جاری کارگری برای رفاه و بهبودی در زندگی مهمترین میدان جدال ما و طبقه کارگر ایران با بورژوازی و کل حاکمیت است. ایجاد هر درجه از همبستگی و اتحاد میان طبقه کارگر در دل همین مبارزات و کسب هر درجه از پیروزی در مبارزات موجود، به طبقه کارگر ایران امکانی میدهد که موقعیت خود را بهبود بخشد و انشقاق مختلف در صفوف خود را کاهش دهد، اتحاد و خودآگاهی صفوف خود را بالا ببرد و عزت نفس صفوف خود و خوشبینی آن را بالا ببرد و طبقه کارگر را برای پیروزی های بیشتر و تغییر در توازن قوای نابرابر کنونی به نفع کل طبقه کارگر و مردم آزادیخواه، آماده کند.

این دوره برای همه کمونیستهای این طبقه، برای رهبران و فعالین کمونیست این طبقه نیز دوره ای جدید است. پایان دوره انتظار و فریب طبقه کارگر دریچه ای را بر روی کمونیستهای این طبقه برای تبدیل شدن به لولای اتحاد رهبران و فعالین طبقه کارگر و وصل کردن و متحد کردن کل طبقه کارگر حول مهمترین مطالبات سراسری آن باز خواهد کرد. این هزاران اعتراض کارگری اگر با هوشیاری کمونیستها و رهبران دلسوز کارگری به هم وصل شوند، اگر قدرت و توان این نیرو با اتکا به رهبران آگاه و سوسیالیست خود یک کاسه شود، جنبش کارگری ایران تحول عظیمی را در کل جامعه به نفع انسانیت، به نفع رهایی کامل و سوسیالیستی ایجاد میکند. این حقایق و درک خصوصیات و نیازهای این دوره خواه ناخواه سوالات اساسی تری را در مقابل این کمونیسم قرار خواهد داد. طبقه کارگر و حزب کمونیستی آن و نیاز حیاتی این مبارزه به چنین حزبی به امر هر رهبر کارگری که نیازهای این دوره و ایجاد

آمادگی در صفوف طبقاتی خود را امر اصلی خود میدانند، تبدیل میشود. این دوره برای حزب حکمتیست و برای کمونیستهایی که در تمام طول تاریخ جمهوری اسلامی و در همه تندبچههای مبارزه طبقاتی افق انقلاب کارگری را گم نکردند و در اوضاع مختلف همواره پرچم استقلال طبقاتی طبقه کارگر را برافراشته نگهداشتند، میتواند دوره ای باشد که با دخالتگری هوشمندانه، مبارزه این طبقه را وارد فاز دیگری کند. این دوره دوره تاثیر گذاری و پیشروی نوع معینی از کمونیسم میتواند باشد. کمونیسمی که عاشق "گفتگوی تمدنهای" خاتمی نشد و به نام "اصلاحات" طبقه کارگر ایران را برای کشیدن ارابه دولت ضد کارگری دوم خرداد دعوت نکرد. کمونیستهایی که با ریختن دیوار برلین و شکست سرمایه داری دولتی روسیه در مقابل بازار آزاد، افق خود را گم نکرد، پرچم تسلیم در مقابل یورش به انقلاب کمونیستی برداشت و همواره از انقلاب کارگری در مقابل کل هیاهوی پایان کمونیسم، محکم ایستاد و دفاع کرد. کمونیستهایی که طبقه کارگر را به نام انقلاب به دفاع از جنبش سبز بورژوازی لیبرال ایران دعوت نکرد و همواره تلاش کرد در مقابل جبهه وسیع این جنبش از سران جمهوری اسلامی تا چپهای فصلی و جعلی اپوزیسیون ایستاد و از استقلال طبقاتی این طبقه دفاع کرد. کمونیسمی که کارگران را فراخوان داد که تنها و تنها برای مطالبات خود و برای انقلاب خود، با صف مستقل خود و برای انقلاب کارگری نیروی خود را متحد کنند و بارکش جنبش سبز نشوند و فریب مجیز گوینان این جنبش را نخورد. کمونیسمی که در مقابل کل پروژه های ناتو، انقلابات مخملی و رسیون های مختلف رژیم پنج و دولت سازی در تبعید و تحریم اقتصادی، جنگ علیه ایران، و رسیون های ناتوی "انقلاب سوریه و لیبی" به عنوان طرحهای ارتجاعی و نسخه های ویرانی جامعه ایران و نابودی مدنیت و تحمیل جنگهای قومی و مذهبی، ایستاد و ضدیت همه اینها را با تمدن بشری افشا کرد. کمونیسمی که به ناسیونالیسم رنگارنگ از ایرانی تا ناسیونالیسم کرد و ترک و بدهکاری ندارد و نداشت و در مقابل همه مدافعان راست و چپ ناسیونالیسم که طبقه کارگر را به آشتی با این و آن بخش از بورژوازی به نام مبارزه با جمهوری اسلامی دعوت میکرد، همواره از همسنوشتی و منافع کل طبقه کارگر دفاع کرد و در تمام این مراحل بر سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی تاکید داشت. اینها و دهها مسئله و تندبچ سیاسی را کمونیستهای طبقه کارگر با سربلندی پشت سرگذاشتند و در همه این مراحل نامربوطی کمونیسم بورژوایی و احزاب و شخصیتهای آنرا و ضدیت آنها با اتحاد طبقاتی و انقلاب کارگری را برملا کرد و تلاش کردند طبقه کارگر فریب پرچمهای رنگارنگ و کارگر دوستی خاله خرسه این صف قرار نگیرد.

امروز این کمونیسم است که میتواند با سر بلند و قامت ایستاده برگردد و از کل تاریخ جنبش خود، جنبش کمونیستی طبقه کارگر دفاع کند و بگوید رفقا راه ما اینجا است و بیانیید با هم و در اتحادی سراسری قلمهای بعدی خود را با اتکا به کل تاریخمان برداریم. امروز این رگه از کمونیسم است که میتواند بگوید درست گفتیم و درست تشخیص دادیم و با هر کم و کاستی که داشتیم افق خود، افق انقلاب کارگری را گم نکردیم، پس گل همینجا است همینجا برقص! حزب حکمتیست (خط رسمی) در کنار صفی وسیع از رهبران کارگری، از زنان و جوانان کمونیست با هر فراز و نشیبی که در این تاریخ داشته ایم، با هر خط فاصله ای که با هم داشته ایم، در یک صف، در صف دفاع از انقلاب کارگری ایستادیم. امروز این حزب با سر بلند رو به کل جامعه، رو به کل طبقه کارگر و خصوصاً رو به همه کمونیستها، خطیر بودن این دوره را گوشزد میکند، و بر اهمیت اتحاد این کمونیستها، اهمیت تحزب و سازمانیافتگی این صف، اهمیت تشکیل کمیته های کمونیستی و رشد محافل کمونیستی طبقه کارگر، اهمیت کمونیست کردن هر کارگر مبارزی که منافع کل طبقه کارگر برایش ارزش دارد، هر کارگری که منشاه اثر و اتحاد کارگران محل کار و زندگی خود است را

با این همه، بر ما پوشیده نیست که در جاده ای یک طرفه قدم بر نمیذاریم. همه تهدیدها، همه نقشه ها و همه آینده نگری ها توسط دولت ایران، توسط اتاقهای فکری آنها، توسط دستگاه طویل امنیتی و اطلاعاتی آنها و توسط دستگاه وسیع و پرجرح تبلیغاتی آنها علیه این کمونیسم و علیه افق انقلاب کارگری، علیه کارگر متحد و آگاه و هر کسی که منشا اتحادی در صفوف طبقه کارگر باشد، در حل فعالیتند. در این زمینه متاخرترین سخنان خامنه ای در میان طیفی از دانشجویان خودی آنها و خط و نشان کشیدن برای مارکسیستها قابل تامل است. آنها ۳۶ سال است علیه کمونیسم و علیه کارگر و خودآگاهی طبقاتی آن، علیه اتحاد کارگری و علیه نفوذ کمونیسم در جامعه ایران، در میان زن و جوان و در دانشگاه و همه مراکز کارگری میچنگند و صدها هزار کمونیست آن جامعه را کشته و زندانی کرده اند و هنوز هم از شبخ این کمونیسم که هر روز پایان آن را اعلام میکنند، رها نشده اند. مسئله این است که این کمونیسم برای آنها هم یک واقعیت انکار ناپذیر است و میدانند که همه روزه، بروزات خود را در صف عدالتخواهی آن جامعه و در فضای سیاسی و مبارزاتی، در فضای فکری و در اتحاد و همبستگی طبقه کارگر و صف آزادیخواهی نشان میدهد. دیروز وجودش را منکر میشدند و امروز و در این دوره روزنامه و رسانه های آنها تا شخص اول مملکت هر کدام به زبانی علیه اش میگویند و خط و نشان میکشند و میچنگند. برای جنگ با شیخ ما، شیخ کمونیسم، دست در کیسه هالوکاست سی سال قبل و قربانی کردن شخصیت های حزب توده و اعترافات زندانیان میکنند، و به حساب خود به وسیله آن، میخواهند نشان دهند که علیه کمونیسم، به اندازه همان سال ها ضد کمونیست، تروریست و آدم کش و جانی هستند. اما این ارباب بیش از همه قرار است به صف خود آقایان ولی فقیه و وزارت اطلاعات و دفتر رئیس جمهوری، اعتماد به نفس و قوت قلب دهد. نه امروز خرداد و دهه شصت است و نه در ایران کسی کمونیسم را با حزب توده یکی میگیرد.

با این وجود نباید تمایلات و تمهیدات این دشمن با تجربه و گنجینه عظیمی از داعش گری، ترور و سرکوب و کشتار و تمایلات کل صف بورژوازی ایران را دست کم گرفت. ما و همه کمونیستهایی که سازماندادن انقلاب کارگری امرمان است، باید در جدال این دوره خود با هوشیاری، با نگاهی زمینی و واقعی، با شناختن توان دشمن و ضعفهای آن، و توان خردمان و نقطه قدرت و ضعفهایمان، نقشه ای را دنبال کنیم که قدم به قدم در دل جدال این دوره، طبقه کارگر را قدم به قدم با کسب پیروزی های کوچک و بزرگ برای بزیر کشیدن جمهوری اسلامی و برای کسب قدرت و انقلاب کارگری آماده کنیم.

مبارزات موجود طبقه کارگر، بدون وصل شدن رهبران و فعالین کمونیست آن و بدون دخالت کمونیستی و حاکم کردن افق انقلاب کارگری بر پراتیک و سیاست و تاکتیک رهبران اصلی آن، نهایتاً و در خوشبینانه ترین حالت اگر موفقیتی هم کسب کند، و با همه ارزش این موفقیت، از اصلاحاتی کوچک در چهارچوب همین نظام فراطر نمیروند. اصلاحاتی که در پیچ بعدی میتواند پس گرفته شود.

منشور رفاه، آزادی و امنیت، چرا و ...

اما در مورد سوال اصلی شما: طبیعتاً انتشار منشور و بویژه مقدمه آن مهر ایندوره چه در سطح بین‌المللی و چه اساساً در سطح منطقه و ایران، بویژه ایران پس از توافقات را بر خود دارد. منشور پرچم مطالباتی جنبش ما در مقابل جنبش و تحرکی است که قرار است موفقیت جمهوری اسلامی در مذاکرات را به پیروزی مردم، به اهرمی برای تحمیل سیاست سکوت و انتظار به طبقه کارگر، به مردمی که بدون هیچ توهمی سعادت و خوشبختی شان را در رفتن جمهوری اسلامی میدانند، تبدیل کند.

مقدمه تلاش میکند ضرورت طرح مطالبات منشور را در این وضعیت معین توضیح دهد. ما به درست به دو مولفه اساسی در منشور اشاره کردیم. اولاً مولفه های سیاسی ایندوره و ثانیاً اهداف استراتژیک حزب حکمتیست و تصویر و افق این حزب از جامعه ای آزاد و برابر که این حزب برای آن مبارزه میکند.

در مورد مولفه اول که شما سوال کردید اشارات کوتاهی به مهمترین مولفه ها میکنم، چرا که ما به کرات تبیین خود را از روندهای امروز در دنیا، از تغییر آرایش سیاسی و قطب بندی های جهانی در دوره معاصر، پس از پایان جنگ سرد، طرح کرده ایم. جهان پس از فروپاشی بلوک شرق و پایان دنیای دو قطبی تصویری کاملاً متفاوت با جهان دوره جنگ سرد و تقابل قطبهای امپریالیستی دارد. تبدیل دنیای دو قطبی، دنیایی که حتی در ظاهر و صوری هم شده سوسیالیسم و عدالتخواهی سوسیالیستی در آن نمایندگی میشد و رنگ خود را به همه چیز از معادلات سیاسی اجتماعی اقتصادی تا هنر و فرهنگ و ارزشها، آمال و آرزوها، تصویر از زندگی بهتر و انسانی و ... زده بود، به دنیای چند قطبی امروز که شاهد آن هستیم، دنیای عروج ارتجاعی ترین جریانات قرون وسطایی، دنیای آشفتهگی اقتصادی و انحطاط اخلاقی و سیاسی، دنیای تعرض لجام گسیخته ایدئولوژیک بورژوازی به بشریت، دنیای هراس از تلاش برای تغییر بنیادی در وضعیت موجود، دنیای گسترش فقر و توحش را بخش اعظم جامعه بشری در زندگی روزمره خود، در زندگی که در خاورمیانه و افریقا و ... به نابودی کشیده شده و میکشد، تجربه میکنند و بهای آنرا میپردازند. مابه کرات از تباهی و عقیدردی که به جامعه بشری تحمیل شده، صحبت کرده ایم.

همینطور در مورد تاثیرات این اوضاع بر خاورمیانه و آرایش سیاسی آن، قطب بندی ها و تقابلهای ارتجاع حاکم در منطقه، صحبت کرده ایم. حزب ما در مورد تغییر موقعیت استراتژیک خاورمیانه برای امریکا، به نقش ایران در گسترش تروریسم و نا امنی در منطقه، به قربانی کردن انقلابات خاورمیانه توسط ارتجاع بین‌المللی و ارتجاع محلی در مصر و سوریه و لیبی، مهمترین مولفه ها و روندهای امروز در دنیای پس از بهار عربی و خزان آن، خاورمیانه پس از داعش، مباحث، تزاها و سیاست های روشنی دارد.

تا جائیکه به ایران و بخصوص رابطه ایران و غرب، تلاش مشترک بورژوازی ایران و دولت جمهوری اسلامی برای پذیرش در کلوب "جامعه متمدن"، به "بحران هسته ای"، نیازهای جمهوری اسلامی و امریکا برای چرخشی تعیین کننده در سیاست شان در منطقه بر میگردد، نیاز به منطق کردن خود با اوضاع جدید از طرف جمهوری اسلامی، سیاست دیروزش در استفاده از فضای جنگی و تلاش آموزش برای استفاده از "عضویت در جامعه متمدن" در جهت سرکوب و

به سکوت کشاندن جامعه میکند و همگی در مباحث تاکتونی حزب ما به روشنی طرح و سیاستهای روشن و کمونیستی حزب در ایندوره پرتلاطم از آن اتخاذ شده است.

خاورمیانه و آرایش سیاسی آن پس از توافقات ایران و پنج به اضافه یک، موقعیت جمهوری اسلامی در منطقه، رابطه جمهوری اسلامی و اکثریت محروم در جامعه، صفتبندی نیروهای سیاسی، مسائلی است که امروز مورد بحث دولتهای غربی و منطقه، اتاق های فکری شان و میدیا است. علاوه بر آن و شاید مهمتر از آن برای یک حزب کمونیستی، تشخیص و دیدن تحرک سیاسی است که از جانب جنبشهای سیاسی چه در قامت دولتها و چه در قامت جریانات و احزاب سیاسی برای زدن مهر خود به زندگی و اعتراض موجود در جامعه ایران، راه افتاده است.

این مهمترین وظیفه احزاب سیاسی است. مهمترین هدفی که هر تبیین و تحلیل مارکسیستی باید به آن برسد چیزی نیست جز تبیین سیاست روز و معلوم کردن راه پیشروی. منشور دقیقاً به اوضاع پس از توافقات، به تحرک نیروهای سیاسی بر متن اوضاع جدید مربوط است. منشور پرچم مطالباتی جنبش ما در مقابل تحرکی است که پایان کشمکش غرب و ایران و "پیروزی" جمهوری اسلامی را به اهرمی برای به سکوت کشاندن جامعه تبدیل میکند.

امروز سه مطالبه ، سه سنگر و سه جبهه اعتراضی، یعنی "رفاه ، آزادی و امنیت" درخور انسان قرن بیست و یک، گرهی ترین مسائل و مهمترین عرصه های جدال طبقاتی در ایران است. نیروهای سیاسی، از جمهوری اسلامی گرفته تا کل نیروهایی که با نام اپوزیسیون ابراز وجود میکنند، هرکدام تصویر خود از رفاه، آزادی و امنیت، ممکن بودن فوری آنها، نیروی متحقق کردن آن، راه رسیدن به آن را در مقابل جامعه قرار میدهند. منشور و مفاد آن تصویر و راه رسیدن به رفاه، آزادی و امنیت را از زاویه اکثریت محروم جامعه، طبقه کارگر و کمونیستهای آن در مقابل جامعه قرار میدهد.

در شرایطی که جامعه بدون کمترین توهمی به بهبود وضعیت و گشایش اقتصادی و سیاسی، با نگرانی اوضاع را می‌سنجد، در شرایطی که جامعه را زیر پروپاگاندا "ایران قدرتمند هسته ای" خفه کرده اند و ما شاهد ادامه مبارزه برای بهبود زندگی و رفاه هستیم، تحرک سیاسی جدی در میان نیروهای سیاسی بورژوازی به راه افتاده تا اکثریت محروم جامعه را به تمکین و سکوت و یا تن دادن به مینیمی از خواسته هایشان، بکشاند. سوت پیلن "جنبش برای براندازی"، "پایان دوره خشونت و انقلابیگری" و پیروزی "مصالحه" و "آشتی" و "اصلاحات" از طرف میدیای نوکر و رسمی دولتهای غربی با شرکت شخصیتها و جریانات توده ای-اکثریتی، طیف ملون و رنگارنگ جمهوریخواهان و "کارشناسان" و "صاحبزنان" مرتجع، کنشگران ملی - مذهبی خارج از کشور، ایدئولوگهای دیروز جمهوری اسلامی و "فعال سیاسی"، "دگراندیش" امروز، به صدا در آمده است. امید به بهبود در جمهوری اسلامی همزمان با ترساندن مردم از انقلاب با نشان دادن سوریه و لیبی، رضایت به وضع موجود، تحرکی است که این صف در کنار دستگاه تبلیغاتی جمهوری اسلامی علیه مردم به راه انداخته اند.

این آن عرصه نبردی است که باید با قدرت وارد آن شد و این آن جنبش و تحرکی است که باید به طور جدی عقب زد. منشور، پرچم ما کمونیستهاو

طبقه کارگر برای عقب زدن این تحرک در شرایط امروز ایران است. منشور را حزب ما منتشر کرده است. اما فقط متعلق به حزب ما نیست و نباید باشد. جدال امروز جدالی است میان طبقه کارگر و کمونیستهای آن با صفی از نیروهای ملون بورژوازی، که فرصتی دوباره برای کشیدن سوت آشتی طبقه کارگر و اکثریت محروم جامعه با بورژوازی و نماینده آن جمهوری اسلامی را بدست آورده اند. اینها پرچم بهبود و رفاه و آزادی را بدست روحانی داده اند و تلاش میکنند جامعه را نه از سر توهم به روحانی که از سر هراس از سوریه ای شدن ایران، به تمکین بکشاند. منشور جواب ما کمونیستها به این تحرک و برای بستن صفی علیه آن و همزمان تلاشی برای سازمان دادن صف آزادیخواهی و برابری طلبی است.

بخش اعظم جریاناتی که به زور به صف اپوزیسیون جمهوری اسلامی رانده شدند امروز دوباره فرصتی برای اعلام وفاداری، هم جنبشی و در یک صف بودن خود با جمهوری اسلامی را پیدا کرده و بعنوان مبلغین آشتی با جمهوری اسلامی در قامت تئوریسین، متفکر، کارشناس و متخصص اقتصادی و سیاسی قلم میرنند و سخن میگویند. اینکه "توافق هسته ای فکر براندازی را از دیروز هم بی معناتر کرده است." از طرف فرخ نگهدار، که یکی از دهها مهره این جنبش ارتجاعی است، نه بازگو کننده یک واقعیت که اعلام تلاشی برای مقابله با هر جنبشی برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی است.

"رادیکال ترین" و "سازش ناپذیرترین" منتقدین و اپوزیسیون بورژوازی مثل رضا پهلوی و "جمهوریخواهان سکولار" با پرچم "انتخابات آزاد"، "حقوق بشر"، "مبارزه مسالمت آمیز" نوک نیز حمله را متوجه ولی فقیه و "تندروهای" حکومتی کرده است. شعار "اعتماد نکنید" این صف، اساساً متوجه ولی فقیه است، و رو به او دارد تا کل دستگاه حاکمیت. اینها عملاً در جدال درونی جناح های حکومتی توپخانه دولت "اعتدال" علیه "دلواپسان" اند. اینها از تحرک برای تغییر بنیادی در سیستم موجود، از انقلابی که علیه کلیت نظام موجود باشد، از تحرک انقلابی کارگر و مردم محروم بیشتر میترسند تا ولی فقیه. اینها علیرغم هر نقد و کشمکشی در حفظ نظم موجود با جمهوری اسلامی هم سرنوشت اند. به همین دلیل در کمپین "پایان جنبش برای براندازی" با پرچم "پیروزی اپوزیسیون معقول و مسالمت جو" و مدال دادن به خود، شرکت میکنند.

همانطور که گفتیم بستن سدی در مقابل تعرضات آتی به زندگی، رفاه و آزادی مردم در ایران، عقب راندن کل این تعرض ایدئولوژیک- سیاسی، بدون معنی کردن خواست رفاه، آزادی و امنیت ممکن نیست. منشور، پرچم جنبش ما در مقابل تمام تلاشهایی است که حداقلی از "بهبود" و مثلاً رساندن سطح زندگی از زیر خط فقر به سطح خط فقر را رفاه می‌نامد و یا کاریکاتوری از آزادی را، مثلاً ابراز وجود خانم ابتکار در کنار مردان را، بعنوان آمال و آرزوهای حداکثری در مقابل جامعه قرار میدهد. منشور تصویر کارگر از امنیت جامعه در مقابل سرکوب قدرت حاکمه و باندهای جانی و تروریست است.

کمونیست ماهانه: شما در این منشور به اهداف بلند مدت حزب حکمتیست، مبنی بر تلاش برای خلع ید بورژوازی و پایان بردگی مزدی و استقرار جامعه ای سوسیالیستی اشاره کرده اید. همزمان اشاره دارید که حتی تامین کامل مطالبات مندرج در منشور در گرو سرنگونی جمهوری اسلامی است. و در عین حال منشور را به عنوان پرچم مطالباتی همین امروز طبقه کارگر و کل

محرومان این جامعه اعلام کرده اید. رابطه اینها با هم چه است و به این اعتبار جایگاه این پرچم مطالباتی کجای این استراتژی حزب حکمتیست است؟

آذر مدرسی: حزب حکمتیست، انقلاب کارگری و استقرار جامعه ای کمونیستی را هدف و استراتژی خود تعریف کرده است. جامعه آزاد انسانی که در آن رفاه، آزادی، برابری کامل شهروندان مستقل از جنسیت و هویتها کاذب قومی و مذهبی و... تلمین است. جامعه ای که در آن ثروت و رفاه و آزادی متعلق به همه شهروندان آن است. ما تمام تلاش خود را برای متحد کردن طبقه کارگر و اکثریت محروم جامعه و سازماندهی انقلاب کارگری و به زیر کشیدن حاکمیت بورژوازی، جمهوری اسلامی، بکار می بریم. این فلسفه وجودی ما است. همزمان اما ما در تلاش و مبارزه روزمره جامعه برای هر درجه بهبود در زندگی، هر درجه از آزادی، خلاصی از استبداد، برابری و یک زندگی انسانی شرکت میکنیم و هر درجه بهبود در زندگی مردم را امر امروز خود میدانیم و تلاش میکنیم این مبارزه هرچه رادیکالتر، گسترده تر و متحد تر پیش برود. ما کمونیستها در صف مقدم مبارزه برای بهبود وضعیت به نفع مردم قرار داریم. منشور بخشی از این تلاش و مبارزه است.

منشور، پرچم مطالباتی هر انسان معترض به وضعیت موجود، به تحمیل فقر، استبداد و خفقان، پرچم اعتراض امروز، پرچم مطالبات برای رفاه و آزادی و امنیت همین امروز است. متحقق شدن مطالبات منشور منطقاً نیازی به انقلاب کارگری و به زیر کشیدن بورژوازی ندارد. بخشهایی از مفاد منشور امروز در کشورهای پیشرفته سرمایه داری متحقق شده است و بخشهایی از آن هنوز مطالبات طبقه کارگر این جوامع است. منشور، در کشورهای غربی میتواند صرفاً پرچم و مطالبه طبقه کارگر برای رفاه بیشتر بدون نیاز به لغو استعمار، برای آزادی بی قید و شرط سیاسی، آزادی نقد قدرت حاکمه، برابری زن و مرد، جدایی دین از دولت، بدون نیاز به زیر کشیدن قدرت حاکمه باشد. در ایران اما، اولاً استعمار شدید کارگر و خفقان مطلق علیه اکثریت مردم پیش شرط حاکمیت هر دولت بورژوازی (مذهبی یا غیر مذهبی) است. علاوه بر این جمهوری اسلامی با اسلامیت و قوانین متوحش حاکمش علاوه بر تحمیل استعمار شدید، علاوه بر استبداد سیاسی خفقان فرهنگی، مذهبی را به جامعه تحمیل کرده که کمترین بهبود در زندگی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی با موجودیت این رژیم و حاکمیت آن در تناقض است. همانقدر که لغو آپارتاید نژادی در افریقا بدون به زیر کشیدن رژیم آپارتاید غیرممکن است آزادی زن بدون به زیر کشیدن رژیم آپارتاید جنسی در ایران غیر ممکن است. این واقعیت و شرایط مبارزه امروز ما در ایران است. اما آیا این واقعیت مانع تلاش و مبارزه برای تحمیل هر درجه از رفاه، سرسوزنی از آزادی و برابری در همین اوضاع و با حاکمیت جمهوری اسلامی میشود؟ به نظر من نه. تلاش و مبارزه روزمره مردم در ایران، مردمی که سی و چند سال است نفرت از جمهوری اسلامی و خواست به زیر کشیدن آن را دارند، برای رفاه و آزادی بیشتر این را نشان میدهد.

اما منشور علاوه بر طرح یک سری مطالبات تلاشی است برای نشان دادن سطح بالای توقع جامعه نسبت به رفاه، آزادی و امنیت. توقعی که در مقابل قدرت حاکمه گذاشته میشود. منشور پرچم مطالباتی جنبش ما در مقابل جنبش رفهمیستی است که نره ای از بهبود را به قبله آمال و نهایت سعادت و رفاه و آزادی جامعه تبدیل میکند. این

←

دوره میتواند دوره کسب موفقیتهای طبقه کارگر، دوره رشد کمونیسم این طبقه و دوره ساختن و سازمانداندن محافل کمونیستی، کمیته های کمونیستی، جمع های کمونیستی در دل طبقه کارگر و در دل مبارزه روزانه آن باشد.

تلاش برای جلب بیشترین رهبران این طبقه به پیشبرد نقشه ای توافق شده برای موفقیت همین مبارزات، مهمترین و حیاتی ترین کار و وظیفه این دوره است. کمونیستهایی که با اتکا به اتحاد خود و بر شانه شبکه ای از محافل کارگران و رهبران عملی کارگری، کمیته های کمونیستی کارخانه و محله و... با متحد کردن کارگران مبارز در دل همین مبارزات پیروزی آنرا ممکن میکنند. این

منشور رفاه، آزادی و امنیت، چرا و ...

ویژگی منشور و مفادی است که قاعدتا می‌تواند در هر اعتراضی طرح شود.

کمونیست ماهانه: منشور حاوی سه بخش رفاه و آزادی و امنیت است و در هر بخش یکسری از مطالبات از افزایش دستمزد و بیمه بیکاری، تا آزادیهای سیاسی و جدایی مذهب از دولت و آموزش و پروش تا حق زن و کودک و... را شمل میشود. رابطه این منشور با مبارزات جاری و روزمره طبقه کارگر ایران، با مبارزات برابری طلبانه زنان و با کل تحركات صف آزادیخواهی در این جامعه چه است؟ این سه بخش را چه چیزی به هم متصل و از هم منفک میکند؟

آذر مدرسی: هر بخش منشور، قاعدتاً روی پای خودش خواستهایی را در رابطه با رفاه، آزادی و امنیت طرح میکند.

امروز مبارزه برای بهبود زندگی، برای رفاه بیشتر، برای آزادی سیاسی و اجتماعی و فرهنگی، برای برابری زن و مرد و برای امن بودن از سرکوب دولت و انواع باندهای قومی و مذهبی بطور روزمره در جریان است. هر جریانی و نیرویی منجمله جمهوری اسلامی تلاش میکنند مهر خود را به این اعتراض و اساسا به این خواست و توقع بزنند. "امروز زود است"، "وقت بدهید"، "سنگ اندازی نکنید"، "ایجاد نا امنی نکنید"(یعنی اعتراض نکنید) که دولت اعتدال کارش را بکند و ...پرچم بخش اعظم نیروهای درون و برون حکومتی است. منشور در تقابل با این تلاشها، حداقلی از مطالبات را در مقابل حاکمیت قرار میدهد.

بطور نمونه خواست تعیین دستمزد توسط نمایندگان کارگران و نه نهادهای دولتی مانند خانه کارگر و شوراهای اسلامی که برای سرکوب و تحمیق کارگر درست شده، یا بالا رفتن اتوماتیک دستمزد متناسب با تورم و نه چانه زنی های سالی یکبار دولتی ها بر سر تعرض به معیشت کارگر، بیمه بیکاری به همه افراد بیکار بالای ۱۶ سال و .. بعنوان مطالبه همین امروز، مطالباتی است که طبقه کارگر میتواند و باید در مقابل این موج از توجیهات و سر دواندن ها قرار دهد و حول آن متحد شود. مثلا خواست "تعیین حقوق مقامات سیاسی و اداری کشور (نمایندگان مجلس، شهرداران، استانداران، فرمانداران، قضات دادگاهها و....) برابر با مزد متوسط کارگر"، را باید همین امروز کارگر و پرستار و معلم در مقابل دولت قرار دهند. باید خواهان افزایش دستمزدها و حقوقشان در حد نمایندگان مجلس و مقامات دولتی شوند. این مطالبات مبارزه موجود در جامعه را بر سر رفاه متحد و قدرت فشار به جمهوری اسلامی، قدرت تحمیل آنرا بالا میبرد.

ظاهرا امروز همه منجمله رفسنجانی هم خواهان آزادی بیان و کم کردن فشار به زنان و جوانان اند. تلاش میکنند آزادی موسوی و کروبی را به سمبل وجود آزادی سیاسی در جامعه تبدیل کنند. خواست آزادی کامل و بی قید و شرط انتقاد به کلیه جوانب سیاسی ، فرهنگی و اخلاقی و ایدئولوژیکی جامعه، آزادی بی قید و شرط بیان، آزادی بی قید و شرط انتخاب لباس، برابری کامل و بی قید و شرط زن و مرد، لغو مجازات اعدام، را باید در مقابل این ترهات و پزهای نجسب آزادیخواهی، قرار داد و حول آن متحد شد.

مردم باید نه فقط تصویر خود از امنیت شان بلکه امکان تضمین امنیت خود در تقابل چه با جمهوری اسلامی و چه بخصوص با انواع باندها از اسید پاشان اسلامی تا باندهای قومی و مذهبی را داشته باشند. کنترل محلات، تشکیل کمیته های محل برای شکست قلم پای اوباشی که جرات میکنند به زنان و جوانان تعرض کنند، سازمان دادن گارد آزادی برای دفاع از امنیت محلات و شهرها، راهها و امکاناتی است که امروز کارگر و زن و جوان و هر شهروندی در این جامعه به آن نیاز دارد.

نتیجتا هر بخشی از منشور و هر بند آن میتواند و باید مطالبه کارگر و زن و جوان و مردم آزادیخواه در مقابل حاکمیت باشد. اما مولفه ای بندهای مختلف منشور را به هم وصل میکند همانطور که در سوال قبلی گفتم یک تصویر عمومی و یک توقع مشترک از حداقل رفاه، آزادی و برابری در جامعه موجود است. تصویر و توقعی که به کم رضایت نمیدهد، وقت نمیدهد و رفاه و آزادی و امنیتیش را همین امروز و با این تصویر میخواهد.

کمونیست ماهانه: به عنوان آخرین سوال، به عنوان دبیر کمیته مرکزی حزب حکمتیست، چه توقعی از کمونیستها در جامعه ایران، فعالین حزب حکمتیست و خصوصا رهبران و فعالین کمونیست طبقه کارگر در این راستا دارید. آیا این منشور فعالیت مشخص و متمایزی را در دستور کار حزب میگذارد؟

آذر مدرسی: اجازه بدهید از حزب حکمتیست شروع کنم. امروز با تغییر اوضاع و احوال، موقعیت حزب حکمتیست هم تغییراتی کرده است. تمام تلاش چند سال گذشته ما برای نشان دادن روندهای اصلی در جامعه، تمام جدال ما بر سر دفاع از استقلال طبقاتی کارگر در جدالهای سیاسی اجتماعی موجود در جامعه، همه تحلیل های مارکسیستی و سیاستهای کمونیستی ما در قبال جمهوری اسلامی و کل کمپ بورژوازی در ایران و خاورمیانه، همه و همه اعتبار و موقعیت ویژه ای را به حزب حکمتیست داده است. موقعیتی که حزب مصمم است از آن بهترین استفاده را برای تقویت جنبش خود در ایران، در مراکز صنعتی، در دانشگاه، محلات و در کردستان، بکند. امروز حزب حکمتیست به حق بعنوان حزبی معتبر، کمونیستی مورد توجه کمونیستهای جامعه و بخشی از پیشروان و رهبران مبارزات کارگری است.

این توجه و اعتبار ناشی از خط متمایز و کمونیستی این حزب در تمام تحولات چند سال گذشته است. ناشی از خط متمایز و کارگری و کمونیستی اش در تقابل با جنبش سبز، از سیاست کمونیستی در قبال بحران به بهانه هسته ای، از سیاست کارگری و کمونیستی در قبال بهار عربی و تعرض ضد انقلاب جهانی و محلی به آن و دهها و دهها نمونه دیگر است. این اما برای ما کافی نیست باید از این موقعیت بالاتر رفت. مجموعه این تغییر شرایط، تغییر موقعیت حزب حکمتیست، وظایف جدیدی را در دستور ما گذاشته است. منشور، تبلیغ آن، تبدیل آن به داده، توقع، افق و پرچم مبارزه همین امروز بخش وسیعی از جامعه بخشی از این تلاش است. بخشی از این وظایف جدید در پلنوم اخیر کمیته مرکزی مورد بحث قرار گرفت. منجمله تمرکز نیرو بر گسترش سازمان حزب در داخل، توجه و تمرکز نیروی بیشتر در کردستان، که فعالیتهای متمایزی را در دستور حزب قرار میدهد. امروز بیش از هر زمانی دوره ایفای نقش سیاسی ما، حزب حکمتیست، در صحنه اصلی سیاست و جدال در ایران است. این بدون متحد کردن بخش هرچه وسیعتری از کارگران کمونیست و کمونیستها در ایران ممکن نیست. در عین حال تلاش ما این است و فراخوان ما این است که هرکمونیست و کارگر کمونیست، زن آزادیخواه و برابری طلب و جوان پیشرو و مترقی، حزب حکمتیست را حزب خود بداند، سیاست های حزب را اجرا کند، دور این حزب جمع شود و با آن کار کند، و در آن متشکل شود.

قاعدتا توقع از هر کسی که خود را حکمتیست میدانند این است که نیروی فعال، معترض، متحد کننده این سیاست باشد. حکمتیسیها امروز در دانشگاه، در محله، در کارخانه باید لولای اتحاد بخش هرچه وسیعتری از مردم حول منشور و تبدیل منشور به پرچم اعتراض امروز در دانشگاه و محیط کار و محلات باشد. حکمتیسیها باید در صف اول این مبارزه و نیروی اصلی این تحرک و تعرض باشند.

۴ اوت ۲۰۱۵

حزب کمونیست کارگری- حکمتیست (خطرسمی)

منشور رفاه، آزادی و امنیت

مردم ایران

مقدمه:

جامعه جهانی، که عنوان ریکارانه دنیای معاصر برای توجیه حاکمیت نظام یک دست سرمایه داری هار و عنان گسیخته بعد از پایان جهان دوقطبی شرق و غرب است، با همه متعلقات سیاسی و فرهنگی آن، با تمام رقابت ها و مسابقات نظامی و سیاسی، سایه گسترش فقر و بی حقوقی و جنگ و ناامنی بیشتر را بر سراسر جهان گسترده است.

اقلیتی ناچیز در سراسر جهان، از تهران و دوها و لندن و نیویورک تا مسکو و پکن، اکثریت عظیم مردم جهان را به هراس از فقر بیشتر، سلب بیش از پیش آزادیهای محدودی که کسب شده است، و به خوف از جنگ های امپریالیستی و گسترش دامنه توحش و جنگ های کور قومی و مذهبی، کشانده است.

رفاه و آزادی، به معنی واقعی و گسترده آن، حق هر شهروندی در هر نقطه ای از جهان، و حق همه شهروندان در ایران است. رفاه و آزادی که امروز بیش از پیش در منگنه هراس از ناامنی و جنگ، هرروز از روز قبل محدود تر و محدود تر میشود.

اکثریت محروم مردم کره خاکی، صف صدها میلیونی کارگران و زحمتکشان، صف تشنه آزادی و برابری در ایران و در سراسر جهان، این صفی که در تونس و مصر و کوبانی و یونان و اسپانیا هرروز از جایی سربلند و طغیان میکند، باید چون تنی واحد برای کسب حقوق مسلم خویش، برای استقرار جامعه نوین خویش، علیه این اقلیت سرمایه‌دار و تمام نظام استثمار و ستم ، در هرکجا و هر نقطه ای از جهان، بپاخیزند .

ما کمونیستها پرچمدار انقلاب جهانی کارگران هستیم. انقلابی که با درهم کوبیدن حاکمیت طبقات استثمارگر، با به زیر کشیدن دولتهای حافظ نظام برنگی، با برقراری حکومت برحق کارگران، و با قرار دادن وسائل تولید در مالکیت جمعی جامعه، آزادی و برابری واقعی و کامل انسانها را در یک جامعه کمونیستی و عاری از ستم و استثمار تضمین خواهد کرد. ما کمونیستها خواهان انقلابی هستیم که به برنگی مزدی و به انقیاد اقتصادی کارکنان جامعه، یک بار برای همیشه پایان دهد. بردگی و انقیادی که از تولد تا به امروز، تداوم آن تنها و تنها با نیروی سرکوب دولت های حامی آن ممکن شده است.

تا جایی که به ایران و مبارزه کمونیستی در ایران باز میگردد، امروز شرایطی است که جمهوری اسلامی میکوشد تا در دل آن، به زور اهرم نقش نظامی خود در خاورمیانه، و به موازات ایفای نقش در میدان دیپلماسی بین المللی، سلطه خود را بر مردم ایران ادامه دهد. امروز جمهوری اسلامی تلاش میکند که با استفاده از فضای رعب و هراسی که کمپ افسار گسیخته سرمایه بر جهان تحمیل کرده است، بیش از پیش قوانین ارتجاعی خود را در خدمت سرمایه و سرمایه‌داری بر اکثریت محروم جامعه در سراسر ایران تحمیل کند!

در این شرایط جمهوری اسلامی با تکیه بر حمایت دولت های غربی، و تسلیم کامل بخش بزرگی از اپوزیسیون های راست و چپ درون و برون حکومتی به قبول سلطه و اتوریته آن بر کل بورژوازی ایران، تلاش میکند دور دیگری از بازسازی سرمایه در ایران را سازمان دهد. تلاش میکند دور دیگری از بازسازی سرمایه، به بهای تباهی روحی و فیزیکی کامل طبقه کارگر ایران، به بهای گسترش فقر، و محروم نگاه داشتن و محروم تر کردن نسل های دیگری از مردم ایران برای دسترسی به کمترین روزه های از آزادی، را سازمان دهد!

این تلاش جمهوری اسلامی ایران اما، در خلا صورت نمی گیرد. جنبش کمونیستی در ایران، طبقه کارگر انقلاب کرده ایران، در صف مقدم مقاومت در مقابل این تلاشها، بیش از سه دهه است که ایستاده است و پتانسیل تعرضی خود را بارها و بارها در مقاطع مختلف به نمایش گذاشته است.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، بعنوان نیروی پیشرو کارگران در ایران، بعنوان نیروی پیشوو جنبش رهایی زن و جنبش اسلام زدایی در ایران، بعنوان نیروی پیشرو همه آزادیخواهان و برابری طلبان، رنوس اصلی حقوق مسلم و انکارناپذیر کارگران و محرومین ایران را، که نهایتا یک قیام تونه ای به رهبری طبقه کارگر و حزب کمونیست اش ضامن تحقق آنهاست، به صراحت اعلام مینماید.

مبارزه ما برای برابری، رفع تبعیض و رفاه جزء لاینفک مبارزه وسیع تر و اساسی ما برای شکل دادن به انقلاب اجتماعی و برقراری جامعه برابر و آزاد کمونیستی است. مبارزه ای که سرنگونی جمهوری اسلامی ایران، اولین شرط پیشروی و پیروزی آن است.

ما مردم محروم ایران را به برافراشتن پرچم این اهداف انقلابی، در برابر جمهوری اسلامی و هر نیروی مدافع استثمار و استبداد، و برای مقابله با گسترش فقر و نا امنی و محرومیت، فرامیخوانیم.

ژوئیه ۲۰۱۵- تیر ۱۳۹۴

منشور رفاه، آزادی و امنیت مردم ایران

رفاه

- رفاه، فراغت، تفریح، آسایش و امنیت، حق حیات و مصونیت جسمی و روحی فرد از هر نوع تعرض ابتدایی ترین حق و از ضروریات زندگی متعارف در جامعه امروزی است. برای تامین رفاه در اولین قدم مطالبات فوری زیر را، که بسرعت قابل تامین است، باید به نیرو و قدرت متحدومشکل خود تحمیل کرد.

- تعیین حداقل دستمزد، توسط نمایندگان کارگران

- بالا رفتن اتوماتیک حداقل دستمزد به تناسب تورم

- برقرار فوری حداکثر ۳۰ ساعت کار در هفته (۵ روز شش ساعته)

- تعطیلی دو روز متوالی در هفته

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)

امروز بیش از پیش روز به میدان آمدن ماست!

توافق قدرت های جهانی با جمهوری اسلامی، همانطوریکه پیشتر پیش بینی کرده بودیم، سرانجام رسمیت یافت.

مذاکرات به بهانه اتمی، مراسم عقب نشینی امریکا از خاورمیانه و شریک کردن جمهوری اسلامی به عنوان یک نیروی منطقه ای و به رسمیت شناخته شده توسط کلوب "جامعه جهانی" است. صرفنظر از متن کتبی توافقات منتشر شده و نشده، آنچه که محتوای واقعی آنرا بیان میکند، رسمیت یافتن یک توزن قوای دیگر و یک سیاست بورژوا امپریالیستی دیگر در خاورمیانه، با شرکت رسمی جمهوری اسلامی ایران است.

افتخار بورژوازی ایران به "قهرمانان" تیم مذاکره کننده، ظاهر شدن عکس محمد جواد ظریف با کلاه امیرکبیر، تشبیه او به مصدق در بعضی از روزنامه های ایران، پیام های شادباش و پشت سر هم مقامات حکومتی و جشن و سرور ناسیونالیسم ایرانی ناشی از این موقعیت واقعی و جدید جمهوری اسلامی است.

دمیدن دسته جمعی حاکمان و قلم بدستان شان در باد ناسیونالیسم ایرانی با سمفونی "ایران اتمی"، پروژه هدفمند این دوره شان است. سمفونی که بدنبال خود، وعده های بلند مدت رشد اقتصادی در آینده و فریب رسیدن جامعه به رفاه را می نوازد! وعده هایی که در واقعیت، جامعه را با توقع بهبود، خلاصی از فقر و گرانی، توقع آزادی سیاسی و فرهنگی و اجتماعی در مقابل جمهوری اسلامی قرار داده است. شادی امروز مردم در ایران بیانگر این واقعیت است. شادی که بوی "خطر" خشم و طغیان مطالبات خفه شده رفاهی و آزادیخواهانه جامعه، از تمام منافذ آن به مشام میرسد.

هدف تمام این تبلیغات، طبقه کارگر و مردم محروم جامعه، زنان و جوانان تشنه فضای آزاد زندگی است. میخواهند کارگر ایرانی را شریک پیروزی خود جلوه دهند! میخواهند محرومان جامعه، اکثریت عظیمی که کمترین دورنمای آینده ای روشن در مقابل ندارد، را شریک افتخارات خود کنند! میخواهند

منشور رفاه، آزادی و امنیت...

- پرداخت بیمه بیکاری معادل حداقل دستمزد به همه افراد فاقد شغل بالای ۱۶ سال

- ممنوعیت کار حرفه ای برای کودکان و نوجوانان زیر ۱۶ سال

- پرداخت بیمه بازنشستگی دولتی، معادل حداقل دستمزد به همه افراد بالای ۵۵ سالی که فاقد حقوق بازنشستگی هستند

- حق برخورداری از کلیه امکانات جامعه امروزی برای مصون داشتن فرد از صدمات و بیماری ها، حق برخورداری از امکانات بهداشتی و درمانی در جامعه .ارایه خدمات رایگان پزشکی و آموزشی و فرهنگی

- تضمین استاندارد بالای زندگی کودکان و نوجوانان، تضمین رفاه و سعادت هر کودک، مستقل از وضعیت خانوادگی، با جامعه است.

- تعیین حقوق مقامات سیاسی و اداری کشور (نمایندگان مجلس، شهرداران، استانداران، فرمانداران، قضات دادگاهها و....) برابر با مزد متوسط کارگر.

- در جهان امروز رفاه بدون احترام به محیط زیست و حفاظت از آن، عملی نیست. از این رو حق برخورداری از یک محیط زیست امن و سالم، حق بی چون چرای همگان است.

آزادی

- آزادی کامل و بی قید و شرط انتقاد به کلیه جوانب سیاسی ، فرهنگی و اخلاقی و اپنولوژیکی جامعه.

_ آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان، اجتماعات، مطبوعات، تظاهرات، اعتصاب، تحزب و تشکل .

- آزادی مذهب و بی مذهبی و جدایی کامل مذهب از دولت و آموزش و پرورش. هر نوع اجبار فیزیکی و روحی برای پذیرش مذهب ممنوع است. کودکان و نوجوانان زیر ۱۶ سال از هر نوع دست اندازی مادی و معنوی مذاهب و نهادهای مذهبی مصون باید باشند.

-آزادی بی قید و شرط انتخاب لباس. لغو هر نوع شرط و شروط رسمی و یا ضمنی بر مقدار و نوع پوشش مردم، از زن و مرد، در امکان عمومی. ممنوعیت هر نوع تبعیض و یا اعمال محدودیت بر مبنای پوشش و لباس مردم .

- برابری کامل و بی قید و شرط زن و مرد در حقوق مدنی و فردی و لغو فوری کلیه قوانین و مقرراتی که ناقض این اصل است. برابری کامل حقوق و موقعیت قلمونی زن و مرد در خانواده.

- تامین فوری برابری کامل زن و مرد در شرکت در حیلت اجتماعی- سیاسی و اقتصادی جامعه در سطوح مختلف.

- برابری کامل و بی قید و شرط کلیه شهروندان ایران، مستقل از تابعیت، در کلیه حقوق و وظایف قانونی، اعم از فردی، مدنی، سیاسی، اجتماعی و رفاهی. کلیه ساکنین کشور، مستقل از ملیت یا احساس تعلق ملی خویش، یا اعتقادات مذهبی، اعضای متساوی الحقوق جامعه اند و در دسترسی به همه امکانات جامعه، برابранد.

- ممنوعیت تقطیش عقاید. حق استنکاف شخص از ادای شهادت علیه خود که بتواند به اعلام جرم علیه وی منجر گردد. آزادی سکوت درباره نظرات و اعتقادات شخصی.

جوانه های برحق مطالبات متعدد ستمدیدگان را، با تیغ و شمشیر افتخارات ناسیونالیستی از ریشه قطع کنند.

اگر آهنگ برندگی تیغ و قمه اسلامی را کند کرده اند، شمشیر جهالت ناسیونالیستی بیش از همیشه به‌برد این روزهای بورژوازی و نمایندگان شان میخورد! تا طبقه کارگر را هم در کنار خود، بعنوان ولحدی از "ملت" موهوم به صف کنند. "ملت" موهومی که در آن فریبکارانه کارخانه دار و نماینده مجلس‌ورئیس جمهور و وزیر و زندانبان و زندانی و فقیر و غنی، همه را یک تن و هم منفعت اعلام کنند.

میخواهند کارگر و رفسنجانی و خامنه ای و رئیس دولت و کارفرماها را دوش به دوش هم در جشن پیروزی شرکت دهند. همه این حقه بازی ها برای این است تا کارگر به خاطر منافع کاذب ملی از مطالبات مستقل و برحق خویش بگذرد.

اگر تا دیروز ارعاب به بهانه تهدیدات نظامی و جنگ و بمباران های هوایی گزینه روی میز حاکمیت بورژوازی علیه مطالبات سیاسی و اقتصادی کارگران بود، اگر دشمنی شیطان بزرگ و ضرورت مقابله با استکبار جهانی و سینه زنی برای مظلومیت امت اسلامی و... همگی علم کنار زدن مطالبات تلنبار شده طبقه کارگر و محرومان جامعه بود، از امروز اما کمپین بردن کارگر به زیر یوغ جهالت ناسیونالیستی، و دادن وعده های رونق اقتصادی و طلوع خورشید دروغین رفاه همگانی، هدف دسته جمعی دولت و حکومت و لایه های متعدد بورژوازی ایران است.

طبقه کارگر پیروزی دولت و حاکمیت سرمایه را می ببند! جشن نصب مدال افتخارات ناسیونالیستی به سینه همدیگر شان را شاهد است! اما این طبقه وسع و توان نظاره گری منفعل را ندارد.

حزب حکمتیست، طبقه کارگر، کارگران کمونیست، همه کمونیست ها و آزادیخواهان و برابری طلبان در ایران را بویژه فراخوان میدهد تا، امروز که نقطه پایانی بر بهانه دشمن خارجی و تحریم و جنگ و بمباران گذاشته شده است، با تمام توان برای تمام مطالبات تلنبار شده اش به میدان بیاید.

باید به حاکمان نشان داد که کارگر، مرغ عزا و عروسی سرمایه داران و دولت های شان نیست!

حزب کمونیست کارگری- حکمتیست (خطر رسمی)

۱۵ ژوئیه ۲۰۱۵

- مصونیت زندگی خصوصی افراد- مصونیت محل زندگی، مکاتبات و مراسلات و مکالمات فرد از هر نوع دخالت توسط هر مرجعی. ممنوعیت استراق سمع، تعقیب و مراقبت.

- مجازات اعدام باید فوراً لغو گردد. اعدام یا هر نوع مجازات متضمن تعرض به جسم افراد (نقص عضو، تنبیه بدنی، و غیره) تحت هر شرایطی ممنوع است.

امنیت

رفاه و آزادی بدون احساس امنیت، بدون زندگی در شرایطی امن، که در آن شهروندان در هراس از فقر، جنگ و تخریب، و بدون هراس از بدتر شدن اوضاع، به هر سرنوشتی که سرمایه برای آنها رقم میزند تسلیم نشوند، ممکن نیست.

بدون احساس امنیت و برخورداری از امنیتی سالم و انقلابی، که در دل آن شهروندان بتوانند رفاه و آزادی را تجربه کنند، تحقق مطالبات برحق مردم ممکن نیست. این حکم امروز بخصوص، در شرایطی که جهان سراسر به میدان تعرض تروریسم دولتی و غیردولتی تبدیل شده است، بیش از پیش صدق میکند.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست مدافع برچیدن ارتش و نیروهای مسلح حرفه ای، انحلال ارتش و سپاه پاسداران و نیز کلیه سازمان های نظامی و انتظامی و جاسوسی و اطلاعاتی **مخفی** است.

- حزب حکمتیست دفاع و امنیت را وظیفه نیروی مسلح مردم، متشکل در کمیته های محل کار و زیست، مبتنی بر آموزش نظامی عمومی و شرکت همگانی در امور انتظامی و دفاعی، و جایگزین آن با ارتش حرفه ای و مافوق مردم میدانند.

- حزب حکمتیست برای فراهم کردن شرایط دفاع، مسلح و غیرمسلح، علاوه بر کمیته های محل کار و زیست، برای شکل گیری گارد آزادی، مسلح و غیر مسلح، فعالیت میکند.

- با این وجود مادام که نیرویهای مسلح وجود دارند موازین زیر باید برقرار گردند:

۱ - اطاعت بی چون و چرای پایین از بالا در نیروهای مسلح لغو شود. هر فرد نظامی حق دارد از اجرای دستوراتی که به نظر او با قوانین کشور در تناقض باشد یا با اصول انسانی و وجدانی وی مغایرت داشته باشد امتناع کند.

۲- هر کس حق دارد از شرکت در جنگ و یا هر فعالیت نظامی که با اصول اعتقادات وی مغایر است، امتناع کند.

۳ - نیروهای انتظامی باید در حین ماموریت و انجام وظیفه، اونیفورم نظامی خود را به تن داشته‌باشند و اسلحه خود را به نحوی حمل کنند که دیده شود.

۴- تشکیل نیروی مسلح فاقد اونیفورم و یا انجام ماموریت بعنوان پلیس مسلح در لباس سیویل ممنوع است.

۵ - لغو دیپلماسی سری

۶- ممنوعیت ورود کشور به پیمان های ضد مردمی، نظامی، سلطه طلبانه و سرکوبگرانه

۷- ممنوعیت گسترش میلیتاریسم، دخالت نظامی میلیتاریستی در کشور های منطقه، ممنوعیت مسلح کردن دسته های قومی و مذهبی .

توافقات ایران و امریکا ریشه ها و دور نما

مقدمه:

توافقات کشورهای "پنج به اضافه یک" با جمهوری اسلامی ایران در لوزان و پایان جدال غرب و جمهوری اسلامی به بهانه "منع دستیابی ایران به سلاح اتمی"، معادلات منطقه ای و همچنین رابطه سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی ایران با دولت های غربی را وارد دور جدیدی کرده است. این توافقات بعلاوه بر فضای سیاسی و مبارزاتی و همچنین بر صف بندی های طبقاتی در ایران، تاثیرات جدی و مهمی میگذارد.

تاثیر این توافقات بر تغییر توازن نیروی ارتجاع محلی منطقه، انکار ناپذیر است. نزدیکی غرب با ایران تاثیر بلاواسطه ای بر رابطه غرب با متحدین خود در منطقه خواهد داشت. مهمترین رکن این تغییر تلاش غرب برای کنترل دامنه عمل بورژوازی عرب و دولت اسرائیل، حل مسئله فلسطین، تغییر بالانس قدرت در خاورمیانه، و شکل دادن به آرایش دیگری از صف بندی ارتجاع محلی در خاورمیانه است.

کشمکش واقعی پشت سناریو "خطر ایران هسته ای"، چیزی جز معضل امریکا در مورد حفظ موقعیت برتر خود در رقابتهای بین المللی و همچنین آینده موقعیت ایران در خاورمیانه، نیست. توافقات امروز حلقه ای در تقابل ها و تخاصمات دیروز و برای حل همان معضلات است. دیروز میلیتاریسم و تروریسم کور ابزار حل این معضلات بود و امروز "دیپلماسی" و میز مذاکره!

۱- معضلات و منافع مشترک

توافقات لوزان بدنبال شکست سیاستهای غرب در منطقه و معضلات و بن بستهای جمهوری اسلامی، و برای پاسخ به نیازهای امروز دو طرف صورت گرفته است. از نقطه نظر منافع مذاکره کنندگان، به رسمیت شناسی موقعیت دو طرف در منطقه و پیدا کردن نقطه تعادلی در رابطه دو طرف، مضمون اصلی این توافقات است.

الف: شکست سیاسی- نظامی میلیتاریسم امریکا در خاورمیانه و نیاز به حفظ موقعیت برتر خود در این منطقه، دولت امریکا را به پای میز مذاکره کشاند. محتوای این سیاست همچنان تثبیت موقعیت برتر امریکا در "حفظ ثبات خاورمیانه"، این بار نه از طریق بمباران و اشغال نظامی که از طریق رام کردن "یاغی ترین" و "ضد امریکایی ترین" دولت در منطقه، است.

ب: بن بست سیاسی ایدئولوژیک جمهوری اسلامی، نه تنها در مقابل فشار سکولاریسم

عمیق جامعه که در مقابل فشار تناقضات درونی خود، عاملی جدی در روی آوری به "دیپلماسی" از طرف جمهوری اسلامی است. اسلام و اسلامیت و در پرتو آن دشمنی ایدئولوژیک با غرب، بعنوان ابزار سنتی حفظ ارکان حکومت جمهوری اسلامی ایران، نه تنها ارزش مصرف خود را از دست داده است که عملا به مانعی در مقابل تامین نیازهای حیاتی و فوری سرمایه در ایران تبدیل شده است. این مهمترین رکن تغییر ریل جمهوری اسلامی از دشمنی با امریکا، به سازش با آن است.

پ: معامله با غرب بر سر برسمیت شناسی موقعیت جمهوری اسلامی در منطقه به ازا از دست دادن کنترل بر بخشی از فعالیت های هسته ای، قبول کردن ایران از حکومت "منشا و حامی تروریسم" به یکی از دوستان غرب و محورهای "ثبات در منطقه"، تمام مضمون این توافق برای جمهوری اسلامی است. برای امریکا "رام کردن" ایران، تثبیت موقعیت خود، اینبار نه بعنوان منشا نا امنی و میلیتاریسم که در قامت نماینده دیپلماسی و ناجی آرامش و امنیت دستاورد این توافقات است.

۲- بازتاب این توافقات در جنبش های سیاسی و طبقاتی

توافقات ایران و غرب و پایان دوره تخاصم "ایران و امریکا"، بار دیگر رابطه نیروهای سیاسی ایران، درون و برون حاکمیت، طبقات اجتماعی و احزاب سیاسی مختلف را باز تعریف میکند.

الف - جمهوری اسلامی در راس کل بورژوازی ایران، اعم از پوزیسیون یا اپوزیسیون، تلاش میکند با قرار دادن افق بهبود اقتصادی و توسعه اقتصادی در آینده ای نه چندان دور، "وضع موجود" را حفظ کند و جامعه را در سکوت و تسلیم نگاه دارد. به تمکین کشاندن جامعه از طریق دامن زدن به عرق ناسیونالیستی "ایران قدرتمند" در منطقه، تحمیل فشار و خفقان بیشتر به طبقه کارگر، به انزوا کشاندن طبقه کارگر در فضای سیاسی جامعه و به حاشیه راندن اعتراض این طبقه برای بهبود وضعیت معیشت، تلاش ایندوره بورژوازی ایران است. امروز شعار "ایران قدرتمند" و "توسعه اقتصادی" قرار است همان خدمتی را انجام دهد که فریادهای دیروز "جنگ جنگ تا پیروزی" کرد.

ب- در غیاب یک جنبش قوی کمونیستی و طبقه کارگر آگاه به منافع خود، بورژوازی ایران میتواند برای مدتی هرچند کوتاه طبقه کارگر و بخش محروم جامعه را در انتظار بهبود اقتصادی و گشایش سیاسی و فرهنگی، نگاه دارد.

پ - از طرف دیگر، توافقات اخیر امریکا با جمهوری اسلامی و کنار رفتن سیاست "رژیم چینج" امریکا در ایران، بعلاوه تغییر موقعیت امروز جمهوری اسلامی در مقابل سایر قدرتهای منطقه بخشهای مختلف بورژوازی ناراضی و برون حکومتی را در مقابل بورژوازی حاکم بطور کامل خلع سلاح کرده است. از اینرو و از این پس، اعتراضات درونی

و شکوه های جنبش ملی- اسلامی و - جریانات سلطنت طلب و "مدافعان رژیم سابق"، ناسیونالیستهای پرو غرب و جریانات قوم جریانات "لیبرال"، "ملی گرا"، "مشروطه خواه" پرست، که به فضای سیاسی و تحرکات متکی و جمهوری خواهان رنگارنگ، طیف توده و به شکاف ایران و امریکازنده بودند، بیش از اکثریتی، امروز تماما محسور جمهوری اسلامی هستند که پرچم "استقلال" و "عظمت طلبی ایرانی" را برافراشته است! اختلافات درونی این

ت - افق آینده یک "بهبود اقتصادی" و "توسعه جنبش بر سر راه های توسعه اقتصادی، درجه اقتصادی"، شکل دادن به نوعی دموکراسی "نیم دوری و نزدیکی با غرب و امریکا، رابطه با بند" غربی در ایران، توهمی است دولت اسرائیل و حاشیه ای تر از آن است که که بورژوازی امروز به آن دامن میزند. هم افقی لایه های مختلف بورژوازی ایران را دورنمای توسعه اقتصادی و گشایش سیاسی، خدشه دار کند. آینده این جریانات در تحولات آتی حتی برای بورژوازی ایران عملا تماما کور سیاسی، بیش از پیش به سرنوشت جمهوری اسلامی گره خورده است.

مستقل از این واقعیت که هیچ درجه ای از رشد و توسعه اقتصادی در ایران بدون تشدید مضاعف استثمار و اعمال شدید ترین اختناق ممکن نیست، در شرایط مشخص امروز و بر متن نا امنی سیاسی ایران و کل خاورمیانه، ایران کمترین شانسی نه برای تبدیل شدن به کشورهایی چون ترکیه دارد و نه شانسی برای میثوند مهر خود را بر موج برگشت علیه تبدیل شدن به تایلند و اندونزی.

ث - امروز بیش از پیش تناقض پایه ای - امروز بیش از هر زمانی طبقه کارگر رسالت حاکمیت بورژوازی، بارفاه و سعادت و آزادی جامعه خود را نشان میدهد. بن بست اقتصادی عهده دارد. امروز بیش از هر زمانی هر نوع جمهوری اسلامی، کماکان ریشه سیاسی گشایش سیاسی، هر نوع گشایش و خلاصی دارد. نه دولت سازندگی و نه دولت اعتدال، نه فرهنگی در جامعه و هر نوع بهبود جدی اقتصادی نزدیکی با روسیه و چین و نه رفع تحریمها، و معیشتی طبقه کارگر و بخش های محروم نه نزدیکی با غرب، نتوانست و نمیتواند موانع جامعه، تماما بر عهده طبقه کارگر و کمونیسم این توسعه اقتصادی سرمایه داری در ایران را رفع طبقه است.

کند. جمهوری اسلامی راه برون رفتی از این بن بست اقتصادی ندارد. تنها پاسخ و راه برون رفت از بن بست اقتصادی و تامین رفاه جامعه ایران، سوسیالیسم است.

ج - جمهوری اسلامی و کل صف جریانات و متفکرین بورژوازی، موقتا و تا مدتی قادر خواهند بود جامعه و طبقه کارگر را در انتظار "گشایش اقتصادی" نگاه دارند. موج برگشت بسرعت آغاز خواهد شد. موج برگشتی که این بار، طبقه کارگر میتواند در آن نقش و رسالتی تعیین کننده داشته باشد. جامعه ایران، در دور آتی، شاهد تقابل جنبش های سیاسی و طبقاتی مختلف و با مطالبات روشن و شفاف خواهد بود.

پرده های دود و توهم به این و آن بخش از بورژوازی و نمایندگان آنها در قدرت و یا در اپوزیسیون، کنار خواهد رفت.

۳- جدال سرنوشت ساز نو افق و دو جنبش سیاسی

۱- جنبش بورژوا ناسیونالیستی ایران

- افق بهبود و توسعه اقتصادی تحت حاکمیت بورژوازی، افق "ایران قدرتمند در منطقه"، "ایران صنعتی و قدرتمند" و کعبه مشترک کل بورژوازی ایران است. این یک جنبش سیاسی است، که از جناح های درون حکومتی تا جنبش ملی اسلامی در اپوزیسیون و ناسیونالیسم پرو غرب را در بر میگیرد. جمهوری اسلامی امروز نماینده بلامنازع این افق و این جنبش است.

کمیته رهبری حزب کمونیست کارگری-

حکمتیست (خطر رسمی)

۲۳ آوریل ۲۰۱۵ - ۳ اردیبهشت ۱۳۹۴

کارگران جهان متحد شوید

توفقات هسته ای، سیاست و موضعگیری جامعه و طبقه کارگر در قبال آن

مصاحبه رادیو نینا با آثر مدرسی

لابلای تمام هات و پورت ها و تبلیغات و ... و ... حتما تاثیراتی بر اقتصاد خواهد داشت. ولی مهمترین دست آورد را رابطه ایران و غرب و اساسا موقعیت ایران در خاورمیانه ارزیابی میکند.

همانطور که گفتیم اهمیت تاریخی مسئله اساسا تثبیت استراتژی و کوبیدن میخ این استراتژی از طرف اوپاما و دولت امریکا، کوبیدن میخ چرخش در جمهوری اسلامی، و نتایج طبیعی آن آرایش جدید در خاورمیانه و موقعیت ایران در منطقه است.

از زاویه جامعه و مردم در ایران اما مسئله تماما متفاوت است که میتوان بعدا در مورد آن صحبت کرد.

بختیار پیرخضری: امروز اوپاما و دیگر رهبران اروپایی ابراز خوشحالی کرده و گفتند که: این مذاکرات به دلیل خطر دستیابی حکومت ایران به تسهیلات هسته ای است و صرفا بخاطر صلح و امنیت منطقه است ولی امروز برها و بارها هم مذاکره کنندگان ایران هم اروپایی و امریکایی و این مسئله برجسته بود در حرفهایشان که این توافق آغازی است برای حضور پر رنگتر جمهوری اسلامی در عرصه ی بازار جهانی سرمایه، به این مسئله برمیگردیم که جمهوری اسلامی با این توافق به قول خودش پایش به عرصه سرمایه جهانی باز می شود، آیا با این توافق و برداشتن تحریم ها، آیا تغییر مثبت و بهبودی در وضعیت طبقه کارگر در ایران ببار خواهد آورد با برداشتن تحریم ها و اقتصاد بازر اقتصاد بهتر که قولهایی دولت روحانی داده است برای بعد از این توافق قرار است ایجاد شود، آیا واقعا تغییری در بهبود وضعیت طبقه کارگر خواهد شد؟

آثر مدرسی: قبل از این که وارد جواب این سوال شوم، لازم است روی فاکت های تاکید کنیم. اولاً که بعد از بیانیه مشترک امروز تحریم ها لغو نخواهد شد، حداقل شش ماه دیگر، زمانی که جمهوری اسلامی تعهداتش را اجرا کند و تعهدات پذیرفته شده را اجرا کند، آن موقع است که به تدریج و گام به گام تحریم ها برداشته خواهد شد. در نتیجه این تصویر که از فرادای امضای بیانیه مشترک که قرار است به توافق نامه نهایی و تصویب آن توسط شورای امنیت منتهی شود فوری تحریم ها برداشته خواهد شد، واقعی نیست. شش ماه دیگر حداقل جامعه ایران زیر فشار تحریم ها کماکان باقی خواهد ماند و شش ماه دیگر جمهوری اسلامی هنوز وقت دارد که به بهانه تحریم ها قتل بیشتری را به جامعه بیاورد، در نتیجه تا شش ماه دیگر یعنی ژانویه سال 2016، تحریم ها ادامه دارد. به همین دلیل برخلاف جریانات پرو روحلی خارج حکومت و میدیای آنها، جمهوری اسلامی خیلی با احتیاط وعده بهبود فوری وضعیت و شکوفایی اقتصادی را میدهد. سران جمهوری اسلامی تلاش می کنند و عده هایی را ندهند که توقع جامعه را بالا ببرد.

مستقل از این فاکتور اینکه آیا شش ماه دیگر زمانیکه تحریم ها برداشته شود و روابط اقتصادی ایران با کشورهای غربی برقرار شود، وضعیت اقتصادی جامعه تغییری خواهد داد، قطعا تغییری خواهد داد. برداشتن تحریم ها به درجه ای روی گرانی و تورم، روی فقری که امروز به جامعه تحمیل شده، روی بخش هایی از تولید تاثیر خواهد داشت و نتیجتا مسئله بیکاری به درجه ای تخفیف پیدا خواهد کرد و درجه اشتغال در جامعه ایران بالا برود. به هر حال تاثیرات اقتصادی این توافقات قطعا ناچیز نخواهد داشت و نمی شود گفت هیچ تاثیری نخواهد گذاشت. آزاد کردن سرمایه هایی که الان بلوک شده از طرف غرب، جذب سرمایه به ایران و ... قطعا می تواند به بهبودهایی در اقتصاد ایران کمک کند. لغو تحریم نفت، بانکها

بختیار پیرخضری: با سلام و شب بخیر به شما بینندگان عزیز با تقدیم برنامه ای دیگر از رادیو نینا در خدمتتان هستیم ، در برنامه امشب به موضوع توافق هسته ای ایران با کشورهای ۵+۱ می پردازیم، برای همین منظور آثر مدرسی دبیر کمیته ی مرکزی حزب حکمتیست (خطر رسمی) را همراه داریم و این موضوع را با ایشان در میان میگذاریم.

امروز سه شنبه چهاردهم ژوئن برابر با بیست و سوم تیرماه ۱۳۹۴ توافق جامع هسته ای میان ایران و جامعه بین المللی به سرانجام رسید، این آخرین نشست، که به ماراتن مذاکرات معروف شد بعد از هجده روز مذاکرات متوالی بعد از دو سال نشست های فشرده و پی در پی و در کل بیش از دوازده - سیزده سال سرکار گذاشتن مردم و طبقه کارگر و سیاست انتظار، دوازده - سیزده سال سلبه خطر و حمله نظامی به ایران چند سال تحریم اقتصادی و سیاسی که نتیجه اش بهانه برای فشار بیشتر به معیشت طبقه کارگر هم از جانب جمهوری اسلامی و هم غرب شده بود، بالاخره این مذاکرات به نتیجه ای که قابل انتظار بود، رسید و پایان یافت. آیا این مذاکرات صرفا به دلیل خطر دستیابی حکومت ایران به تسهیلات هسته ای و صلح و امنیت منطقه بوده و هست، آیا این تاریخی ترین به قول خود رهبران امریکا و رهبران ایران و رهبران اروپایی، این توافق را محصل یکی از دیپلماسی ترین تاریخ معاصر می دانند، آیا این گونه است، آیا با این توافق وضعیت اقتصادی ایران رو به بهبود خواهد رفت؟ آیا برداشتن تحریم های اقتصادی تغییر مثبت و بهبود را در وضعیت طبقه کارگر ایران خواهد داشت و آیاها و سوال های دیگر که با مهمان برنامه در میان می گذاریم

برخود دارد. اسلامیت و دشمنی با امریکا مهمترین موانع و موضوعات مورد مجادله سی سال گذشته جمهوری اسلامی برای عضویت در "جامعه بین المللی" و جذب بازار جهانی بودند. جمهوری اسلامی بدون تعدیل در هر دوی این خصوصیت و بدون چرخشی اساسی امکان عضویت در این کلوب را نداشت. این توافقنامه تثبیت این چرخش بود. تا جائیکه به جناح های درون حکومتی برمیگردد این توافقنامه برد یک جناح از جمهوری اسلامی بود.

مهمتر اما دوره جدیدی از زندگی جمهوری اسلامی به عنوان بخشی از سوخت و ساز "جامعه جهانی" و بعنوان یکی از بازیگران مهم منطقه شروع شد. این همه اهمیت تاریخی این توافقنامه برای جمهوری اسلامی است. این توافقنامه وضعیت سیاسی دیگری را در خاورمیانه بوجود می آورد، توازن قوای سیاسی دیگری را بوجود می آورد. با پایان مذاکرات موقعیت ایران در خاورمیانه به درجه زیادی رسمیت یافت.

خاورمیانه بعد از توافق چهره دیگری خواهد داشت، توازن قوا در خاورمیانه بعد از این توافق مانند توازن قوای قبل از آن نیست، رابطه ایران با رقیبا و دشمنانش مانند عربستان و ترکیه رابطه دیگری خواهد بود، مصر در رابطه با این توافق گفته است که امنیت به خاورمیانه برمیگردد. غرب تلاش میکند پس به رسمیت شناخته شدن ایران در خاورمیانه دوستان قدیمی خود را به درجه ای از "ایران کم خطر" مطمئن و همزمان رام کند. به همین دلیل امریکا همزمان با این توافق نامه تحت این عنوان که "مطمئن باشند امنیتشان از طرف امریکا حفظ است"، قراردادهای تسلیحاتی عظیمی را با عربستان و کشورهای دیگر عربی بسته است.

اهمیت تاریخی این توافقات در تغییرات اساسی است که در آرایش نیروها خاورمیانه بوجود خواهد آمد. اینرا حتی روحانی هم مخفی نمیکند. در

آثر مدرسی ضمن سلام و خوش آمدگویی به شما از اینجا شروع کنیم که رهبران غرب و ایران و اتحادیه ی اروپا این توافقی که امروز انجام شده را با پایان جنگ ویتنام، با آشتی امریکا با کوبا و به دوران جنگ سرد و مذاکرات و نشست هایی که با روسیه (شوروی سابق) داشتند مقایسه کرده اند، این چقدر می تواند واقعی باشد؟ ارزیابی شما از این مسئله چیست؟

آثر مدرسی: به نظر من اینکه این مذاکرات ماراتنی بود، پیچیده بود، آمد و رفت های زیاد و قهر و آشتی ها و ... را داشت واقعی است و کل پروسه و پیچ و خم های آن نمایش و فیلم نبود. به طور واقعی برای هر دو طرف این توافقات، یک معامله و بده و بستانی بود که مستلزم عقب نشینی ها، پافشاری ها، امتیاز گرفتن ها و امتیاز دادن ها از جانب دو طرف بوده. در نتیجه این که یک دور از ماراتن و مذاکرات پرپیچ و خم تمام شده، واقعی است.

این که مذاکرات و اساسا توافقات تاریخی است هم به درجه ای زیادی واقعی است. بیخود نیست اتناق های فکری دولت امریکا آنرا هم عرض پایان جنگ ویتنام قرار میدهند و با آن مقایسه اش می کنند. اما اهمیت تاریخی این اتفاق (توافقی که هنوز نهایی نیست و مراحل اولیه اش را طی میکند) و بهبود رابطه غرب و ایران نه در این است که یک جمهوری اسلامی تروریست گویا سر به راه شده امنیت منطقه را تامین میکند، نه در اینکه گویا ایران خلع سلاح هسته ای شده است، بر خلاف ادعای سران جمهوری اسلامی اهمیت تاریخی اش در این نیست که امریکا بالاخره در دشمنی با جمهوری اسلامی کوتاه آمد. اهمیت تاریخی مسئله در هیچ یک این مولفه ها نیست. حتی اهمیت تاریخی این توافق در پایان یافتن تحریم ها و محاصره اقتصادی ایران و جذب ایران به "جامعه بین المللی" نیست. اهمیت تاریخی این توافق در رسمیت دادن به چرخ در سیاست دو طرف دعوا و

توفقات هسته ای، سیاست و ...

ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی را با خودش به ایران این را چطور می بینید، این بخش خواهد برد و مدت هاست که برده است. همه این تبلیغات فشاری خواهد بود روی طبقه کارگر. مطمئن باشید فشار غرور و عرق ملی، اینکه همه ما با هم پیروز هستیم، ا نکه امروز وقت فشار آوردن به جمهوری اسلامی نیست، امروز وقت مطالبه نیست، امروز وقت اتحاد و همبستگی ملی با آقای روحانی است، شروع می شود. مقدماتش را از امروز میتوان دید. ظاهرا این توافق نهایی و این به "اتفاق تاریخی" و "پیروزی" امکانی است برای جمهوری اسلامی، در راس بورژوازی، برای فشار بیشتر به جامعه، برای اینکه طبقه کارگر را در منگنه و فشار سیاسی قرار دهند که امروز وقت اعتراض نیست، امروز روز حمایت است، روز همبستگی و روز اتحاد همه ما حول "پیروزی" جمهوری اسلامی، حول پیروزی "ایران عظیم ما"، "ایران قدرت مند ما". شروع این تبلیغات و فشار را در ادبیات چه آنهایی که در ایران قلم میزنند در روزنامه های آرمان و آفتاب یزد و بقیه و چه آنهایی که در خارج از کشور به اسم اپوزیسیون قلم میزنند، را میتوان دید.

خاصیت این تبلیغات ناسیونالیستی و دامن زدن به غرور ملی، بردن طبقه کارگر و مردم محروم و تمام انسان های آزادی خواه آن جامعه زیر پرچم سکوت، زیر پرچم انتظار، زیر پرچم وقت دادن به دولت روحانی و جمهوری است. اصلا تعجب نکنید اگر در کنار روزنامه های ایران که به ظریف لقب امیرکبیر و مصدق را میدهند، در خارج کشور هم جریان توده ای و اکثریتی شروع کنند به پیام های تبریک به آقای روحانی و آقای ظریف و دعوت از طبقه کارگر به کرنش در برابر بورژوازی ایران. قطعا این جریانها در کنار دستگاه تبلیغی و سرکوب جمهوری اسلامی تلاش میکنند فشار سیاسی جدی را برای منزوی کردن خواست رفاه، برای منزوی کردن طبقه کارگر، برای منزوی کردن مبارزات و برای منزوی کردن اعتراض بر علیه وضعیت موجود وارد کنند.

بختیار پیرخضری: این بخش اپوزیسیون که شما به آن اشاره کردید درست، ولی بخش کوچکی هم هستند که تحلیل های جمهوری خواهان در کنگره امریکا را می آورند که امیدوارند نیستند به این توافق می گویند بعد از چندماه جمهوری اسلامی زیر توافق می زندو اتفاقا احتمال حمله نظامی به ایران دو برابر بیشتر هم می شود، تحلیل های جمهوری خواهان دست راستی کنگره را می آورند، این هایی که امید بسته بودند به حمله نظامی

مطالبه جامعه تبدیل شود، باید ممنوعیت کار کودکان، لغو حجاب اجباری و مبارزه بر علیه آن و آپارتاید جنسی به مطالبه جامعه تبدیل شود. اگر این مطالبات، مطالبات یک پارچه و سراسری کارگران و اکثریت مردم شود، آن موقع متحد کردن و متشکل کردن و قوی کردن صف ما عدالت خواهان، آزادی خواهان و ما کسانی که رفه و سعادت را برای جامعه می خواهیم، صف طبقه کارگر و کمونیست ها قطعا در برابر طبقه حاکم و جمهوری اسلامی قوی تر خواهد شد. آن موقع متشکل درست کردن کارهایی خواهد بود که راحت تر خواهد بود. جامعه باید مطالباتی را مقابل جمهوری اسلامی قرار بدهد و این مطالبات را با توافق هسته ای یا بی توافق هسته ای باید خواست. سران جمهوری اسلامی به وضعیت دوگانه و تیغ دو لبه توفقات واقف هستند و به همین دلیل محتاطانه وعده میدهند و محتاطانه وعده رفاه را می دهند، و جامعه دارد با این توقع بهشان وقت می دهد. باید این وقت دادن را هر چه کمتر و کمتر کرد. زمانش را کمتر کرد و به جای وقت دادن بلید همه این توقعات را به مطالباتی تبدیل کرد که در مقابل جمهوری اسلامی قرار بگیرد.

بختیار پیرخضری: بله، کارخانه دارها و بازاری ها و طبقه متوسط ایران از این توافق و توافق موقت که شش ماه پیش هم که جام شراب هایشان را بالا می کشیدند و ایزار خوشحالی می کردند، امروز هم گویا قرار است جشن ملی برگزار شود و در رسانه ها و مدیا ایزار خوشالی امیدواری می کردند به این قضیه، آیا این ها مانعی برای مسائل که شما در رابطه با مسائل طبقه کارگر مطرح کردید، مانعی ایجاد نمی کند؟ آیا این ها ست اندازی نیستند در راه مبارزات طبقه کارگر که الان به قول شما فضایی باز شده و طبقه کارگر می تواند از این فضا استفاده ای داشته باشد؟! اما جمهوری اسلامی تیغ دولبه ای را در دست دارد، از یک طرف تبلیغات و وعده اینکه "شکوفایی خواهد شد"، "بهبود اقتصادی" و "گشایش اقتصادی" خواهد شد، اینکه با لغو تحریم ها موانع جدی از سر راهمان برداشته خواهد شد و همگی تیغ دولبه ای است. جامعه با این توقع به دولت روحانی و دولت اعتدال فرصت می دهد که تحریم ها که تمام شد، توافق نامه که امضا شد و روابط بهبود پیدا کرد، وضعیت اقتصادی بهتر شود. توقع جامعه در مقابل جمهوری اسلامی بالاتر رفته و این توقع بالاتر باید به مطالبه روشن تبدیل شود. به خواست روشن و به پرچم اعتراض بخش های مختلف جامعه در برابر جمهوری اسلامی تبدیل شود. ما حکمتیستها، رهبران کارگری و رهبران کمونیست باید روی توقعی که جمهوری اسلامی بوجود آورده و تلاش می کند که هول این توقع، توهمی را به خودش دامن بزند، سرمایه گذاری کنیم. باید تبدیلی کنیم بالای مردم را فرموله و به مطالبات روشن، تبدیل کنیم و کوتاه نیائیم. اینکه دستمزد ها باید معادل با بالا رفتن تورم افزایش یابد، به مطالبه ی تمام کارگران تبدیل شود. خواست سی ساعت کار در هفته و پنج روز کار در هفته به خواست امروز طبقه کارگر تبدیل شود. باید پرداخت بیمه بیکاری مکفی به

اسلامی تبدیل شود. ما حکمتیستها، رهبران کارگری و رهبران کمونیست باید روی توقعی که جمهوری اسلامی بوجود آورده و تلاش می کند که هول این توقع، توهمی را به خودش دامن بزند، سرمایه گذاری کنیم. باید تبدیلی کنیم بالای مردم را فرموله و به مطالبات روشن، تبدیل کنیم و کوتاه نیائیم. اینکه دستمزد ها باید معادل با بالا رفتن تورم افزایش یابد، به مطالبه ی تمام کارگران تبدیل شود. خواست سی ساعت کار در هفته و پنج روز کار در هفته به خواست امروز طبقه کارگر تبدیل شود. باید پرداخت بیمه بیکاری مکفی به



حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست (خط رسمی)

hekmatist.com

رادئو نیانا هر شب ساعت ۸:۳۰ تا ۹ شب به وقت تهران از طریق ماهواره هاتبرد پشن میشود

رادئو نیانا، صدای پپ، صدای آزادیخواهی و برابری طلبی را گوش کنید و آنرا به دوستان و آشنایان خود معرفی کنید

فرکانس پشن:

Satellite: Eutelsat HOTBIRD 13A 13°

Frequency: 12597

POL: V

FEC: 3/4

Symbole rate: 27500

Audio PID: 2130



سرانجام مذاکرات هسته ای، سرنوشت حقوق بشر و

جنبش های اجتماعی در ایران



ثریا شهابی

ندارند"، ادامه همان دروغ دوران تحریم ها است. آن دوره کار خودش را کرد، چرا که وسیله ی سرکوب و ساکت نگه داشتن جامعه، خفه کردن اعتراضات، و تحمیل بیشترین فقر و محرومیت و گرانی به اکثریت جامعه بود.

اسلامی از نظر ساختار سیاسی به شدت باید تغییر کند. و از نظر اقتصادی، برای اینکه این تغییرات را بتوانند با تضمین حفظ سکو ت پایین انجام گیرند، باید بتوانند گشایش اقتصادی بیاورند. باید سرمایه وارد شود و این وارد شدن سرمایه باید بتواند گشایش اقتصادی بیاورد، که به اعتقاد من قادر نیست. نه گشایش سیاسی و نه گشایش اقتصادی، به خاطر شرایط امروز جهان و خاورمیانه، حتی با برداشتن تحریم ها هم در دور نما نیست.

به هر حال اگر سؤال شما را درست جواب داده باشم توافق، سازش بله، همدلی و همیاری و همکاری با بورژوازی غرب بله، ولی اینکه تماما و به طور استراتژیک در به اصطلاح کمپ بورژوازی غرب در خاورمیانه عمل می کنند، به نظر من نه. هنوز آمریکا دست از پشت عربستان سعودی بر نداشته است. هنوز ایران در مسئله ی یمن مداخله می کند، هر چند بالاخره با فشار غرب مجبور شد کمی عقب نشینی کند ولی عراق را کاملا به دست ایران داده اند. و از طرف دیگر تنظیم رابطه با احزاب گردی که هر کدام سر به دولتی دارند- ایران، عربستان، ترکیه - اینها باید به سر انجام برسد.

این پروسه وقتی به سرانجام می رسد، که سرنوشت خاور میانه معلوم شده باشد. که معلوم شده باشد آیا عراق یک کشور عربی می ماند یا تبدیل میشود به یک کشور شیعه و سنی؟ و فردا با داعش هم مذاکره می کنند و به "نیروهای خودی" اضافه می شود. عراق آیا به شیعه و سنی و عرب و کرد، تقسیم میشود یا نه، یک کشور عربی می ماند. سرانجام تقابل بورژوازی عرب - که یکی از بزرگترین نیروهای منطقه است، با سایر نیروهای منطقه و بخصوص با اسرائیل و ایران به کجا خواهد کشید و چه اشکالی پیدا خواهد کرد. در خاورمیانه جدال پایه ای تر بین بورژوازی غرب است با سهم خواهی و پیشرویهایی بورژوازی عرب. این جدال امروز عمیق تر از شکاف غرب با جمهوری اسلامی ایران است. تبدیل "خاورمیانه عربی" به خاورمیانه قومی و مذهبی و تکه پاره، یکی از ابزار مقابله بورژوازی غرب با پیشروی و سهم خواهی بورژوازی عرب است. تا توازن بین بورژوازی عرب و ایران و ترک و کرد، معلوم نشود، ثبات مورد نیاز سرمایه برای صدور

به ایران، منظور صدور سرمایه برای پروژه های ساختاری، زیربنایی و بلند مدت، تامین نیست. به این باید فاکتور بحران های سیاسی ناشی از انفجار اعتراضات، در ایران و سایر کشورهای خاورمیانه را هم اضافه کرد. می شود در مورد این روند ها بیشتر صحبت کرد. هر کدام چه ظرفیت هایی دارند؟ چه شانس هایی دارند؟ چه دورنمایی دارند؟ چه شانس هایی دارند؟ بورژوازی گرد، شانس زیادی ندارد. دولت اقلیم شانشان را سوزاند. با توجه به نقشی که در همکاری با داعش داشت. بیشتر "پ ک ک" شانس دارد. که در ایران سعی می کند به ابزار دست جمهوری اسلامی تبدیل شود. حمله اش به حزب دمکرات کردستان ایران، گویای چنین رابطه ای است. یک بخش دیگری هم به اسم عبدالله مهددی سعی می کند که از طریق عربستان سعودی و حتی "گفتگو" با سایر جریانات اسلامی، شاید یک جوری از واشنگتن یک حمایت هایی بگیرند و به اصطلاح به کمک عربستان سعودی و ترکیه یک کمپی داشته باشند! این سرنوشت بورژوازی کرد است.

ثریا شهابی: قدرتهای بزرگ که در ر آستان آمریکا است، با ایران مذاکره کردند و به اصطلاح شروع پروسه ی آشتی را اعلام کردند. اوضاع تغییر کرده است، در این تردیدی نیست. اما اینکه آیا این یک آشتی یک اتحاد استراتژیک است، هنوز خیلی زود است که در مورد آن قضاوت شود. در مورد ایران، فاکتورهای متعددی وجود دارد، برای اینکه بتواند به طور استراتژیک یک قدرت منطقه ای در هم تنیده با اقتصاد غرب باشد. تبدیل شدن جمهوری اسلامی به حکومتی که از نظر اقتصادی با اقتصاد بورژوازی غرب باشد و از نظر سیاسی کاملا تابع چهارچوب سیاست های بانک جهانی و سازمان ملل و ناتو، اگر غیرممکن نباشد، بسیار سخت است. چنین حکومتی، یک حکومتی است مثل شاه، مثل مبارک و یا اقسام به اصطلاح حکومت هایی که کاملا در چهارچوب منافع غرب دارند کار می کنند.

در حال حاضر این ها آشتی کرده اند، مذاکره کرده اند، بده بستان کرده اند، ایران از داعیه های اتمی خودش عقب نشسته است و به ازایش سهم بیشتری از دخالت در خاورمیانه را گرفته است. این معامله، خیلی سر راست بوده است. گفتم که این معامله، کمترین ربطی به مسائل اتمی نداشته است.

آن کسانی در اپوزیسیون که به اصطلاح کمپین اتمی آنها را با خود برد، امروز مشاهده میکنید که چقدر متوهم بودند. چقدر درکشان غیر واقعی و سطحی بوده است. ایران از داعیه های اتمی اش عقب نشست، در خاورمیانه امتیازاتی گرفت و قرار است در خاورمیانه در چهارچوب پیشبرد اهداف آمریکا، اهداف "شیطان بزرگ" عمل بکند. پیش از این "توافقات اتمی"، او بامی گفت: یکی از نیروهای خیلی موثر در عراق که ما باید از آن حمایت کنیم شبه نظامیان شیعه هستند که البته از نظر فکری به ایران وصل می شوند. شبه نظامیان شیعه نیروهای جمهوری اسلامی اند.

خلاصه کنم، به نظر من هنوز زود است که ادعا کرد که به طور استراتژیک شکاف غرب با جمهوری اسلامی به پایان رسیده است و ایران تماما از نظر اقتصادی و از نظر سیاسی به اصطلاح کاملا چسبیده به کمپ غرب است. اما این شروع شده است. از نقطه نظر اقتصاد سرمایه، این تنها راه نجات اقتصاد ایران و بورژوازی ایران است که بتواند این پروسه را به سرانجام برساند. جز این چاره ای ندارند. منتهی اینکه با جمهوری اسلامی به این شکل، و با وجود اینکه تلاش میکنند که موانعی چون "مرگ بر شیطان بزرگ" را از پیش پا بردارند و در سخت گیری های اسلامی - فرهنگی گذشته را رقیق کنند، و با وجود تحریکات اعتراضی وسیع طبقه کارگر و مردمی که دیگر صبر نمی کنند، دورنمای روشنی در مقابل بورژوازی ایران برای تحقق آرمان اش نیست.

خود ولی فقیه با آمریکا توافق کرده است. وگرنه آمریکا با روحانی حرف نمی زد! همانطور که خاتمی کاری نتوانست بکند. آمریکا با ولی فقیه طرف است. اینها توافقات را انجام دادند ولی برای اینکه این پروسه به سرانجام برسد، جمهوری

عراق و لیبی را برای ایران نمی خواست، مقاومت می کرد. گره گاه این مقاومت، و تلاش جمهوری اسلامی برای اینکه امتیازی بگیرد، همین کمپین اتمی بود.

به هر حال تا آنجایی که به مقاصد طرفین برمی گردد، از طرف آمریکا مسئله این بود که تلاش کنند که توسط این کمپین اتمی، جمهوری اسلامی ایران را در راستای منافع خودشان در خاورمیانه، رام و سر به راه کنند. نه آمریکا خیلی مدافع صلح و جهان غیر اتمی است - که خودش تنها کشوری بوده که هیروشیما را بمباران کرده است - نه بر ایران "اسلام رحمانی" حکومت میکند، و نه حکومت ایران خیلی صلح طلب است. همه جمهوری اسلامی را می شناسند، که مبتکر اولین احکام جهاد و کافر گشی بوده است و بالاخره تاریخا داعش بازی های خودش را داشته است.

همانطور که گفتم مقاصد آمریکا در استفاده از "کمپین اتمی" این بود که در نهایت ایران را در چارچوب و راستای منافع غرب در خاور میانه، رام کند. خاور میانه ای که به دست قدرتهای منطقه داده شده بود. پس از تخریب لیبی و عراق، و شکست میلیتاریسم غرب، قرار بود نیروهای منطقه این را به اصطلاح مدیریت کنند و ایران یکی از آنهاست. آمریکا می خواست با به اصطلاح فشار تهدیدات جنگی و تحریم و "مسئله ی اتمی"، ایران را به سازش بکشاند. نمی خواست حکومت ایران را سرنگون کند. رژیم چنج و حمله ی نظامی و محاصره اقتصادی و ... مستقل از میزان تحقق آن، همه و همه در واقع ابزار رام کردن و ابزار کشاندن ایران به پای مذاکره برای توافق بر سر فعالیت ها و اهداف نظامی سیاسی ایران در خاور میانه و در راستای منافع غرب است.

به سوال شما برگردم. اینکه به هر حال برای مردم چه چیزی داشته و دارد؟ برای مردم هزینه ای سنگینی داشت. در تمام آن دوران، دوران "مناقشه اتمی"، با پرچم اینکه "ایران اتمی حق ماست" و با دمیدن در احساسات ناسیونالیستی، مردم را به اصطلاح ساکت نگه داشتند، فقر و گرانی و بیکاری و بی حقوقی را تحمیل کردند و همه چیز را گردن دشمن خارجی انداختند. شما اگر اعتراض می کردید از کارگری که دستمزدش را می خواهد، کار می خواهد، تا زنی که این وضعیت خفت بار شهروند درجه دو را نمی خواهد فوراً (متمم میشد به) فتنه و سرش به خارج وصل است و از آمریکا و اسرائیل پول می گیرد! با این ابزار می توانستند مردم را ساکت کنند. ابزار ساکت نگاه داشتن جامعه، ابزار سرکوب، و در عین حال تحمیل وسیع ترین فقر و فلاکت و بی کاری بود. در همان اوج دوره ی تحریم ها، قشر مالتی میلیاردر ایران وسیع تر و گسترده تر شد.

می خواهم بگویم که بار آن تحریم ها بیشتر از هر کسی بر دوش محرومین و بر دوش طبقه ی کارگر و مردمی که سرمایه ای نداشتند و پول و پله ای نداشتند، گذاشته شد. در همان حال، در دل گسترده ترین تحریم های اقتصادی، سرمایه گردش می کرد و سود ایجاد می کرد. تجارت، با استفاده از شکافهایی که در منطقه بود، بازارش حسابی گرم بود. با فشار اهرم چین و روسیه، و بازیهای به اصطلاح دیپلماتیک، و فشارهای سیاسی و ... انواع و اقسام قراردادهایی که مستقیم یا زیر زیرکی می بستند، اقتصاد در جریان بود و ثروت و سود تولید می شد. اما سهم اکثریت محروم جامعه، به بهانه اینکه "ما دعوی اتمی داریم"، به بهانه اینکه "همه چیز تقصیر غرب است"، و بخاطر اینکه "همه چیز تقصیر تحریم هاست" فقر و بی حقوقی بیشتر و بیشتر بود. همان حرفی که امروز روحانی می زند که "اگر تحریم ها را بر نداریم مردم آب ندارند"، "پول جیب شان را

Soraya_shahabi@yahoo.com

مقدمه: متنی که میخوانید بر مبنای گفتگوی مینو همتی با من تهیه شده است که در تاریخ ۷ ژوئیه ۲۰۱۵ از تلویزیون رهایی زن پخش شد. این مصاحبه بعلاوه در نشریه رهایی زن شماره ۳۷ سری سوم نیز به چاپ رسیده است. متنی که اینجا میخوانید، بر مبنای آن مصاحبه، تدقیق و ادیت شده است.

مینو همتی: در صورت به توافق رسیدن رژیم اسلامی با قدرتهای جهانی بر سر مسئله ی هسته ای، فعالین مدنی در ایران و خارج از ایران، نگران به فراموشی سپرده شدن وضعیت حقوق بشر در ایران هستند؛ در عین حال مردم در سلهای اخیر فشار طاقت فرسای تحریم های اقتصادی را با مشقات بسیاری تجربه کرده اند و لغو تحریمها را طبیعتا گشایشی در وضعیت معیشتی خودشان می دانند.

در این برنامه با ثریا شهابی به بررسی توافقات اتمی و تأثیرات آن بر زندگی مردم می پردازیم. ثریا شهابی با سلام و خوش آمد گویی شما به برنامه ی رهایی زن.

ثریا شهابی: تشکر میکنم و به شما و بینندگان سلام می کنم.

مینو همتی: اجازه بدهید اولین سوالم را بدین گونه آغاز کنم؛ به نظر شما ماجرای مقاصد اتمی رژیم اسلامی چی بوده چی هست؟ و در آن طرف خط هزینه ی آن برای مردم را شما چگونه می بینید و چطور ارزیابی می کنید؟

ثریا شهابی: مقاصد اتمی ایران هر چه که بوده، خود دسترسی به نیرو و انرژی اتمی نبوده است. این ادعا از طرف جمهوری اسلامی ایران که ما سلاح اتمی درست می کنیم یا نمی کنیم اما بر حق غنی سازی پافتاری میکنیم، و ادعای دول غربی، بخصوص آمریکا در مورد خطر ایران اتمی، همه و همه پوشش سیاست ها و منافع دیگری است. ربطی به مسئله اتمی ندارد. نه به این خاطر که گویا طبق ادعای خامنه ای اسلام ناب خیلی مخلف کشتار اتمی است، و امروز اسلام رحمانی در میدان است که شباهتی با قبیل اش ندارد! اسلام رحمانی که کسی در میان مردم ایران، جز دوستان خودشان، آن را به رسمیت نمی شناسد. مسئله ایران اتمی و مناقشه اتمی پوشش جدال دیگری در جهان و در منطقه است.

موضوع این است که امروز در این دنیای چند قطبی، در محافل قدرت های جهانی، بازیکن های بیشتری عرض اندام کرده اند. قطب های حاشیه ای تر مثل جمهوری اسلامی، بورژوازی ایران، عرب، گرد، ترک و... در این جهان چند قطبی، سهم می خواهند. برای جمهوری اسلامی مسئله ی اتمی وسیله ای بود که در شکافی که با غرب داشت امتیاز بیشتری در منطقه بگیرد. این پس و پیش رفتن ها و بالاخره پروپاگاندای جنگی ای، که دو طرف راه می انداختند؛ همه بر سر امتیاز بگیری معینی در شرایط امروز جهانی بود. یک طرف، دولت های غربی، با تهدید اینکه من به اصطلاح دست به بمباران ایران می زنم و رژیم چنج (تغییر رژیم) می خواهم بکنم، صف بسته بود. و طرف دیگر، جمهوری اسلامی که با تکیه بر نفرت عمومی دنیا از سیاست های میلیتاریستی، و با سواستفاده از محرومیت مردم فلسطین، و با سو استفاده از وجوان بشریتی که سرنوشت

سرانجام مذاکرات هسته ای...

در مورد ایران، تعیین تکلیف قطعی به اینکه در خاورمیانه چنان تعادلی برقرار میشود، گره خورده است. در این شرایط از طرف دیگر، یک روند خلاف جریان هم در خاورمیانه داشته ایم، انقلاب های خاورمیانه، انقلاب مصر و انقلاب تونس. هر چند که برای جلوگیری از پیروزی و گسترش آن انقلابها، خاورمیانه را به منجلا و باطلاق تبدیل کردند، با این وجود، آن تحرکات و آن پتانسیل و ظرفیت، آتش زیر خاکستراست.

در این شرایط در مورد ایران- فقدان هر نوع دورنمای بهبودی، فقدان دورنمای ایجاد کار و سرمایه گذاری در ابعاد ماکرو، بر متن خاورمیانه بدون ثبات، به سیکل بسته ای شکل داده است. لگر از صحنه بخواهیم عکسی بگیریم، می بینیم که ایران در راستای منافع غرب در خاورمیانه به خصوص عراق، امتیازاتی گرفته است و سعی میکند که سهم بیشتری بگیرد. آیا عربستان سعودی و ترکیه و کل بورژوازی عرب تحمل می کند که یک حکومت به اصطلاح غیر عربی به طور استراتژیک جای آمریکا را بگیرد؟ این خیلی بعید به نظر می رسد که نقش آمریکا در خاورمیانه کم بشود و به جایش بورژوازی ایران و جمهوری اسلامی بتواند اتوریته ی بالای سر کشورهای عربی باشد. به نظر من این دورنمای کوراست. به هر حال امیدوارم توانسته باشم جواب بدهم. ژ نظر تاکتیکی ایران و غرب کاملا توافق دارند. می خواهند از نظر استراتژیکی این پروسه به سرانجام برسد، منتهی فاکتورهای دخیل دیگری هست که خواستن و نخواستن آنها در آن نقشی ندارد. روندهایی که در خاورمیانه و کل جهان است، این خواستن و نخواستن آنها را خیلی محدود می کند. یک رکن کور بودن مسیر پیشروی بورژوازی ایران و منطقه و جهان، بازتاب سیلست هایشان در خود کشورهای ایران، عراق، آمریکا و کشورهای اروپایی، است. این فاکتوری است که آینده را بیشتر می سپارد به دست توازن قوا و جدال از پائین، تا به توافقات و به اصطلاح تحدها و ائتلاف هایی که در بالا دارد شکل می گیرد. ائتلاف ایران با غرب و تقابلش با عربستان و ترکیه، کمکان خاورمیانه و ایران را، به نظر من، پرتنش نگاه می دارند.

مینو همتی: به نظر شما این توافق البته در صورتی که پایدار بماند، می تواند وضع معیشتی اکثریت جامعه را با لغو تحریم ها متعادل بکند ؟

ثریا شهابی: ببینید در حد ادعا، این ها می گویند بله! اما شما اگر بخواهید روند آینده را بررسی کنید خوب است یک نگاهی بکنید به پشت سر و وقتی که تحریم ها بود. در آن شرایط پارانه ها، هرچند ناچیز، پرداخت میشد. با پایان مذاکرات و رفع تحریم ها قطع پارانه ها در دستور قرار میگردد! قیمت بنزین و نان بالا رفته است، دورنمای بیکاری های بیشتر و بیشتر، طبق ادعای روزنامه های خودشان دارد جامعه را منفجر میکند! در جامعه ی هفتاد- هشتاد میلیونی، هیچ دورنمای کاری ای برای دانشجو و فارغ التحصیلی که از دانشگاه بیرون می آید - و بخش زیادی از کارگران لیسانسه اند - وجود ندارد. برای کارگرانی که کارشان را از دست می دهند، دورنمایی نیست. و تا امروز یک ریال، مطلقا یک ریال به حقوق محرومین و به حقوق طبقه ی کارگر اضافه نکرده اند. و هنوز کارگر دارد مبارزه می کند برای حقوق های معوقه اش، که او را هم می گیرند و به زندان می اندازند. این شروع برداشتن تحریم ها است که خیلی ها برایش هورا کشیدند و تیریک گفتند و گفتند به به! فردا ایران بهشت برین می شود.

این به عنوان مشاهده. اما به عنوان یک تحلیل بنیادین، برای اینکه گشایش اقتصادی بشود باید سرمایه بیاید به ایران و سرمایه گذاری کند. وضعیت خاورمیانه بی ثبات است حتی اگر با ثبات

باشد سرمایه ی انگلیسی چرا باید بیاید در ایران سرمایه گذاری کند وقتی کارگر چین ساکت و کارگر بنگلادش و هند هستند. همه ی این ها، ساکت و آرام، و در منطقه ی غیر بحرانی، دارند سودشان را می برند. وقتی می گویم سرمایه گذاری نمی کنند منظورم این نیست که تجارت نمی چرخد، صنعت در حدی که بالاخره در همان چهارچوب مناسبات قبلی بازدهی و سود نمی دهد! این ها کارشان را می کنند، جامعه می چرخد، یک عده ای پول در می آورند و منتها آن امیدی که کل ایجاد بشود، سرمایه بیاید و سرمایه گذاری کند و بتواند اقتصاد ایران را نجات بدهد، به خاطر دو فاکتور، توهم است. یکی به خاطر فاکتور سیاسی منطقه است که با ثبات نیست، و سرمایه ثبات اقتصادی و ثبات سیاسی می خواهد. در ایران ثبات سیاسی به خاطر تنشهای منطقه وجود ندارد، با وجود تمام تبلیغاتی که می کنند به نفع آقای روحی هنوز بلاتکلیف است. و از نظر اقتصادی (اگر) بورژوازی غرب سرمایه اش را به ایران بیاورد، با کدام الگوی رشد می خواهد اقتصاد ایران را رشد بدهد؟ با الگوی یونان؟ با الگوی اسپانیا؟ الگوی رشد ندارد. یک وقتی داشت. یک وقتی قبل از جنگ سرد بورژوازی غرب الگوی رشد داشت. هر جا می رفت بالاخره اقتصاد را رشد می داد، سرمایه را رشد می داد. امروز منحنی های رشد اقتصادی را که ترسیم میکنند، به شما می گویند که بدبختترین کشورها نرخ رشد شان سی در صد است و خیلی ظاهرا خوشبخت اند. سرمایه غربی، برای اینکه بتواند واقعا یک توسعه ی اقتصادی بنیادینی بدهد، چرا باید سرمایه اش را بیاورد بریزد داخل ایران! وقتی که خودش الگوی رشدش چین است! کارگر ساکت، بی حقوق و کت بسته در چین و بنگلادش و هندوستان، بهشت سرمایه گذاری است، نه ایران. ایران در بهترین حالت، اگرکه وضعیت سیاسی منطقه به نفعش حل بشود، و بتواند به اصطلاح با یک توافقاتی در عراق ساکت پیشروی کند و بتواند نیروی کار را ساکت و ارزان نگاه دارد- اما هنوز خیلی از بازارهای دیگری که خیلی آماده تر هستند عقب است. به خصوص بازارهایی مثل چین و هند با جمعیت وسیع و به اصطلاح ثبات خیلی بیشتری که سرمایه منفعت دارد برود آنجا سرمایه گذاری کند. به هر حال با وجود این اگر تمام تحریم ها را بردارند، سرمایه گذاری بشود، به قیمت بیشتر سلکت نگاه داشتن، محروم نگاه داشتن و گسترش فقر است. این طور نیست که از فردا که سرمایه گذاری کردند، وضعیت کارگر ایرانی مثل کارگر آلمانی می شود. چنین اتفاقی نمی افتد. اقتصاد ایران دیگر پاسخ سرمایه دارانه ندارد. قبل از جنگ سرد، قبل از اینکه غرب اینطور خودش از نظر اقتصادی به بن بست و بحران بیافتد، قبل از اینکه دیگر الگوی رشد اقتصاد بشود چین و بنگلادش و جاهایی که کارگرش در بی حقوقی مطلق به سر می برد، قبل از آن، الگوی رشد داشت. الان ندارد. کارگر ایرانی باید به کارگر بنگلادشی تبدیل شود. و این را در تنوری میشود انجام داد، در تحلیل می شود تصور کرد؛ چه اشکالی دارد کارگر ایرانی را مثل کارگر بنگلادشی می کنند. ولی عملا نمی تونند اینکار را بکنند. به خاطر اینکه کارگر ایران انقلاب کرده است، شورا درست کرده است، یک عمر به اسم "حکومت مستضعفان"، ما "عدل علی" می خواهیم و ما "ضد استکباریم" بر سرش به زور حکومت کرده اند. این کارگر را نمی شود به این سادگی ساکت کرد. همین الان به قول خودشان دارند یک "رفرم هایی" را می دهند. رفرم هم از این قرار است که تمام زواید قانون کار که در آن به ضرب و زور انقلاب ایران بود موادی به نفع کارگر گنجانده شده بود، حذف شود! قانون نه هیچ وقت اجرا شده نه این سالها مبنای کشمکش بوده است. برای اینکه رابطه ی قانونی بین کارگر و کارفرما و رابطه ی قانونی بین کارگر و حکومت هرگز برقرار نبوده و برقرار نیست. هم آنها غیر قانونی کار کرده اند و هم کارگر غیر قانونی اعتراض کرده است. اما امروز ، برای ثبات، باید یک

رابطه ی قانونی را بین خودشان و کارگر ایجاد کنند. باید شورای اسلامی را بردارند، شورای اسلامی محیط کارگری را سیاسی نگاه می دارد. شوراها ی کارگری را برداشتند شورای اسلامی گذاشتند. اما امروز خود شورای اسلامی، که کارگر را اول ماه می می برد سر قبر امام، و کارگر هم هر بار پنج تا فحش به امام و نظام می دهد، شده است مانع! باید این کارها را کنار بگذارند. در نتیجه شورای اسلامی را آنطور که در گذشته بود، را دیگر احتیاج ندارند. سیاسی بودن محیط اعتراض کارگری، چیزی است که با کل تاریخ سی سال گذشته ی، با تاریخ رابطه ی حکومت با طبقه ی کارگر ایران گره خورده است. تحقق چنین چیزی، غیر سیاسی کردن محیط اعتراض طبقه کارگر ایران، توهم محض است. چنین اتفاقی نمی افتد.

برای باز پس گرفتن همان خرده ریزه حقوقی که طبقه ی کارگر قانونا در انقلاب تحمیل کرده است، مشکل دارند. کارگر ایران ظاهرا در قانون حق تشکیل سندیکا دارد! اما در عمل، شما که سندیکا درست می کنید، می بینید که چه به روزتان می آورند! چند نفر را مثل اسانلو باید به شکنجه و زندان و فرار محکوم کرد! این وضع سندیکاست. با این وجود رابطه طبقه کارگر و حکومت باید تبدیل به یک رابطه ای بشود مثل رابطه ی حکومت شاه با طبقه ی کارگر. مثل رابطه مردم و حکومت شاه! حزب رستاخیز هست، می توانی بمانی عضو اش شوی و می توانی بروی از کشور بیرون! این دیالوگ را بورژوازی ایران و حکومت ایران، دیگر نمی تواند با طبقه ی کارگر بعد از انقلاب پنجاه و هفت، داشته باشد. بورژوازی بنگلادش می تواند با طبقه ی کارگر اینگونه حرف بزند! حکومتش می تواند! برای اینکه انقلابی نکرده اند که اگر سرکوب نمی شد می توانست به انقلاب کارگری ای تبدیل شود. که کارگرش شورا درست کند و کنترل کارخانه را بگیرد و سی سال طول بکشد که تا برسند به اینجایی که از روز اول می خواستند برسند.

به هر حال می خواهم بگویم که از نظر توازن طبقاتی در ایران، تبدیل ایران، تبدیل موقعیت کارگر در ایران به موقعیت کارگر در مثلا بنگلادش، از نظر تحلیلی هم درست باشد، در دنیای واقعی به سادگی ممکن نیست. حتی اگر همه فاکتورهای منطقه ای به نفع جمهوری اسلامی ایران عمل کند، ایران رشد اقتصادی فرضی هم داشته باشد، گشایش بشود و کار فراون بشود و همه را مثل برده پانزده ساعت سر کار بکشاند و نفس کسی هم در نیاید، با این وجود ثبات و آس بس بین طبقه کارگر و بورژوازی ایران، توهم است.

ظرفیت های نهفته در قدرت طبقه کارگر ایران، از پس از انقلاب پنجاههفت، و در تجربه حاکمیت جمهوری اسلامی، یکی از مهمترین فاکتورهایی است که آمال و آرزوهای بورژوازی ایران را چون کابوسی در مقابل حکومت میگذارد. اگر جمهوری اسلامی کمترین تحرک کارگری را تحمل نمی کند، به خاطر این ظرفیت است. این فقط از توازن طبقاتی در ایران نتیجه گرفته می شود، نه از تحلیل، نه از ظرفیتهای به اصطلاح بنیادین جامعه، وگرنه بورژوازی ایران می تواند ظرفیت این را داشته باشد که به اصطلاح مثل مصر، مثل دوران شاه با آن تعریفی که شاه می کرد، به دروازه ی تمدنها برسد و جزیره ی آرامش و سکوت باشد.

جزیره ی آرامش و سکوت، تا آنجایی که به رابطه ی دوطبقه ی اصلی برمی گردد- طبقه ی کارگر و طبقه ی حاکم- در دورنمای نیست. و اتفاقاتی که افتاده است، این مسیررو به آینده را با پیچیده گیهای خیلی زیادی روبرو می کند. قطعا نمی شود پیش بینی کرد که حتما چه می شود، منتها می شود با قطعیت گفت که چه چیزهایی نمی شود.

امروز مجاهد هنوز می گوید که این قبول نیست! و آشتی نکنید! و هنوز در آن میدان زندگی می کند. این دوره عوض شده است و آن اپوزسیون به مشروطه اش رسیده است. جنبش اصلاحات ایران پیروز شده است، توسط ولی فقیه به پیروزی رسیده است. و این را فعالین این جنبشهای اجتماعی باید

شما امروز هنگامی که بحثهای گروه بندی های مختلف حاکمیت در ایران را میخوانید، می بینید که چقدر به شکست ایدئولوژیک خود اعتراف میکنند! تلویحا میگویند که "چقدر اسلام" به منافع طبقاتی شان ضربه زده است! خیلی از عناصرشان به اصطلاح "شهامت" این را دارند که توبه هایشان را بگویند که چقدر زجر کشیده اند از به اصطلاح اسلامیت حکومت خودشان! تلاش میکنند که شکست ایدئولوژیک شان را با نشان دادن ناسیونالیسم ایرانی به جای پان اسلامیسیم، جبران کنند. اما اینکه در این مسیر بتواند به آن اهدافی که دارند برسند و جامعه را کاملا ساکت نگاه دارند و کاملا تسلیم نگاه دارند، به خصوص طبقه ی کارگر را، همان طور که گفتم بنا به فاکتور ویژه ی ایران و بخصوص موقعیت طبقه ی کارگر، به سهولت امکان پذیر نیست. کارگر ترکیه حق ایجاد سندیکا دارد چنین حقی علاوه بر قانون که در عمل برای کارگر ایران، میتواند حکومت ایران را سرنگون کند.

مینو همتی: ثریا شهابی به عنوان آخرین سوال باتوجه به تحلیل، توضیحات و تفسیری که کردید در چنین شرایطی آیا توازن قوا میتواند به نفع جنبش های اجتماعی در ایران از قبیل جنبش های زنان، جوانان، دانشجویان، کارگران و معلمان تغییری بکند ؟

ثریا شهابی: به نظر من شرایط خیلی برای رشد و گسترش جنبش های اجتماعی به طور مادی فراهم است. ابزار کهنه امروز کاربرد ندارد. اینها شکست ایدئولوژیک وحشتناکی خورده اند. خودشان دارند می گویند که اسلامی که ما گفتیم ببینید چقدر فقر و فحشا به بار آورده است! و روزنامه های جمهوری اسلامی را که می خوانید چیزهایی که رسما منتشر می شود، نمی دانید اینها را خود حکومت میگوید یا اپوزسیون! در این شرایط، آن ابزارهای قدیم سرکوب وجود ندارد. وجود دارد ولی نمی توانند از آن استفاده کنند. وژ نظر منافع اقتصادی و سیاسی شان هم احساس می کنند که به ضررشان است که از این ابزار ها استفاده کنند. منتها از آن طرف یک اتفاقی افتاده است، که به نظر من این جنبشهای اجتماعی را برای عروج و برای ابراز وجود با موانعی مواجه کرده است. آنهم این است که در دور قبل بخش زیادی از این جنبش ها، از سازمانهایی که این جنبش ها را سازمان دهی کردند تا خود این جنبشها، به اصطلاح اپوزسیون بودنشان را گره زده بودند به دما سنج "مسئله ی اتمی" و دعوای سر اینکه آیا ایران اتمی باشد یا نباشد! با غرب آشتی بکند یا نکند!

زنده باد انقلاب کارگری

سرانجام مذاکرات هسته ای...

بدانند که محبوب شدن در چهارچوب آن ادعاهایی که جناحی در حکومت به خودش می گفت "اصلاحات"، که عبارت بود از آشتی با غرب و پایان مناقشه اتمی و حضور "محترمانه" در مجامع بین المللی، برای جنبش های اجتماعی آینده ای ندارد.

جنبش اصلاحات به انتها رسیده است. جنبش اصلاحات پیروز شده است! اصلاحات در جمهوری اسلامی ایران همین است. بروید با آمریکا مذاکره کنید و مرگ بر آمریکا را کنار بگذارید و ریخت و قیافه ی "بدرکیب" احمدی نژاد را بردارید! به جای آن ظاهر شسته رفته و ریش شانه زده ی ظریف را بگذاریم و احترام ما را در مجامع بین المللی داشته باشیم و به حقوق بشرمان کاری نداشته باشند و اگر سنگسار می کنیم کسی با ما کاری نداشته باشد! مثل عربستان سعودی که وبلاگ نویس را شلاق می زند کسی هم کاری ندارد! جمهوری اسلامی به این معنی اصلاح شده است! اصلاحات پیروز شده است! اصلاحات همین بود. خاتمی همین را می خواست!

رفسنجانی همین را می خواست. امروز روزهای به قدرت کامل جنبش اصلاحات است! این واقعیت است که بخش اعظم اپوزیسیون درون و برون حکومتی را کیش مات کرده است. بخش زیادی از سازمانهای اپوزیسیون، که اتفاقاً در جنبش اجتماعی هم دخیل بودند، اهدافشان با اهداف "اصلاح طلبی" فاصله ای نداشت؛ حالا با هر شعاری، مرگ بر جمهوری اسلامی می گفتند یا نمی گفتند، به خودشون چپ و سوسیالیستی می گفتند یا نمی گفتند، اهداف و آرمانشان همین بود که با غرب آشتی نکنند و ایران هم اتمی نباشد و بعد هم اینقدر آبروی ما را در مجامع بین المللی نبرند. خوب بیش از همه "بی بی سی" و "سی ان ان" و چنین رسانه هایی دارند تبلیغ می کنند که اینها (نمایندگان جمهوری اسلامی) چقدر شسته رفته اند و همه حمام می کنند و انگلیسی بلدند حرف بزنند و خیلی "آدم حسابی اند" و "اسلام رحمانی" اند و داعشیهایشان رفته اند!

این یک پولاریزاسیونی را در ایران شکل داده است. بخش اعظم سازمانها و احزاب سیاسی که این جنبش های اجتماعی را هدایت می کنند و در آن نفوذ دارند، همه پنجر شده اند، همه بی افق شده اند، همه مغوم شده اند، همه احساس می کنند آمریکا به آنها خیانت کرده است. از احزاب ناسیونالیست گرد بگیرید تا احزاب و سازمانهای سلطنت طلب تا "چپ" ی که به "رژیم چنج" چشم دوخته بود. اینها همه کیش مات شده اند. ولی فقیه رهبر این ها شد. ولی فقیه همان اهدافی که این ها

می خواستند را بر آورده کرد. در نتیجه این باعث شده که بخش زیادی از فعالین و بخش زیادی از این جنبش های اجتماعی فعلا مات و مبهوت و منتظر و به انتظار شکوفه دادن جنبش اعتدال آقای روحانی یا منتظر نشسته اند یا مشغول فعالیت های سازمانی نا مربوط به جامعه اند.

امروز برگ برنده ی ایدئولوژیک جمهوری اسلامی، نه اسلام، بلکه این است که ما "اسلام معتدل" هستیم و این است که ما می توانیم جامعه را "امن" نگاه داریم. "ما نگذاشتیم" ایران به لیبی و سوریه تبدیل شود و "ما علیه داعشیم". اینها ادعاهایش است. با این پرچم ایدئولوژیک توانسته این جنبش های اجتماعی را، خیلی ساکت کند. فقط با دستگیری نیست. دستگیری می کنند، اعدام می کنند، همه ی این کارها را می کنند. منتها از نظر ایدئولوژیکی، اسلام شکست خورده را با یک پرگه ی ایدئولوژیک دیگری، منشا امنیت بودن (که نیست)، جبران کرده است. با این حربه با ادعاهایی که زنان دارند، با ادعاهایی که جوانان دارند و اعتراضاتی که از پایین دارد می جوشد، مقابله می کند.

در این شرایط، با پولاریزه شدن جامعه ی ایران، و با به اصطلاح پوچ شدن و محو شدن بخش اعظم کسانی که به خودشان می گفتند "اپوزیسیون"، شما می بینید که جامعه ی ایران عملاً فقط یک اپوزیسیون دارد. و آن هم اپوزیسیون طبقاتی دارد. از پس از توافقات جمهوری اسلامی با غرب، یک اپوزیسیون سرنگونی طلب دارد و آن هم طبقه ی کارگر است. شما دارید می بینید، اپوزیسیون طبقاتی را که هر روز دارد اعتراض می کند. نمی تواند اعتراض نکند. ادامه ی حیات جمهوری اسلامی و ادامه ی پلاتفرم های سیاسی و اقتصادی شان، هر روز فقر و محرومیت و بی حقوقی بیشتری برای طبقه کارگر بدنبال دارد. به نظر من، این تقابل است که تعیین میکند جنبشهای اجتماعی چقدر ضعیف و چقدر قوی هستند و خواهند شد. در بحبوحه جشن و سرور مذاکرات با غرب، می بینید که چگونه با کارگر معترض با دستگیری و فراخوان و حراست و انتظامات برخورد می کنند. ضمن اینکه نانش را هم گرو گرفته اند و فعلاً با این حربه ها دارد ساکتش می کنند.

به سوال شما برگردم، به طور واقعی امکانات زیادی هست برای اینکه جنبش های اجتماعی بتوانند از آن استفاده کنند. اما این که نمی کنند، به نظر من به خاطر شکست ایدئولوژیکشان در مقابل این دور جدید جمهوری اسلامی است. که دیگر با اسلامیتش و داعش بازیش نیست که جامعه را ساکت نگه می دارد، که امت حزب الله فلان است

و مستضعفین تحمل می کنند یا نمی کنند! با این حربه که من جامعه را امن نگاه می دارم، ساکت میکند! ادعا می کند که میخواد در خاورمیانه نقش بازی کند و امن کند و ناسیونالیسم ایرانی را تماماً پشت سر خودش دارد. ایران عظمت طلب را می خواهد نمایندگی کند. اینکه می تواند یا نه، سوال بازیست که باید در موردش صحبت کرد. منتھی تاثیر بلاواسطه اش این است که امکاناتی که برای جنبشهای اجتماعی فراهم است، را مسدود میکند. یک مثال برایتان می زنم. این روزها بحث این است که آیا زنان به استادیوم بروند یا نه؟ آقای روحانی هم زیرلب نجوایی کرده است که: قانوناً می توانند! حال قرار است شش هفت ماه اینطوری سر بدوانند! از آن طرف انصار حزب الله یک خورده خط و نشان بکشند و کمی بازار انتخابات مجلس را به این بهانه گرم کنند و آخر سر هم نگذارند، که نگذاشتند زنان به استادیوم بروند! این جنبش زنان وقتی سر حرف رفتن به استادیوم باز میشود، باید برود داخل استادیوم! منتظر این شود که ببیند این حرفهای نیم بند و نیمیز اینها به کجا می رسد. حالا آقای روحانی خیلی شده است نماینده ی اینکه زنان هم آدم هستند و بیایند داخل استادیوم و والیبالیست بیینند ایرادی ندارد؟ باید زنان بروند و منتظر نمانند، می توانند و می توانستند بروند. اینکه نمی روند، به این دلیل است که به این اعتدال امید بسته اند. این را بیشتر از هر کسی طیف دگراندیش توده - اکثریت و "اصلاح طلب" رواج می دهند. "اصلاح طلبی" تمام شده و به مرامش رسیده و آنها هنوز تبلیغاتی برایش میکنند که خودسران اصلاحات هم نمی گویند.

اینها رنگ خودشان را به جنبشهای اجتماعی زده اند و گرنه شرایط از همیشه آماده تر است. ما

طرفدار این بوده ایم که تحریم ها برداشته شود، خطر حمله ی نظامی برداشته شود. ما چشم بسته موافق یا مخالف مذاکره ی ایران و آمریکا نبودیم. بستگی دارد در آن چه معامله ای به ضرر طبقه ی کارگر و به ضرر مردم ایران صورت بگیرد یا نگیرد! وگر نه ما که می دانستیم این محکوم کردن های دولت های غربی به باصطلاح سر "حقوق بشر" همه پروپاگاندای طرفین است. ببینیم امروز نگاه کنید، دیگر حقوق بشر در ایران تمام شد. هیچ کس به آن اعتراض نمی کند. به پناهنده ی ایرانی در ترکیه دیگر کاری ندارند و رهاش می کنند. دیروز اگر یک دهم اتفاقاتی که امروز در سرکوب و اعدام و بی حقوقی کارگرمی افتاد، دهها کمپین مختلف راه می افتاد و ده ها و ده ها قطع نامه ی محکومیت نقض حقوق بشر ایران صادر می شد، امروز دیگر کاری ندارند. پرونده ی حقوق بشر در ایران تمام شد. آن اپوزیسیونی که به این حقوق بشر امید دوخته بود، معلوم است که الان فلج شده است. سرکوب وجود درد ولی فلج بودن آن

اپوزیسیون، به خاطر سرکوب نیست. به خاطر این است که جنس اعتراضش همان جنس اعتراضی بود که فکر می کرد قرار است آقای سارکوزی و آقای اوباما برایش حقوق بشر بیاورند و می تواند از دعوی اینها استفاده کند به نفع حقوق بشر. ما طرفدار این بودیم که باید با جمهوری اسلامی مبارزه کرد، علیه اعدام ها، علیه سرکوب ها و باید افشایش کرد و فشار آورد و هر چه بیشتر فشار آورد که دست از سرکوب بردارد. و سندیکاها و اتحادیه های کارگری و مردم در کشور های پیشرفته از مبارزاتی که در ایران است حمایت کنند. منتها تردیدی نداشتیم که کمپین های "رژیم چنجی" و "تحریم" ها به عمر جمهوری اسلامی اضافه میکنند. دیدیم که چگونه تمام این تکاپوی اپوزیسیونی که صبح تا شب کنفرانس گذاشتند - کنفرانس کردها و کنفرانس آزادیخواهان ...- همه با فرمان ولی فقیه، که ما می رویم مذاکره می کنیم، پودر شدند رفتند هوا! به نظر من این است که بر جنبشهای اجتماعی تاثیر گذاشته است نه موانع سرکوب! باز هم تکرار میکنم در این شرایط شما می بینید که جمهوری اسلامی فقط و فقط یک اپوزیسیون دارد، و آن هم اپوزیسیون طبقاتی است. این را از مبارزات، از اعتراضات، از بی جوابی حکومت به طبقه ی کارگر می توانید متوجه شوید. جمهوری اسلامی برای کسی که می گفت حقوق بشر و من آبرو داشته باشم، ایرانی ام آبرویم نرود و ما در منطقه خیلی از همه بدبختتریم، جواب دارد. امروز خیلی هم خوشبختند و سرشان را بالا میگیرند که ما در عربستان داریم می جنگیم و در عراق داریم می جنگیم و همه به مشروطه شان رسیده اند. اما برای طبقه کارگر، برای ابتدایی ترین مطالبه اش، جواب ندارد.

خلاصه کنم، از نظر اقتصادی عملاً اقتصاد ایران هیچ راه حل گشایش اقتصادی ای ندارد، غیر از اقتصاد سوسیالیستی. اقتصاد سوسیالیستی ای که در چارچوب تولید برای سود نباشد. در راستای صندوق بین المللی پول نخواستید باشد که تصمیم بگیرد که آیا فرار است بیمه ی بیکاری را کمتر کنند یا نکنند، یا سن بازنشستگی را زیاد کنند یا نکنند. تولید برای نیاز باشد. و این یک شعر و یک ادعا نیست، این راه حلیست در مقابل بن بست و بی جوابی کامل بورژوازی غرب، که بورژوازی پیروز بعد از جنگ سرد بوده.

* با سپاس از شادی مطیعی برای پیاده کردن متن از مصاحبه تلویزیونی رهانی زن

هکمتیست

pishvand.com

هکمتیست هفتگی به سردبیری فواد عبداللہی دوشنبه ها منتشر میشود

fuaduk@gmail.com

کمونئیست به سردبیری خالد حاج محمدی ماهانه منتشر میشود

Khaled.hajim@gmail.com

نشریه نینا، نشریه دفتر کردستان مزب، به سردبیری محمد فتامی منتشر میشود

m.fatahi@gmail.com

از سایتهای زیر لیدین کنید

www.hekmatist.com

www.hekmat.public-archive.net

www.koorosh-modaresi.com

www.pishvand.com

www.marxhekmatsociety.com

زمینه ها و اهداف سیاسی حملات دولت ترکیه ...

اول از هدف لوکس دولت ترکیه برای جنگ علیه تروریسم شروع کنیم. دنیا میدانند که دولت ترکیه از روز اول حامی مستقیم داعش بوده است. به گفته گزارش های منتشر شده، ترکیه بخشی از واحدهای داعش را مستقیماً تحت رهبری خود سازمان داده است، همانطوریکه از روز اول آنها را در ارتش آزاد ترکیه سازمان داده بود. نتیجتاً ادعای ترکیه برای مبارزه علیه تروریسم، طبق هزار و یک سند همکاری آنها با داعش، یک ادعای دروغ است.

دوم؛ علت این عملیات داعش هم صرفاً ناشی از ذات جنایتکارانه آن نیست. اگر از احتمال سازماندهی آن توسط پلیس ترکیه و یا سازمان امنیت این کشور برای توجیه شروع عملیات و نقشه شان بگزنیم، عملیات انتحاری داعش در شرایط کنونی جای سوال است. داعش در دوره سنگین ترین جنگ ها در کوبانی، و حتی در دوره شکست شان در این شهر، هیچگاه صف هزاران نفره مردم و سوسیالیست ها و کمونیست ها و آنارشویست ها و ناسیونالیست ها در کنار مرز ترکیه را مورد حمله انتحاری و کشتار جمعی قرار نداد. داعش از روز اول جنگ در سوریه، تا جایی که علناً اعلام شده، هیچگاه عملیات نظامی و کشتار مخالفین در خاک ترکیه را سازمان نداده است. اگر چنین است، علت سازماندهی عملیات انتحاری اخیر در خاک ترکیه چیست؟

سوم؛ پ ک ک در دوران سنگین ترین جنگ های کوبانی که خود هم مستقیماً درگیر بود، هیچگاه عملیات نظامی علیه نیروهای نظامی و پلیس ترکیه را علناً سازمان نداد. این در حالی بود که در آن دوره ارسال مستقیم سلاح و امکانات لجستیکی به داعش مستقیماً توسط ارتش و پلیس صورت می گرفت. آن جنگ برای طرفین مشابه جنگ مرگ و زندگی بود. در آن دوره نقش پ ک ک در مقابل کمک ترکیه به داعش فقط افشاگری های مستند و با فیلم و مدرک بود. سوال این است که چرا پ ک ک آن روزها با استفاده از همه آن اسناد و مدارک به فکر انتقام از ارتش و پلیس نبود، ولی در شرایط امروز سراغ انتقام از دو افسر بدون نیاز به مدرک و سند است؟

در مورد چرایی عملیات انتقام جویانه پ ک ک چنان سوالاتی هست، که فرد بی خبر از ریشه واقعیات از اینهمه "بیدقتی" پ ک ک انگشت به دهان میماند. حزب قانونی نزدیک به پ ک ک در انتخابات پارلمانی ترکیه موفق به کسب هشتاد

کرسی پارلمانی شده است. شهرداری های تقریباً همه شهرهای کردستان توسط نیروهای هوادار و نزدیک به پ ک ک اداره میشود. تشکیلات های پ ک ک تقریباً علناً فعالیت میکنند و سازمان و تشکیلات میسازند و مردم را در سطح وسیع بسیج میکنند. حزب فهیم صاحب اینهمه دستاورد قانونی علی القاعده به هر هوادار و تشکیلاتی دستور میدهد که هیچ جایی بهانه ای غیرقانونی به دست پلیس و نیروهای امنیتی و مقامات دولتی برای بر هم زدن اوضاع حاضر ندهند. چهار چشمی مواظب است اوضاع آرام تر از روزهای قبل پیش برود، چون خود شریک قدرت سیاسی در این کشور است. با همه اینها، در مقابل چشمان ناباور همه، رهبری پ ک ک رسماً و علناً عملیات ترور افسران پلیس را سازمان میدهد. مسئله آنقدر عجیب است که اگر خود پ ک ک این ترورها را به خود نیروهای امنیتی ترکیه و دولت اردوغان به هدف میلیتاریزه کردن شرایط نسبت داده بود، ادعای شان برای همه قابل باور و واقعی می نمود، چون در شرایط امروز، نیاز حزب اردوغان به تعرض به مخالفین مثل روز روشن است. رهبری پ ک ک اما جمع تازه کار و بی تجربه ای نیست. دهها سال جنگ، روابط پرپیچ و خم با دولت های مختلف منطقه، مانورهای متعدد سیاسی و تصمیم های تاریخی در تجربه کاری اینها ثبت است. سوال به سادگی این است که چگونه این رهبری در شرایط امروز ترکیه به چنین تصمیمی کشیده شده و بهانه میلیتاریزه کردن جامعه را دو دستی تقدیم اردوغان کرده است؟

برای درک این معما باید نقش پ ک ک و سازمان های ناسیونالیست مشابه اینها را به خاطر آورد؛ ناسیونالیسم کرد در کشمکش بین دولت ها و قدرت های منطقه زندگی میکند. تصور یک روز عمر اینها بدون وجود شکاف های جهانی و منطقه ای غیرممکن است. اصل دیگر زندگی اینها، اتکای شان به قدرت های رقیب با "دشمن شان" است؛ همکاری های ناسیونالیست های کرد با دولت های مختلف منطقه چیزی نیست که کسی برایش سراغ مدرک و سند باشد. اصل سوم در زندگی سیاسی اینها تغییر سنگر بسته به شرایط روز است. عقایدشان فصلی و پرنسیب های شان بی قاعده است. امروز هیچ سیاسی کار ناشی هم در حلقه زدن ناسیونالیست های کرد به دور قدرت های رقیب منطقه ای شکی ندارد؛ تقریباً دسته جمعی به دور یکی از قدرت های امروز منطقه؛ عربستان، ترکیه و یا جمهوری اسلامی حلقه بسته اند. پ ک ک جزو حلقه پیرامونی جمهوری اسلامی است، همانطوریکه بارزانی در حلقه ترکیه و عربستان است و هر کدام از بقیه هم به دور این یا آن. نتیجتاً تغییر در موقعیت هرکدام از این قدرت های منطقه ای مستقیماً بر نیروهای نزدیک به آنها تأثیر دارد و سیاست های شان را تغییر میدهد.

هفته های گذشته دنیا شاهد یک اتفاق سیاسی پر سروصدا بود؛ توافقات بین شش قدرت غربی به رهبری امریکا با جمهوری اسلامی. یکی از محصولات مهم این توافق به رسمیت شناخته شدن جمهوری اسلامی به عنوان یک قدرت منطقه ای بود. حکومتی که توسط همه قدرت های "جهان آزاد" به عنوان مظهر ترور و شر و بحران شناخته میشد، امروز همه خواستار نقش مسئولانه آن را در تامین امنیت و ثبات منطقه ای اند. موقعیت جدید نه فقط جایگاه متفاوتی در چشمان "جامعه جهانی" برای جمهوری اسلامی خریدار است، بلکه متحدین آنرا هم صاحب اعتماد به نفس بیشتری کرده است. بشار اسد امروز از همیشه به دوام خود امیدوارتر است و حوثی های یمنی هم جایی رسیده اند که پیشنهاد آتش بس از عربستان دریافت کنند. پ ک ک هم جزو نیروهایی است که با په پای جمهوری اسلامی و دولت سوریه اعتماد به نفس بیشتری یافته و احتمالاً به توصیه مقامات امنیتی جمهوری اسلامی، دولت اردوغان و حزب وی را صدمه پذیر و بحران زده تصور کرده و شروع فشار بیشتر برای امتیازات بیشتر را در فرصت بدست آمده بعد از عملیات انتحاری داعش ممکن دیده است. به همین دلیل، تصمیم به ترور افسران پلیس ترکیه در شرایط امروز مهر پسا توافق هسته ای با جمهوری اسلامی را بر خود دارد.

از شانس بد پ ک ک اما، تحولات و امتیازگیری پسا توافق هسته ای فقط شامل حال جمهوری اسلامی نمیشود؛ اگر جمهوری اسلامی پروسه همکاری با غرب را لنگان لنگان طی میکند، ترکیه از متحدین رسمی غرب، عضو ناتو و متحد منطقه ای امریکا از تاریخ شروع جنگ سرد تا به امروز است. نتیجتاً دولت امریکا نمیخواهد دل ترکیه و عربستان به عنوان دوستان نزدیک خود را برنجاند. به همین دلیل درست بعد از توافق هسته ای با ایران، دولت امریکا و ترکیه به یک توافق منطقه ای رسیدند که اساساً در جهت رفع نگرانی این دولت در منطقه، در مقابل قطب جمهوری اسلامی است. طبق توافق صورت گرفته، امریکا با طرح قدیمی ترکیه برای ایجاد منطقه حائل در خاک سوریه، که اساساً کردستان سوریه را در بر میگیرد، موافقت کرده است. ترکیه میدانند که داعش از مناطق وسیعی از آن منطقه عقب رانده شده و جایش را حاکمیت خودگردان کردستان سوریه گرفته است. نتیجتاً شعار مبارزه با داعش اساساً نقش تزئینی برای عملیات اشغال حداقل بخش هایی از آن مناطق است. عملیات ترور پلیس ترکیه توسط پ ک ک از این زاویه، برای دولت اردوغان نعمتی آسمانی است که با اتکا به آن، توجیه رسمی برای عملیات های سنگین نظامی را از آن برای خود تراشیده است.

کمونیت: عملیات انتحاری داعش با چه اهدافی و برای چه صورت گرفت؟

محمد فتاحی: به نظر میرسد نقشه ترکیه مستقیماً با مسئولین داعش طرح شده است، همانطوریکه نقشه داعش از روز اول با اطلاع قبلی ترکیه و مسعود بارزانی عملی شد، ضمن اینکه نتیجه مذاکرات و توافق امریکا و ترکیه رسماً اعلام شد. وقتی ترکیه در چشم جهان بیرون رسماً و علناً با داعش وارد جنگ میشود، عذر داعش برای پرهیز از ترور و عملیات در ترکیه دیگر لازم نیست. به همین دلیل در همین فرصت، داعش هم حضور خود در ترکیه را با شرایط جدید وفق داده و مثل پ ک ک در اولین فرصت دست به کار شده است. این یعنی داعش هم از امروز به بعد یک پای میلیتاریزه کردن فضا و ترور نه علیه دولت ترکیه که اتفاقاً علیه مخالفین دولت ترکیه، علیه چپها و سوسیالیستها، در داخل ترکیه است. فردا هر ترور مخالف دولت ترکیه یا هر بمب گذاری تجمعات کارگری و چپها و سوسیالیستها از طرف داعش و یا منتسب کردن آن به داعش "عادی" خواهد بود.

کمونیت: دلیل اینکه جمهوری اسلامی به عملیات ترکیه به بهانه مبارزه با داعش و بمباران نیروهای حزب اتحاد دمکراتیک سوریه در کردستان سوریه اعتراضی نکرد، چیست؟

محمد فتاحی: جمهوری اسلامی بعد از توافق با غرب، میخواهد تصویر یک دولت و حاکمیت مسنول و هوادار امنیت را از خود بدهد. میخواهد در چشمان غرب همان باشد که از آن انتظار میرود؛ یک نیروی بالغ و مسنول بورژوازی برای غرب که برای تامین امنیت منطقه ای قابل اعتماد است. به همین دلیل از این به بعد خیلی از طرح هایش را غیرمستقیم پیش می برد. تقریباً مانند ترکیه ای که در "خفا" داعش را حمایت میکند و رسماً یک نیروی قابل اتکای غرب و ناتو و عضو "جامعه متمدن" هم هست. مثل عربستان سعودی که عضو "اتلاف علیه داعش" است و همزمان در عمل بزرگترین حامی آن است. جمهوری اسلامی هم نمیخواهد با عملیات های پ ک ک تداعی شود، نمیخواهد مسئولیت اقداماتش را بپذیرد، نمیخواهد رابطه اش را با ترکیه بیش از این متشنج کند و نمیخواهد چهره مقابله با غرب را کماکان با خود حمل کند. اگر ترکیه ضمن حمله به داعش با آن متحد میماند، و اگر مسعود بارزانی ضمن ائتلاف با داعش به جنگ با آن و دادن کشته و زخمی تن میدهد، چرا جمهوری اسلامی نتواند پروژه هایش را این چنین پیش ببرد؟

کمونیت: سیاست جدید ترکیه تا چه اندازه برای حزب اردوغان یک نیاز داخل کشوری است؟

محمد فتاحی: همانطور که اشاره کردم حملات نظامی ترکیه به پ ک ک اساساً تابعی از توازن قوای منطقه ای است. ایجاد منطقه حائل در شمال سوریه خواست قدیمی تر ترکیه بود، که امریکا با آن توافق نداشت. امروز که این توافق برای جلب رضایت آن حاصل شده است، به دولت اردوغان امکان مانور نظامی میدهد، میدان تعرض منطقه ای میدهد تا در داخل ترکیه، در رقابت با رقیب داخلی، برایش نیروی اجتماعی میشود. با اینهمه، اگر پ ک ک در کنار داعش ترور راه نیاندخته بود، امکان تعرض وسیع به مخالفین برای اردوغان اولاً مهیا نمی شد، در ثانی با مقابله وسیع اجتماعی روبرو می شد. به همین دلیل قبلاً هم گفتیم که اگر داعش و بویژه پ ک ک به این ترورها دست نزده بودند، حزب اردوغان امکان داشت خود راساً چنین اتفاقاتی را برای تامین یک توجیه سیاسی خلق کند. تاریخاً پلیس بورژوازی در همه جای دنیا ترورهای مشابهی را برای توجیه تعرض به جامعه در پرونده خود دارد. حالا که این توجیه خلق شده است، همانطورکه می بینیم حمله به مخالفین در سراسر ترکیه گسترش یافته است. چنین فضایی البته در خدمت تقویت دولت به عنوان حافظ امنیت جامعه در چشمان مردم است. اردوغان قطعاً تلاش میکند از موقعیت منطقه، از جنگ با پ ک ک بیشترین استفاده را برای بیرون آمدن از بحران حکومتی، تحکیم موقعیت خود، تقابل با مخالفین سیاسی خود، تقویت ناسیونالیسم ترک و تشدید انشقاق قومی و مذهبی در جامعه استفاده کند. تلاش برای تضعیف ه د پ و هدف قرار دادن شخص دمیرتاش و پرونده سیاسی

درست کردن برای رهبری این حزب و تعدادی از نمایندگان آنان همه و همه استفاده هایی است که اردوغان از موقعیت بدست آمده میکند. با اینهمه سرچشمه خیز دولت ترکیه از روز اول حاصل امتیاز دادن امریکا به آن در منطقه است. آنها که این فاکتور اساسی را در تحلیل های شان ندارند، به دلیل عدم درک جایگاه توافق اتمی و تأثیر آن در موقعیت جدید جمهوری اسلامی است. از نظر تمام راست و چپ بورژوازی در اپوزیسیون ایران، خامنه ای جام زهر نوشیده و بازنده مذاکرات هسته ای است، به همین دلیل از اوضاع پسا توافق غرب با جمهوری اسلامی درکی ندارند.

کمونیت: در حمله ترکیه به مناطق شمال کردستان و تقابل ترکیه و پ ک ک، حمایت کمونیست ها از پ ک ک تا چه اندازه موجه است؟

محمد فتاحی: اجازه بدهید ابتدا دو مسئله را از هم جدا کنیم. اول مبارزه مردم کردستان در ترکیه برای زندگی بعنوان شهروندان متساوی الحقوق در این جامعه و دوم پ ک ک که در ترکیه با پرچم حل مسئله کرد فعالیت میکند. دفاع از خواست و مبارزه مردم در کردستان در ترکیه به معنای دفاع از پ ک ک نیست. ما قاطعانه سیاستهای فاشیستی دولت ترکیه علیه مردم کرد زبان در ترکیه را محکوم میکنیم و هر ستمی به مردم در کردستان ترکیه به بهانه قومی و هر تعرضی به زندگی آنان به بهانه مبارزه با پ ک ک را قویاً محکوم میکنیم. حمله اخیر دولت ترکیه به مردم بیگانه در کردستان ترکیه و عراق و سوریه به بهانه مبارزه با داعش و یا پ ک ک جنایتی علیه این مردم است.

با این توضیحات به سوال شما پردازم. جنگ فعلی ادامه جنگ قبلی پ ک ک و دولت ترکیه در شرایط جدید بعد از توافق اتمی است. نه شروع جنگ پ ک ک برای حق و حقوق کارگر و زحمتکش کرد و رفع ستم ملی است، نه ادامه آن به هست و نیست زندگی این مردم مربوط است. ستم ملی برای تمام ناسیونالیست های کرد ایزاری برای آویزان شدن به آن، برای شرکت در قدرت سیاسی است. جنگ پ ک ک با ترکیه هر روز با شرایط متفاوت میتواند افت و خیز داشته باشد، میتواند جنگ، مذاکره و معامله و بده و بستان داشته باشد. برای کمونیست ها و کارگر و مردم ستمدیده، حمایت از نیروهای بورژوازی و دفاع از آنها در معاملات شان، هلاکت بار و خاک پاشیدن به چشم زحمتکشان است. پ ک ک دو سال قبل که اعتراض اجتماعی علیه دولت اردوغان در همه شهرهای ترکیه بالا گرفت، کردستان ترکیه را در خدمت دولت اردوغان در سکوت و تبعیت نگاهداشت. پ ک ک وقت خودش تظاهرات مردم سنج در دفاع از حتی اوجلان، به عوامل صهیونیسم و اسرائیل نسبت داد. اینها هر دوره ای سیاست خدمت به دولتی را اتخاذ میکنند. برای کمونیست ها حمایت از اینها سم است.

میشود کسی بپرسد چرا ما از حزب ناسیونالیست و تابع پ ک ک در سوریه دفاع کرده ایم. این سوال به جاست. ما از حق مردم فلسطین برای ایجاد دولت خود و منجمله دولت بورژوازی هم دفاع کرده و می کنیم. آنجا منفعت کارگر و بورژوازی فلسطینی هر دو مشترکاً تامین امنیت برای زندگی و حفظ جامعه و مدنیت است و ما از آن دفاع میکنیم. در کوبانی هم منفعت کارگر و بورژوازی برای حفظ امنیت و تامین حق حیات مشترک بود و هست. به همین دلیل وقتی حزب ناسیونالیست اتحاد دمکراتیک سوریه سیاست مسئولانه دفاع از مدنیت و حق حیات جامعه در شرایط سناریوی سیاه آن کشور را پیشه کرد، ما اولین کمونیست های عالم بودیم که اقدام آنها را ارج نهادیم و پشت شان رفتیم. این درست در زمانی بود که ناسیونالیسم چپ و راست ایرانی اقدام آنها به خاطر نپبوستن شان به ارتش وحوش "آزاد" سوریه را محکوم و سرزنش و افشا میکردند. در آن روزها حتی ناسیونالیست های کرد ایرانی، مخالف آنها بوده و سیاست شان را مایه شرم خود می دیدند، چون به استراتژی "بعد از سوریه نوبت ایران است" آنها پشت کرده بودند. ما کماکان حامی و پشتیبان نقالی ناسیونالیسم کرد و حزب اتحاد دمکراتیک در



اطلاعیه دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

جنایت دولت ترکیه علیه، مردم کردستان محکوم است

در روزهای اخیر ارتش ترکیه حملات هوایی سنگینی را به مناطق شمال کردستان عراق و مناطق پایگاهی پ ک ک شروع کرده که نتیجه آن اساساً کشتار مردم بی دفاع و خسارات مالی زیاد به ستمدیگان منطقه است.

حملات سنگین ارتش ترکیه شروع یک نبرد منطقه ای علیه نه فقط پ ک ک که اساساً علیه مردم کردستان سوریه و مناطق تحت حاکمیت حزب اتحاد دمکراتیک کردستان در شمال آن کشور است.

دولت امریکا به دنبال توافق با جمهوری اسلامی، برای رفع نگرانی و جلب رضایت ترکیه اجازه علی کردن این نقشه را به دولت اردوغان داده است، تا در نهایت مناطق مرزی خاک کردستان سوریه با ترکیه را رسماً اشغال نظامی کرده و ادامه نقش جنایتکارانه داعش را به ارتش خود بسپارد. اقدامات جنایتکارانه دولت ترکیه که دیروز توسط داعش در کردستان سوریه دنبال میشد، با مقاومت وسیع نظمی مردم این منطقه به کمک حزب اتحاد دمکراتیک کردستان سوریه، در نبردی طولانی سد شد. آن زمان نیز دولت ترکیه عملاً به پشت جبهه نیروهای داعش تبدیل شده بود. امروز این پروژه رسماً و علناً توسط دولت ترکیه و در توافقی اعلام نشده با دولت آمریکا دنبال میشود.

دولت ترکیه در تلاش برای ایفای نقش در منطقه و به عنوان یکی از بازیکنان آن است. برای پیش برد چنین نقشی، بعلاوه در تلاش است که هر نوع فضای اعتراضی در خود ترکیه و هر صدای مخالفی را هم ساکت کند. حمله به مخالفان خود در ترکیه، خانه گردی و فضای پلیسی و دستگیری صدها نفر از مخالفان سیاسی خود به بهانه مبارزه با داعش، مبارزه با پ ک ک و تحریکات ناسیونالیستی، همگی در خدمت این سیاست است.

دفتر کردستان حزب حکمتیست این حملات جنایتکارانه و کشتار مردم بی دفاع در شمال کردستان عراق و اهداف شوم تعرض به مردم در کردستان سوریه و اشغال مناطق آنها را محکوم کرده و همه را به اعتراض به دولت جنایتکار ترکیه فرا میخواند.

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

اول اوت ۲۰۱۵

زمینه ها و اهداف سیاسی حملات دولت ترکیه...



سوریه برای تامین امنیت و زندگی و حق حیات جامعه هستیم. معامله آنها با دولت بشار اسد برای تحویل منطقه کردستان و دفاع از آن، سفیدترین و مسنولانه ترین سیاست در دل سناریوی سپاه آن کشور بود و قابل دفاع قاطعانه. اگر روزی ایران در چنین شرایطی گیر کند، دست همکاری ما بطرف هر نیرویی که حافظ امنیت و حق حیات و زندگی باشد، دراز میشود. وقتی جامعه در سناریوی سپاه می افتد، امنیت اصل میشود و در

تامین امنیت هر نیروی مسنول بورژوازی هم میتواند نقش بازی کند و مورد حمایت و همکاری

ما هم باشد. در گذشته، منصور حکمت حاضر شد با تمام نیروهای بورژوازی ایران برای دور کردن جامعه از سناریوی سپاه همکاری کند. نه آن پروژه گرفت و خوشبختانه ایران هم سوریه و عراقیزه نشد.

امروز جنگ پ ک ک با دولت ترکیه نه منشا امنیت است و نه برای کسب حق و حقوق مردم ستمدیده و رفع ستم ملی و یا حل مسئله کرد در این کشور است. در حالیکه تحت تاثیر موقعیت جدید جمهوری اسلامی خیز برداشته و به تمام پیشروی های قانونی و سیاسی خود هم در داخل ترکیه لگدی زده است، آنهم در شرایطی که به بدترین ترور تاریخ حیات خود دست زده و توجیه ایجاد یک فضای میلیتاریزه را برای اردوغان خلق کرده است؟ همانطور که گفتیم ما سیاستهای فاشیستی دولت ترکیه علیه مردم کرد زبان در ترکیه و تعرض به زندگی آنان به بهانه مبارزه با پ ک ک را قویاً محکوم میکنیم.

کمونیست: ادامه اوضاع به نظر شما چگونه خواهد بود؟

محمد فتاحی: به نظر میرسد امریکا منطقه را تدریجاً به قدرت های منطقه ای متحد خود می سپارد. یکی از اهداف مهم امریکا در توافقات به بهانه اتمی، رفع خصومت جمهوری اسلامی علیه

خود و همراه کردن آن با پروژه های خود در منطقه است. جمهوری اسلامی به هدف منطقه ای امریکا رای مثبت داده است. نتیجتاً منطقه خاورمیانه را قدرت های ترکیه و عربستان و جمهوری اسلامی و بقیه اداره میکنند و تنظیم روابط و به رسمیت شناسی توازن قوا و مدیریت اختلافات هم اساساً به عهده خودشان واگذار میشود. این به این معنی نیست که پیروزی ترکیه در هدف پیش رو حتمی است، و یا پیشروی های بیشتر جمهوری اسلامی و لنگان لنگان کردن های عربستان الزاماً ادامه خواهد داشت. تناسب قوا و شرایط تعیین کننده است.

در داخل ترکیه، شرایط بدی برای کمونیست ها و جبهه آزادیخواهی فراهم شده است و برای پشت راست کردن کار بیشتری لازم دارند. امروز با گردو غباری که دولت ترکیه راه انداخته است، خیلی ها تصور میکنند که داعش بمب گذاشت و پ ک ک پلیس کشت و اردوغان به دنبال شان است. لهروز هر معترضی اول باید ثابت کند که پ ک ک کابی نیست تا توسط مردم عادی مورد مخالفت قرار نگیرد. چنین فضایی برای جبهه آزادیخواهی سنگین است.

در سطح منطقه ای، امروز بیش از همیشه منطقه در سرگردانی به سر میرد. خیزش علیه این سرگردانی، علیه این "نظم" و این جهنم و تغییر بنیادی آن فقط از دست کمونیست ها و طبقه کارگر سازمان یافته و مردمان آزادیخواه برمیآید. بدون این هر روز قیچی و ریش دست جمعی رسماً جانی است.

دوم اوت ۲۰۱۵

اطلاعیه پایانی

پلنوم سی و پنجم کمیته مرکزی حزب حکمتیست (خط رسمی)

پلنوم سی و پنجم کمیته مرکزی حزب حکمتیست در روز شنبه ۲۶ ژوئیه ۲۰۱۵ با شرکت اکثریت اعضاء کمیته مرکزی برگزار شد.

پلنوم پس از سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت به یاد جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم رسماً شروع به کار کرد.

دستور جلسات پلنوم عبارت بودند از:

گزارش مهمترین اقدامات کمیته رهبری

دوره جدید و حزب حکمتیست

انتخابات

گزارش به پلنوم توسط آذر مدرسی دبیر کمیته مرکزی حزب ارائه شد. آذر مدرسی در مبحث گزارش ابتدا اشاراتی مختصر به اوضاع ایران بعد از توافقات اتمی و رابطه مردم و خصوصاً طبقه کارگر ایران با جمهوری اسلامی و نیازهای مبرم این دوره مبارزه طبقاتی و اهمیت ایفای نقش کمونیستها و مشخصاً حزب حکمتیست در این دوره کرد. دبیر کمیته مرکزی بر این اساس علاوه به گزارش اقداماتی که رهبری حزب کرده بود، به پاره ای تصمیمات کمیته رهبری در جواب به نیازهای این دوره جهت ایجاد آمادگی حزب برای جوابگویی به مسائل پیش رو پرداخت. دبیر کمیته مرکزی در این بخش از جمله به اقدامات عملی رهبری حزب برای تقویت کار حزب در ایران و تقویت تشکیلات حزب در داخل، و همزمان اقداماتی برای تقویت کار حزب در کردستان پرداخت. بعلاوه دبیر کمیته مرکزی به اقداماتی در مورد کل تبلیغات حزب در این دوره و تصمیماتی که کمیته رهبری گرفته است اشاره کرد. در ادامه اعضا کمیته مرکزی ضمن سوالات خود در این زمینه، نکاتی را در همین راستا طرح کردند. مبحث بعدی پلنوم کمیته مرکزی، دور جدید و حزب حکمتیست بود. دبیر کمیته مرکزی در این بخش به نتیجه مباحثات کمیته رهبری در مورد این دوره و جایگاه و نقشی که حزب ما میتواند و باید ایفا کند پرداخت. آذر مدرسی ضمن اشاره به اوضاع ایران بعد از "توافقات هسته" و نتایج آن و سیاست اعلام شده تاکتونی حزب و تاکید بر اصولی بودن آن، به وضع جریانات سیاسی مختلف از راست ناسیونالیست پرو غرب تا ناسیونالیستهای کرد و همزمان اپوزیسیون بی افق چپی پرداخت که در دوره گذشته روی شکاف غرب و جمهوری اسلامی سرمایه گذاری کرده بودند. آذر مدرسی به اوضاع جدید و رابطه ما با جامعه و طبقه کارگر در شرایط جدید و وظایف خطیری که این دوره بر عهده حزب ما است پرداخت. دبیر کمیته مرکزی ضمن اشاراتی به روی آوری به حزب در ایران و بهبود موقعیت اجتماعی حزب، بر اهمیت جوابگویی به نیازهای ایندوره انگشت گذاشت. آذر مدرسی در بخشی از سخنان خود به اهمیت منشور رفاه و آزادی به عنوان پرچم مطالباتی در جنبش اعتراضی طبقه کارگر و کل صف آزادیخواهی در این دوره و در تقابل با سیاست تحمیل انتظار و سرکوب پرداخت. دبیر کمیته مرکزی همزمان به اهمیت دخالت بیشتر رهبری حزب به کار سازمانگرایانه و فراتر رفتن از تبلیغات اشاراتی کرد. دبیر کمیته مرکزی در ادامه بحث خود به تصمیمات رهبری حزب در این راستا و همزمان به فوکوسهای تبلیغی این دوره نیز اشاره کرد.

بدنبال اعضا کمیته مرکزی ضمن تاکید بر اوضاع جدید و اهمیت آمادگی حزب برای دخالت بیشتر و هدفمندتر و تلاش برای تغییر موقعیت حزب و دخالتگری بیشتر در عرصه های مختلف، به منشور آزادی و رفاه و جنبه های مختلف آن نیز پرداختند. پلنوم کمیته مرکزی ضمن تاکید بر بهبود موقعیت حزب و پشت سر گذاشتن دوره ای معین، به اهمیت تاثیر گذاری بیشتر و همزمان به اهمیت کار و اقدامات نقشه مند رهبری حزب پرداختند. پلنوم کمیته مرکزی تاکید داشت که حزب میتواند و باید در این دوره نقش شایسته خود را در تقویت صف کمونیستها در جامعه ایران و کمک به تغییر در توازن قوای موجود میان طبقه کارگر و مردم آزادیخواه در برابر جمهوری اسلامی ایفا کند.

در بند انتخابات، پلنوم ابتدا آذر مدرسی را به عنوان دبیر کمیته مرکزی و امان کفا را بعنوان معاون دبیر ابقا کرد. سپس رفقا امان کفا، ثریا شهابی، خالد حاج محمدی و فواد عبداللهی را همراه با دبیر کمیته مرکزی بعنوان کمیته رهبری در پست خود ابقا کرد.

حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست (خط رسمی)

۲۶ ژوئیه ۲۰۱۵

سقوط آزاد به ایستگاهی آشنا

سرانجام خط حمید تقوایی

ثریا شهابی

Soraya_shahabi@yahoo.com

"آنچه میتواند این سیاست را با شکست مواجه کند مقاومت و تعرض توده مردم علیه دولت ترکیه و علیه داعش و کلیه نیروهای اسلامی در منطقه است. تنها این نیرواست که میتواند بشمار اسد را به قذافی و اردوغان را به مرسی آتی تبدیل کند."

حمید تقوایی، در مورد رویدادهای ترکیه در مطلب "مرسی و قذافی بعدی کیست؟" ۳۱ ژوئیه ۲۰۱۵ اظهارات بالا را، تقوایی در تکمیل پیش بینی رالیو صدای آمریکا در احتمال دچار شدن سرنوشت اردوغان به مرسی و اسد به قذافی، میگوید. قتلوت در این است که برخلاف پنتاگون و صدای آمریکا، تقوایی این سرنوشت را محصول "تعرض مردم" و "انقلابات" میدانند. او در همین نوشته و چند سطر بالاتر میگوید که:

"سرنوشت مرسی و قذافی را نهایتاً نه تاکتیکهای اشتباه و یا درست آنها بلکه انقلاباتی رقم زد که کل توازن ژئو پلتیک منطقه را به هم ریخت."

قذافی دیکتاتور و مرسی مرتجع اسلامی بود، همانگونه که چاوشسکو و صدام هم بودند. تئوری که ترور مسمنز کننده قذافی، اعدام صدام و چاوشسکو، و سرنوشت مرسی را حاصل انقلاب و نتیجه اعتراض مردم میدانند، یک تئوری و تزی تماماً و تامغز استخوان ضدانقلابی است. همانقدر که تئوری "ارتش مصر" و "ارتش آزادیبخش سوریه" و نیروهای ناتو و متحدین آن در عراق و لیبی و یوگسلاوی را در خدمت "انقلاب مردم" و برای اجرای "پروژه های آزاد سازی" و "حقوق بشر" دانستند، ضدانقلابی است.

تقوایی با اختلاف فاز عظیمی، و در فضای نوستالژیک روزهای رژیم چینج و سرنگونی قذافی و صدام، به همان پروپاگاندی دامن میزند که ناتو و وزارت خارجه بریتانیا و آمریکا، به آن دامن میزدند. با این تفاوت که معماران آن "پروژه های آزادسازی" و "رژیم چینج" ها، معماران آن مدل سرنگون شدن ها، امروز سیاست عوض کرده اند و با طالبان و قذافی ها و اسد های ایران و عراق و افغانستان، سازش و مصالحه کرده و دست دوستی داده اند.

"مبارک" و "بن علی" را انقلابات تونس و مصر به زیر کشیدند. مردم انقلابی تونس و مصر مدال افتخار اعمال قدرت برای به زیر کشیدن این دو دیکتاتور را بر سینه دارند. مرسی را اما در انقلاب بورژوا امپریالیستی، همان ضدانقلاب

اتمی، پنهان میکند. تفاوت در این است که عبادی داعیه چپ، کمونیست و انقلابیگری ندارد، تقوایی دارد!

امروز در میان طیف ژورنالیست های دست راستی ترین میدیای غربی، کسی اراجیفی که تقوایی در مورد محصولات بورژوازی جهانی در خاورمیانه میگوید، را تکرار نمی کند. همان وزرا و نمایندگانی که در سازمان ملل و کابینه دولت های بریتانیا و فرانسه و آلمان و آمریکا نشسته اند،

امروز با تاکید بر محصولات جانبی دخالت شان در خاورمیانه، از جمله سرنوشت قذافی و مرسی، و عروج داعش، پشت دست داغ میکنند. هرروز در مورد اشتباه محاسبات و شکست شان حرف میزنند. از این رو است که خاورمیانه را بدست نیروهای مرتجع منطقه ای، ایران و عربستان و ترکیه و قطر داده اند تا آن را در راستای منافع بورژوازی غرب، مدیریت، سرکوب و تقسیم کنند. تا خاورمیانه را به کشورهای شیعه، سنی، ترک، کرد و مسیحی و یزیدی و ... و عرب، تقسیم کنند. مشاوران بوش و بلر و اوباما، وزاری خارجه امروز همان نیروها و دولت های غربی که داعش را بعنوان ارتش آزادیبخش سوریه تولید کردند، در مقابل عمق فاجعه ای که آفریده اند، دستهای خود را پنهان میکنند. آنها شرم دارند منجلا برجای مانده را محصول تحرک و خواست مردم لیبی و سوریه و مصر، بنامند. تقوایی اما بعنوان "کمونیست و طرفدار کارگر"، میتواند سرش را بالا نگاه دارد و بفرماید که این وضع محصول انقلابات مردمی است. خونی که به لیبی و سوریه و مصر پاشیده شد و وضع امروز خاورمیانه، محصول دخالت "مردمی و انقلاب" است.

این سقوط آزاد، این ترواشات ضدانقلابی در منتسب کردن سرنوشت قذافی و مرسی به اقدام انقلابی مردم لیبی و مصر، اما رعدی در آسمان بی ابر و ابتدا به ساکن نیست. این مقطع دیگری از سیر یک خط، راست، بورژوا - ناسیونالیستی از نوع جهان سومی است که بیش از ده سال است حمید تقوایی در راس آن، برای قالب کردن آن بعنوان یک خط کمونیستی و کارگری، فعالیت فکری، پراتیکی و سازمانی میکند.

زمینه بازگشت به مسیر سقوط آزاد

اما در شرایطی که تقوایی بسرعت از مواضع گذشته عقب نشینی کرده و مشغول تدوین انواع تئوری های سطحی برای توجیه زیگراگ زدن و به این سو و آن سو کوچ کردن سر مواضع سیاسی اش است، چرا ناگهان فیل او یاد هندوستان کرده است و حسرت انقلابات ناتویی و رژیم چینج هلی مدل عراق و لیبی را در سر میپورراند. موضوع چی است؟ این سوال مطرح است که چرا در حالی که تقوایی در حال زیگراگ زدن های فرصت طلبانه، طبق وزش باد های سیاسی موسمی بود، باز به گذشته رجعت میکند.

چپ خرده بورژوا و ناسیونالیست، چپ مجاهدینی تقوایی، از یک طرف از قافله سیاست های بورژوا امپریالیستی در مورد خاورمیانه عقب است و از طرف دیگر، همچنان که سنت همیشگی اش است،

با این افاضات تنوریک بدنبال فرصت طلایی دیگری میگردد. این فرصت طلایی را گسترش سرکوب توسط اردوغان و تحركات سیاسی در ترکیه، و دورنمای برهم خوردن توازن قوا، در دامن تقوایی گذاشته است. تا با دخیل بستن این بل به نیروی دیگری، در راستای همان مدل انقلابات لیبی و سوریه، در رکاب نیروی مرتجع دیگری، رکاب بزند و سازمان خود را دور دیگری، همچون مجاهد، در صحنه فعال نگاه دارد.

تقوایی امیدوار است که بلکه در ترکیه، با تکرار سناریو لیبی، ارابه "رژیم چینج" دیگری براه بیفتد و در صف "انقلاب" ناتویی دیگری، مردم به خیابان ها بریزد. دخیل بستن به ناسیونالیسم کرد، در گرماگرم معامله دولت اقلیم کردستان عراق با داعش، و مدین در ساز استقلال کردستان عراق، و باز کردن باب "تحلیلی" جدید از موقعیت ناسیونالیسم کرد، قرار است گره زدن سرنوشت خط تقوایی به پیشروی ناسیونالیسم کرد، را توجیه کند و "مشروع" نشان دهد. این ها "تئوری های روز" تقوایی، برای تعیین استراتژی دیگری در راستای همان خطی است که بیش از یک دهه است، دنبال میکند. با این تفاوت که شرایط در خاورمیانه و جهان تغییر کرده است. رویای شگوفه دادن میوه ممنوعه "لیبیبایزه شدن" ترکیه، متولد نشده، مرده است. تقوایی روی اسب بازنده ای شرط بندی کرده است.

اردوغان را اعتراضات متحد جنبش ترقیخواهی ترک و کرد، در ترکیه، جنبش طبقه کارگر این کشور، جنبش ضداسلامی و سکولاری که در ترکیه ریشه های عمیقی دارد، اتحاد طبقه کارگر، ترک و کرد و فارس و عرب، مستقل از مذهب و ملیت شان، باید به زیر بکشد و میتواند به زیر بکشد. نسخه لیبی و سوریه و عراق، در مقابل این دخالت است. سرنگونی اردوغان به مدل قذافی،

تبدیل ترکیه به جغرافیایی تکه پاره، سنی و شیعه و کرد و ترک، نسخه نابودی ترکیه است. کمونیسم و طبقه کارگر و هر آزادیخواهی در ترکیه و ایران و عراق، از کردستان عراق تا کردستان ایران، از آنکارا و اربیل تا تهران، از آنزبایجان و خراسان و بندعباس و بلوچستان، باید در مقابل این پروپاگاندها و وعده های "بهبود" و پیروزی، محکم به ایستد.

نقد گذشته و روشن کردن آینده خط تقوایی، از آنجا که بنام کمونیسم و کارگر عرض اندام کرده است، از آنجا که بر اعتبار کمونیسم کارگری تکیه زده است، مهم است. نشان دادن این حقیقت که ورای لفاظی ها و ادعاها در مورد انقلاب کارگری و سوسیالیسم و رهایی طبقه کارگر، آمال و آرزوهای تقوایی، عملا در مقابل انقلاب کارگری و سوسیالیسم است، محتوای این نقد ها است.

۲ اوت ۲۰۱۵

امروز، در انتهای قرن بیستم، در اوج جهانی شدن سرمایه و سرمایه داری، در دل عظیم ترین انقلابات تکنولوژیکی، بشریت در یکی از خطرترین دوره های تاریخ خود سیر میکند. مساله بقاء فیزیکی معضل میلیون ها انسان از کشورهای فقر زده آفریقا و آسیا تا قلب پایتخت های اروپای غربی و آمریکاست. امید توسعه اقتصادی جوامع عقب مانده دیگر به تمامی به یاس مبدل شده است. رویای رشد جای خود را به کابوس دائمی قحطی و بی غذایی و بیماری داده است. در اروپا و آمریکای پیشرفته بدنبیل سالها رکود عمیق اقتصادی، نوید نیم بند "رونق بدون اشتغال"، عینا همین کابوس را جلوی دهها میلیون خانواده کارگری گرفته است. جنگ و مردم کشی در ۵ قاره بیداد میکند. عظیم ترین عقبگردهای فکری و فرهنگی در جریان است، از بالا گرفتن مجدد جهالت مذهبی، مردسالاری، نژاد پرستی، قوم پرستی و فاشیسم تا سقوط حقوق و شان فرد در جامعه و رها شدن هستی و زندگی میلیون ها مردم از کودک و پیر و جوان به دست بیرحم بازار آزاد. جنایت سازمان یافته در اغلب کشورهای یک واقیعت پابرجا در زندگی روزمره مردم و حیات اقتصادی و سیاسی کل جامعه تبدیل شده است. اعتیاد به مواد مخدر و قدرت روز افزون شبکه های جنلی تولید و توزیع آنها یک معضل عظیم و لاینحل بین المللی است. نظام سرمایه داری و اصل اصالت سود کل محیط زیست را با خطرات جدی و لطمات جبران ناپذیری روبرو ساخته است. در این میان متفکرین و سخنگویان بورژوازی حتی مدعی ارائه پاسخی در قبال این اوضاع نیستند. این واقیعت عملی سرمایه داری امروز است که آینده بسیار هولناکی را پیشروی کل مردم جهان گرفته است.

یک دنیای بهتر - برنامه حزب حکمتیست (خط رسمی)

لیدر کاتولیک تر از پاپ

در مورد مواضع حککا، و حمید تقوایی بر سر سوریه

خالد حاج محمدی

مقدمه کمونیست: متن زیر در سوم سپتامبر ۲۰۱۳ نوشته شده است. این نوشته در نقد مواضع حمید تقوایی و حککا در مورد بحران سوریه است. کمونیست با توجه به بحثهای اخیر حمید تقوایی در مورد ترکیه و اشارات او به بحران سوریه و لیبی و... برای یادآوری موضع پرو ناتوایی این جریان در جنگ لیبی و سوریه، آنرا دوباره منتشر کرده است و خواندن آنرا به خوانندگان کمونیست توصیه میکنیم.

اخیر شاهد تلاشهای دولت آمریکا و انگلستان برای دمیدن در آتش جنگ در سوریه هستیم. بهانه این است که حمله شیمیایی و کشتار مردم در سوریه توسط حکومت اسد صورت گرفته است. کشتار مردم بیگناه در سوریه با سلاحهای شیمیایی قرار است کلید جنگی دیگر در این کشور و البته علیه همین مردم باشد. اپوزیسیون متحد آمریکا در سوریه عملاً نتوانست توازن در سوریه را به نفع ناتو حل و فصل کند و همین اتفاق دولتهای غربی و در راس آن آمریکا و انگلستان را به فکر راه چاره دیگری انداخته است. به همین دلیل و در این فرصت، به بهانه مخالفت آنها با استفاده از سلاح شیمیایی، سران ناتو و نخست وزیر انگلستان برای حمله نظامی به سوریه پا پیش گذاشته اند و میدیایی غربی با احتیاط در این مسیر مشغول مهندسی افکار عمومی است.

تبلیغات جنگی دولتهای آمریکا و انگلیس و خطر راه اندازی جنگی خانمانسوز و همه جانبه تر در سوریه، موجی وسیع از نگرانی را در سراسر جهان دامن زده است. این روزها در کشورهای مختلف شاهد تحركات ضد جنگ و ضد دخالتگری ناتو در سوریه هستیم. جریانات چپ، اتحادیه‌های کارگری، نهادهای ضد جنگ و مدافع حقوق انسلن و ... محرک اصلی تحركات تا کنونی بوده اند. این حقیقت بی بی سی را نیز مجبور کرد که برای اولین بار بر هژمونی چپها و کمونیستها در اعتراضات ضد جنگ اذعان کند. اعتراض بر حق مردم متمدن علیه جنگ تا همین جا پارلمان انگلستان را مجبور کرد با دخالت این کشور در سوریه مخالفت کند.

در این فضا به ناگاه حزب کمونیست کارگری ایران نیز پا پیش گذاشته است تا بار دیگر و در فرصتی که آمریکا و انگلستان ساخته اند، شعارهای خود را که مدت کوتاهی زیر فرش کرده بود، دوباره در معرض دید قرار دهد. و این بار ضمن دفاع از حمله نظامی به سوریه، علیه جنبش ضد جنگ شمشیر میکشد و در کنار بی بی سی همان احکام را علیه معترضین به دخالت نظامی ناتو تکرار میکنند و آنها را مدافع دولت سوریه خطاب میکند. ظاهراً اعتراض علیه دخالت نظامی دولت آمریکا و انگلستان و اعتراض به تبدیل سوریه به عراقی دیگر، علاوه بر حزب بی بی سی، رهبری حزب کمونیست کارگری را هم نگران کرده است.

در اطلاعیه این حزب زیر عنوان "دست اسد و دیگر جانیان از زندگی مردم سوریه کوتاه!"، که تاریخ ۳۱ اوت ۲۰۱۳ منتشر شده است، بعد از کلی اما و اگر و تلاش ریاکارانه در اینکه آنها مخالف دخالت گروههای اسلامی دست ساز عربستان و قطر هم هستند، سر انجام شاه بیت اصلی بحث خود را چنین بیان میکنند:

"در این میان جریانات کوته نظر و پا در هوایی که در دوسال و نیم گذشته، جنایات

رژیم اسد و حامیانش نظیر دولت روسیه و جمهوری اسلامی و حزب الله را با سکوت نظاره کرده اند، به اسم "جنبش ضد جنگ" و یا "مبارزه با امپریالیسم" بمیدان آمده اند. اینها عملاً و در بهترین حالت از تداوم وضع موجود دفاع میکنند".

نگرانی حزب کمونیست کارگری قابل درک است. بیش از دو سال است استراتژی این حزب و "انقلابی" که در ایران قول وقوع آن را میدادند، ز کانال رفتن اسد توسط غرب میگذشت. آنها باشعل "بعد از سوریه نوبت ایران است"، امیدوار بودند همین پروژّه در ایران هم تکرار شود و بعد از سوریه واقعا نوبت ایران باشد. دوره اخیر و برای مدتی کوتاه پروژّه "انقلاب" ناتوایی این حزب به دلیل عدم موفقیت دول غربی در سوریه و ناتوانی پیشروی بیشتر اپوزیسیون دست سازشان در این کشور، و در نتیجه مجبور شدن آمریکا به مذاکره برای حل بحران سوریه، کلید آن خاموش شد. این دوره ای است که روسیه بطور جدی و علناً در دفاع از منافع خود در منطقه از دولت سوریه دفاع میکند و در مقابل آمریکا جدی تر می ایستد. به همین دلیل به ناگاه اهمیت جدی مبارزه با روسیه و مخاطرات آن برای جهان، در ادبیات این حزب روان می شود. اکنون در ادبیات رسمی این حزب، در کل مباحثات حمید تقوایی، مصطفی صابیر رئیس قبلی دفتر سیاسی آنها و کاظم نیکخواه رئیس وقت دفتر سیاسی این حزب، مبارزه با روسیه به عنوان "محور شر" جهان در اولویت است.

با عقب نشینی دولت آمریکا از مواضع قبلی خود در سوریه مبنی بر برکناری قریب الوقوع بشار اسد، این حزب نیز از "انقلاب" خود در ایران و بر دوش ناتو، نا امید شد و عقب نشست. این عقب نشینی در اطلاعیه پلنوم چهارم این حزب در خرداد ۱۳۹۲ مستتر است. از آن تاریخ به بعد و در این چند ماه بدون یک کلمه نقد از مواضع قبلی خود، به اظهار نگرانی از کشتار مردم سوریه از دو طرف جنگ و البته اساساً از جانب دولت اسد، پرداخت. بهررو، هنگامی که خود ناتو، از جنایات نیروهای متحد خود در سوریه ابراز نگرانی میکرد، رهبری حککا هم بالاخره قبول کرد که علاوه بر نیروهای اسد، گروه‌های دست ساز قطر و عربستان و ... نیز دستی در جنایات دارند.

من در نوشته قبلی خود تحت عنوان "سوریه و حزب کمونیست کارگری کدام تغییر کرده اند!" که در کمونیست شماره ۱۷۷ منتشر شده است، همین عقب نشینی غیر صریح و چرخش این حزب همگام با سیاستهای غرب را بیان کردم.

اما ظاهراً این دوره تمام شده است، و اکنون و با تهدیدات جنگی دولت انگلستان و آمریکا بار دیگر امیدواری تازه ای در دل رهبری این حزب، به دخالت جدی تر ناتو در سوریه، زنده شده است. بار دیگر کارت "انقلاب" ایران بعد از اسد، به گردن رهبران این حزب آویزان شده است. و همین حقیقت باعث شده است که جنبش ضد جنگ را به تازیهانه ببندند.

حمید تقوایی بدنبال اطلاعیه حزبش، و به دفاع از همان جهت و البته شفاف تر پا پیش گذاشته است و علناً و رسماً نه تنها فرصت مورد اشاره آمریکا و متحدینش را قاپیده است، بعلاوه از حمله نظامی هم دفاع میکند. توجیه این است که با رفتن اسد میدان برای "انقلاب" در سوریه باز میشود. حمید تقوایی در مصاحبه ای به تاریخ اول سپتامبر ۲۰۱۳ تحت عنوان "سوریه به کدام سو میرود" ضمن پرخاش به جنبش ضد جنگ، میگوید:

"بعد از سقوط اسد بنظرم شرایط کلا در سوریه متحول خواهد شد، شطرنج سیاسی دوباره چیده میشود و آنجا باز بنظر من امکان باز خواهد شد برای اینکه نیروهای انقلابی، آزادیخواه بتوانند جلو بیایند و بتوانند سهم داشته باشند و دخیل بشوند و تاثیر بزراند در شرایط سیاسی. تا وقتی اسد هست این حالت نیست".

حمید تقوایی فراموش کرده است که دولت آمریکاو متحدان او در منطقه همراه با میدیایی "شرافتمند" غربی در دوره جنگ خلیج و حمله به عراق، همین وعده ها را دادند. قرار بود بعد از صدام دمکراسی و آزادی بیاید، قرار بود عراقی آزاد و دمکراتیک ایجاد شود. حمید تقوایی های آن زمان عراق، از بارزانی تا طالبانی، همراه با یک دوجین مرتجع دیگر از گروه‌های تروریست اسلامی تا قومی و ناسیونالیست، به همین امید نشستند و نظاره گر یکی از خونبارترین کشتار های تاریخ بشر توسط متحدان امروز حمید تقوایی بودند. ۸۰۰ هزار کشته و ۶۰۰ هزار معلول و ویرانی کامل یک جامعه و تحمیل استیصال کامل به سی میلیون انسان نتیجه آن جنگ بود. طبقه کارگر عراق و مردم محروم بعد از دو دهه از آن جنگ هنوز دارند تاوان جنگ "محدود" و هدفمند دولت آمریکا و انگلستان و متحدینشان را پس میدهند. و اکنون حمید تقوایی همین وعده ها را در مورد سوریه و تازه بعد از تجربه عراق میدهد. و البته در مورد لیبی نیز همین را گفت و امروز جهان محصولات آن را دارد می بیند. در مورد لیبی و زمانی که ناتو اپوزیسیون مرتجع طرفدار خود را مسلح میکرد، تقوایی عقیده داشت انقلاب در لیبی از تونس و مصر عمیق تر و همه جانبه تر خواهد بود، زیرا که "مردم" مسلح شده اند!

تقوایی ادامه میدهد:

"...و اعتراض به غرب برای اینکه چرا تحمل میکنید این وضعیت را، قضیه فقط این نیست که در اثر بمباران شیمیایی اخیرا مردم کشته شدند. دو سال و نیم است که مردم زیر بمب های رژیم اسد و تانکهایش له میشوند".

به حمید تقوایی و این حزب چه باید گفت؟ غیر مسئول! یا درهوا! طرفدار سناریوی سیاه! واقعا میتوان کلمه ای برای توصیف این درجه از بی مسئولینی و وعده مفت دادن و حرف مفت زدن در دنیا پیدا کرد؟ از این پروناتوتر میتوان یافت؟ منتقد غرب است که چرا تحمل کرده اند! انگار همین آمریکا نیست که در تاریخ بشر بیشترین جنایات را کرده است؟ سناریو این است که: غرب و دستجات مسلح به سوریه حمله کنند، اسد بر داشته شود، و فضا در جامعه برای "انقلابیون" حمید تقوایی باز شود؟ حتما در چنین شرایطی فضا برای "انقلابیون" ناتو باز میشود، همچنانکه در عراق به نان و نوایی رسیدند. اما در چنین حالتی سهم مردم سوریه همان خواهد بود که سهم مردم عراق. و طبیعتاً در چنین شرایطی "انقلابیون" حمید تقوایی نمیتواند جز طرفداران غرب و گروههای مسلح آنها کس دیگری باشند. هیچ آدم فهمیمی را نمیتوانید در دنیا پیدا کرد که با تعمقی به اندازه یک بند انگشت، ببذیرد که ناتو اسد را ببندازد و قدرت و جامعه سوریه را بدست مردم آزادیخواه بسپارد!

حمید تقوایی اطمینان میدهد که اولاً آنچه در سوریه در جریان است، سناریوی سیاه نیست و در ثانی جنگی که قرار است صورت بگیرد، جنگی همه جانبه نیست و بیشتر جنگی برای تنبیه اسد است.

حمید تقوایی با این ادعاهای پوچ و سطحی که قبل از هر چیز استیصال و درماندگی خود و حزبش را به نمایش میگذارد، نمیتواند یک نفر انسان شریف را هم متقاعد کند. این ادعاهای پوچ وقتی بیان میشود که دولت آلمان و بخش زیادی از سران دول غربی و حتی ناتو نگرانند که با شروع چنین جنگی، ابعاد و دامنه آن برایشان قابل کنترل نباشد. مبتکرین این جنگ، حتی دست راستی ترین میدیاهای آنها چون بی بی سی، بعد از عراق جسارت نمی کنند ادعاهای حمید تقوایی را تکرار کنند. انتقاد حمید تقوایی از غرب، و اینکه "چرا تا کنون تحمل کرده اند" انتقاد جناح راست هیئت حاکمه آمریکا و انگلستان است. این انتقاد کامرون نخست وزیر انگلستان و انتقاد حزب جمهوریخواه آمریکا است. واقعا لیدر این حزب از پاپ کاتولیک تر است.

در ادامه اطلاعیه مورد اشاره حزب کمونیست کارگری چنین آمده است:

"دو سال و نیم است جمهوری اسلامی و روسیه دارند در کنار اسد علیه مردم میجنگند و کشتار میکنند اما اینها یادخالت خارجی نیفتادند. دو سال و نیم است که ترکیه و عربستان و قطر با پشتیبانی دولتهای دیگر دارند دستجات مختلف ارتجاعی و تروریست اسلامی را مسلح میکنند و به جان مردم می اندازند این جماعت به یاد جنبش ضد جنگ نیفتادند".

اینجا و بحث من بر سر ارزیابی از جنبش ضد جنگ نیست. اما هر چه هست، بعد از تجربه لیبی، بعد از دو سال و نیم جنگ داخلی در سوریه و درست بعد از کشتار مردم توسط سلاح شیمیایی، دولت آمریکا و انگلستان تهدید به حمله نظامی کرده اند و مخالفین چنین حمله ای، دست به اعتراض زده اند. میشود از رهبری حزب کمونیست کارگری پرسید، چرا اعتراض به حمله نظامی آمریکا و بریتانیا و... به سوریه، دو کشوری که در راس حمله به عراق بودند، مورد نفرت شما است؟ چرا شما درست و وقتی که به این دخالتها اعتراض میشود، دل درد میگیرید و علیه شرکت کنندگان شمشیر میکشید؟

علاوه بر اینها، این از خود سپاسگزاری، که گویا دو سال و نیم است شما حقیقت را گفته اید و دیگران چشم پوشیده اند از کجا آمده است؟ کجا دو سال و نیم است که شما از جنگ داخلی و از کشتار مردم توسط اسد و متحدین و مشخصاً عربستان و قطر و متحدین آنهاهدشار میدهید؟ چه آدم باوجدانی این ادعاهای پوچ را از حزبی میخرد که عملاً در کل تحولات لیبی و سوریه در کنار ناتو ایستاد، حزبی که جبهه النصر و القاعده و کانگسترهای مسلح توسط بلوک غرب صف انقلابش بود.

دو سال و نیم است در مقابل چشمان ما و شما دو جبهه ارتجاع امپریالیستی آمریکا و روسیه و شرکا، سوریه را به میدان تسویه حسابهای خود تبدیل کرده اند، دو سال و نیم است هشدار داده میشود که اعتراضات بر حق مردم در خاورمیانه و مشخصاً در لیبی و سوریه با دخالت ناتو، باخالت دولتهای مرتجع منطقه، مسیری دیگر پیدا کرد، و شما همه اینها را تبلیغات علیه "انقلاب" در سوریه مینامیدید. لطفاً نگاهی به مصاحبه حمید تقوایی با اصغر کریمی در انترناسیونال ۴۶۲ زیر عنوان "بعد از اسد نوبت حکومت اسلامی" ببندازید که میگوید:

"جنبه دیگر این است که در چند ماه اخیر بخصوص می بینیم دولت های غربی، نیروهایی مثل بخشی از ارتش اسد که از آن جدا شده و نیروهای اسلامی فعال شده اند. اینها فعال شده اند و همین الان این درگیری هایی که در دمشق هست، دیگر بصورت تظاهرات و باریکادبندی و قیام خیابانی نیست بلکه بر خورد نیروهای مسلح است. این اتفاق در چند ماه اخیر افتاده و این هم خود بازتاب انقلاب مردم در میان بالایی ها و نیروهای ارتجاعی است. به هر

کنفرانس تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست (خط رسمی) پایان یافت

روز پنجشنبه ۲۳ ژوئیه ۲۰۱۵ کنفرانس تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری- حکمتیست (خط رسمی) برگزار شد.

کنفرانس با سرود انترناسیونال و بدنبال یک دقیقه سکوت به یاد جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم شروع شد و بعد از تصویب آئین نامه وارد دستورات خود شد.

دستور جلسه کنفرانس عبارت بودند از:

۱- گزارش

۲- اولویتهای حزب در خارج

۳- انتخابات

گزارش به کنفرانس توسط دبیر تشکیلات خارج کشور حزب ارائه شد. خالد حاج محمدی در سخنان خود به اوضاع کنونی ایران و موقعیت حزب حکمتیست و در بطن آن به جایگاه تشکیلات خارج حزب اشاره کرد.

وی تاکید کرد که بعد از توافقات دول غربی و جمهوری اسلامی وارد فاز جدیدی از اوضاع خواهیم شد که باید در کار و فعالیت حزب در خارج مورد نظر قرار گرفته شود. ایشان تاکید کرد که همزمان حزب حکمتیست موقعیت جدیدی در سیاست ایران یافته است.

دبیر خارج کشور ضمن پرداختن به موقعیت کنونی حزب حکمتیست و افزایش رفتن روی آوری به حزب و توقعات از آن، به اهمیت تشکیلات خارج در کل استراتژی حزب خصوصا در اوضاع کنونی و فاصله آن از آنچه این تشکیلات باید باشد و کمبودهای جدی آن پرداخت.

بعد از سخنان خالد حاج محمدی اعضا کنفرانس به جنبه های مهم کار و فعالیت حزب در خارج کشور و بر اهمیت رفع کمبودهای آن در جهت جوابگویی به اوضاع جدید پرداختند. کنفرانس یکپارچه بر اهمیت درست کردن سازمان حزب در خارج در جهت تبدیل آن به ماشینی کارا برای پیشبرد وظایف خود خصوصا در اوضاع کنونی و به عنوان یکی از میدانهای اصلی فعالیت حزب در جهت کمک به تغییر توازن قوای کنونی میان مردم انقلابی و طبقه کارگر ایران و جمهوری اسلامی و در خدمت کل استراتژی حزب پرداختند.

مبحث بعدی کنفرانس اولویتهای حزب در خارج کشور بود که توسط خالد حاج محمدی ارائه شد. دبیر خارج کشور در این بخش ضمن پرداختن به افق عمومی کار حزب در خارج کشور به اولویتهای دوره ای حزب پرداخت. در این مبحث هم دبیر تشکیلات خارج و هم اعضا حزب در خارج کشور بر ویژگی دوره اخیر، بر تغییر مولفه هایی در فضای سیاسی در خارج کشور، بر موقعیت جریانهای سبسی اپوزیسیون و تحرک جدید جریانهای ناسیونالیست و پرو جمهوری اسلامی و ضرورت تقابل یا این جریانها در خارج کشور، ماماشات و سکوت دول و میدیای رسمی در غرب در برابر استبداد و سرکوب و بیحقوقی در ایران بر تلاش بیوقفه ما برای رساندن صدای اعتراض طبقه کارگر و مردم معترض در ایران به افکار عمومی و جلب توجه و حمایت مردم آزادیخواه و سازمانهای رادیکال و مترقی تاکید داشتند. کنفرانس در این راستا بر اهمیت رفع موانع کنونی کار حزب در خارج، بر ساختن سازمان حزب و تامین سوخت و ساز سیاسی آن و بر حضور سیاسی فعالتر این تشکیلات پرداختند. کنفرانس تاکید کرد که تشکیلات خراج ما باید در جهتی حرکت کند که بتواند کمبودهای کنونی را رفع کند و موقعیت حزب در خارج را بهبود بخشد و نیروی خود را در این جهت سازمان دهد. کنفرانس تاکید کرد که بعد از کنفرانس و براساس جهت ها و اولویتهایی که مورد بحث قرار گرفت، تشکیلاتهای مختلف حزب در خارج نقشه کار و اولویتهای دوره ای خود را تعیین کنند و بر اساس آن فعالیت و کار خود را دنبال کنند.

دستور بعدی کنفرانس انتخاب دبیر تشکیلات خارج بود. در این بخش خالد حاج محمدی به اطلاع کنفرانس رساند که بدلیل وظایف جدیدی که رهبری حزب به او محول کرده است، کاندید دبیر تشکیلات خراج نخواهد بود. فواد عبداللهی به اتفاق آرا به عنوان دبیر تشکیلات خارج کشور انتخاب شد.

در بخش پایانی کنفرانس، ایشان به عنوان اختتامیه، ضمن تشکر و قدردانی از تلاشهای صمیمانه و فعالیت بی وقفه خالد حاج محمدی در تشکیلات خارج کشور، همزمان آرزوی موقعیت در سایر عرصه های فعالیت حزبی را برای ایشان داشت.

کنفرانس، در فضایی از همدلی و هم جهتی و اعتماد به نفس بالا در میان شرکت کنندگان و آمادگی برای رویارویی با اوضاع جدید، به کار خود پایان داد.

تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست (خط رسمی)

۲۶ ژوئن ۲۰۱۵

www.hekmatist.com

لیدر کاتولیک تر از پلپ...

قبول ندارد و همه اینها را پروپاگاندا علیه "انقلاب" کپی آنها در ایران هستند. سه سال است قول تکرار ایران نمایندگی میکند، تنها و تنها از گروههای حزبش میداند. او در خرداد ۱۳۹۱ چنین مینویسد: همین "انقلابات" را در ایران میدیدید. حزبی که ناسیونالیست افراطی و بی ریشه، از گروههای لیدر آن دخالت نظامی و بمباران شهرهای لیبی را قومی و اسلامی مخالف جمهوری اسلامی از جنس کمک ناتو به پیشروی انقلاب میداند، حزبی که مجاهد، آرانیهای متعصب، سازمان زحمتکشان هشدار میدهد که باید علیه روسیه سیاست فعال عبدالله مهندی و پژاک و ال اهواز و... قابل تصور داشت چون متحد دولت بشار اسد است، و از است. حزبی که حاضر است نسل کشی یک مردم امریکا گله میکند که چرا زودتر دخالت نکرده، در کشور دیگری را نظاره کند، به این امید که واقعا در موقعیتی نیست که دیگران را نصیحت موقعیت جمهوری اسلامی تضعیف شود و تا شاید کند. کدام آدم با درک متوسطی را میتوان یافت که در حمله بعدی ایران هم سوریه شود. این موقعیت در عین حال نشانه استیصال و درماندگی کامل این حزب است. چنین سرنوشتی جای بسی تاسف است اما واقعیت دارد.

اما دلیل این وضع چیست؟

حزب کمونیست کارگری عملا و رسما در حاشیه جنبش ناسیونالیسم پرو غرب ایران است. مواضع این حزب در قبال تحولات منطقه، حتی در قبال ایران چیزی نیست جز امید به دخالت دول غربی که از زبان این حزب و لیدرش به آن اشاره شد. حزبی که میتواند چشم در چشم میلیونها انسان آواره، گرسنه، مستاصل و محنت دیده نگاه کند و هنوز خواهان حمله نظامی به این کشور شود، به این امید سیاه که بعد از اسد "انقلاب ناتوی" آنها در ایران بار بگیرد. این آرزوها در بهترین حالت آرزوی بخش حاشیه ای ناسیونالیسم پرو غرب ایران است. میگویم حاشیه ای و غیر مسئول، زیرا که جریانهای اصلی و بستر اصلی ناسیونالیسم ایران در اپوزیسیون، از زاویه سود و ضرر سرمایه و منافع زمینی بورژوازی این کشور، خواهان حمله نظامی به ایران نیست. خواهان نابودی زیر سلطه اقتصادی، مدنیت، و ویرانی یک جامعه ۷۰ میلیونی نیست. خواهان تبدیل ایران به عراق نیست.

جهتی که امروز حمید تقوایی و حزبش در سیاست

قبول ندارد و همه اینها را پروپاگاندا علیه "انقلاب" کپی آنها در ایران هستند. سه سال است قول تکرار ایران نمایندگی میکند، تنها و تنها از گروههای حزبش میداند. او در خرداد ۱۳۹۱ چنین مینویسد: همین "انقلابات" را در ایران میدیدید. حزبی که ناسیونالیست افراطی و بی ریشه، از گروههای لیدر آن دخالت نظامی و بمباران شهرهای لیبی را قومی و اسلامی مخالف جمهوری اسلامی از جنس کمک ناتو به پیشروی انقلاب میداند، حزبی که مجاهد، آرانیهای متعصب، سازمان زحمتکشان هشدار میدهد که باید علیه روسیه سیاست فعال عبدالله مهندی و پژاک و ال اهواز و... قابل تصور داشت چون متحد دولت بشار اسد است، و از است. حزبی که حاضر است نسل کشی یک مردم امریکا گله میکند که چرا زودتر دخالت نکرده، در کشور دیگری را نظاره کند، به این امید که واقعا در موقعیتی نیست که دیگران را نصیحت موقعیت جمهوری اسلامی تضعیف شود و تا شاید کند. کدام آدم با درک متوسطی را میتوان یافت که در حمله بعدی ایران هم سوریه شود. این موقعیت در عین حال نشانه استیصال و درماندگی کامل این حزب است. چنین سرنوشتی جای بسی تاسف است اما واقعیت دارد.

"در سوریه این اساسا حکومت اسد و حکومت اسلامی ایران و حزب الله لبنان اند که دست به کشتار مردم میزنند. جنایتها اساسا از جانب اینها دارد صورت میگیرد."

از اینگونه اظهار نظر کردنها و آب پاکی ریختن بر جنایات متحدین غرب، گروههای جبهه النص و باندهای تروریست و آدم کش، میتوان صدها نمونه از رهبران بالای این حزب آورد. واقعا با این وصف رهبران این حزب در موقعیتی هستند که به مردم بگویند، در جریان سازماندادن گروههای تروریستی از جانب عربستان و... جنبش ضد جنگ کجا بود؟ مردم حق ندارند به شما بگویند در آن زمان نه تنها گروههای تروریستی دست ساز قطر و عربستان، بلکه کل دخالت ناتو و حتی بمباران و کشتار مردم، "نتیجه جانبی پیشروی افغانستان یا غیره نبود. نتیجه اش را هم انقلاب" از طرف شما نام میگیرد!

آقایان و خانمان، مردم شعور دارند! مردم سه سل

کاظم نیکخواه رئیس دفتر سیاسی کنونی این حزب است شاهد تبلیغات وسیع شما در دفاع از ناتو، تا کنون هم جنگ دستجات مسلح در سوریه را انقلاب ناتویی در لیبی، انقلاب ناتویی در سوریه و

حال برآیند کل این وضعیت به اینجا منجر میشود که بشار اسد سرنگون میشود و با سرنگونی اسد کاملا دور جدیدی در سیاست در سوریه و همانطور که شما گفتید در منطقه شروع میشود. تا آنجا که به سوریه مربوط میشود یک فضایی باز میشود که وضعیت جدیدی بوجود میآورد و آرایش نیروها عوض میشود. مردم سوریه نیروی اصلی و تعیین کننده در ایجاد این تحول بوده اند."

کسی هست در این حزب از رهبری خود بپرسد که تکلیف این فضای باز سیاسی در سوریه چه شد؟ و قولهایی که حمید تقوایی به مردم میداد کجا رفت؟

رهبران این حزب فراموش کرده اند که در جریان دخالت ناتو در لیبی، حمید تقوایی به عنوان لیدر این حزب میگفت:

"... در هر حال با هر نیتی که دخالت کرد از این نقطه نظر اجازه داد که انقلاب لیبی ادامه پیدا کند. ... در این مدت هم با بمباران هوایی، با کمکهای دیگری، ناتو علیه قذافی فعال بود. منتهی یک نکته مهم اینجا هست اینکه این نوع دخالتگری ها به هیچ وجه از نوع لشکر کشی به عراق یا افغانستان یا غیره نبود. نتیجه اش را هم داریم ببینیم."

اولویتها و جایگاه تشکیلات

ادامه از صفحه ۱۹

و طبقه کارگر در ایران خواهند شد. اگر ما درست کار کنیم بخش بزرگی از این جمعیت مهاجر نیروی ما، نیروی انقلاب سوسیالیستی، نیروی بشریت متمدن در خارج کشور خواهد شد. این مصاف و چالشی است که در مقابل ما در این دوره قرار دارد. به این اعتبار ما میخواهیم این فضا را در دست خود بگیریم؛ "گتو"ی بورژوازی ایران را حاشیه ای کنیم و ورق را برگردانیم؛ خارج محل استیلای ناسیونالیستها نیست؛ کمونیست ها میتوانند نیروی واقعی و اصلی در جامعه ایرانیان مهاجر باشند که امروز اساسا زیر پوشش تبلیغی، سیاسی و ارزشی و طبعاً نفوذ جریانات اپوزیسیون راست و ناسیونالیست ها است.

علاوه بر این رفقای ما در خارج کشور و چند میلیون مردمی که از ایران عمدتاً بدلیل سیاسی خارج شده و در این کشورها پناهنده شده اند، اکثریت بالایی از آنها بخشی از طبقه کارگر و مردم محروم کشوری هستند که در آن ساکنند. این چند میلیون انسان کارگر و زحمتکش به عنوان بخشی از طبقه کارگر این کشورها زیر سلطه طبقه بورژوا در این ممالک کار و زندگی میکنند، استثمار میشوند، بی حقوقی میکشند و مورد تعرض طبقه حاکم و دولتهایشان قرار میگیرند. به این اعتبار نیز خارج کشور به عنوان محل زندگی آنها مورد توجه است. انگره شدن در این ممالک و شراکت در سوخت و ساز آن و تلاش برای تقویت اعتراض کارگری و صف آزادیخواهی در این کشورها نیز گوشه ای دیگر از کار ما است.

فاکتور دیگری در اهمیت خارج کشور برای حزب ما به عنوان یک حزب کمونیستی که به زیر کشیدن جمهوری اسلامی و کسب قدرت سیاسی و استقرار سوسیالیسم را در دستور دارد، جلب پشتیبانی هم طبقه ای های خود و کل صف بشویت متمدن در دفاع از انقلاب کارگری در ایران، در گرفتن قدرت و خصوصاً در حفظ قدرت است.

از نظر ما در دنیای کنونی بدون جلب چنین پشتیبانی جهانی حتی اگر کمونیستها در ایران قدرت را بگیرند، نمیتوانند آنرا نگه دارند، نمیگذارند نگاهش بدارند. تضمین اینکه فردا حکومت کارگری در ایران را بمباران نکنند، کل جامعه را به نیستی و نابودی نکشانند، جلب پشتیبانی طبقه کارگر، اتحادیه های کارگری، نیروهای چپ و آزادیخواه و در یک کلام مردم متمدن این کشورها از آن انقلاب و از حکومت کارگری در ایران است.

کمونیست: بحث اولویتهای این دوره تشکیلات خارج یکی از مباحث کنفرانس بود. کنفرانس خارج بر چه اولویتهایی تاکید دارد و چه امر مهمی در دستور این تشکیلات است؟

فواد عبداللهی: در جواب به سوالات قبلی در مورد اهمیت کار در خارج کشور توضیح دادم. بر این اساس اولویتهای دوره کنونی نیز بخشی از کل این هدف و حلقه ای در نیل به اهدافی است که اشاره شد. هر نقشه و فعالیتی در خارج کشور باید به عنوان حلقه ای از کل استراتژی حزب و فعالیتی در خدمت آن باشد. مسلم است که اکنون نه کمونیستها در موقعیتی هستند که بتوان فوری جمهوری اسلامی را انداخت نه وضع تشکیلات خارج ما چنان مطلوب است که مورد نظر ما است. با این وصف تلاش ما برای نزدیک کردن ارتش ذخیره دست راستی ها و سازمان حزب در خارج به آنچه است که در دولت اعتدال روحانی برای حمله و فشار به مردم

فواد عبداللهی: بنظر من این یک مسئله معرفتی نیست؛ بلکه یک اختلاف عمیق سیاسی ما با سایر جریانات اپوزیسیون است. بر ذهنیت عمومی فضای اپوزیسیون ایرانی ناسیونالیسم حاکم است؛ در این دیدگاه، جغرافیای خارج کشور اردوگاه موقتی است که قرار نیست روی پای خود اعتیالی داشته باشد. گویا همه در این اردوگاه دانشجویان یا منتظرانند تا شاهد اتفاق خاصی در ایران باشند و بعد برگردند؛ و این سنت آشنایی است. سنت حاشیه

ای اپوزیسیون ایرانی و راستش نوع چپ آن که در داخل محمل متحد کردن، سازماندهی و به قدرت رسیدن نیست، در خارج هم از مردم جز آکسیون توقعی ندارد. در داخل زبان مردم را نمیفهمد، و در خارج نیز از جامعه ایزوله است. امروز و در پس توافقات جمهوری اسلامی با غرب حتی آکسیون را هم از شان گرفته اند. این اپوزیسیون نشان داد که در دنیای واقعی دنباله رو جناح بندی های بورژوازی در هیئت حاکمه ایران است. و به همین اعتبار خارج برای این اپوزیسیون نقش یک سیاسی برای داخل را دارد. در حالیکه جامعه ایرانی خارج کشور یک پدیده انگره با محیط سیاسی و اقتصادی مردم کشورهای "میزبان" و در عین حال در ارتباط فشرده تر سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی با مردم ایران هستند. در جامعه ایران حتی اگر انقلابی هم رخ دهد اما این جمعیت کماکان ساکن کشورهای محل سکونت خود باقی خواهند ماند. در نتیجه برای ما خارج پشت جبهه داخل نیست؛ جغرافیایی است روی پای خود و به اعتبار خود مهم؛ داخل و خارج دو جغرافیایی جدا و در عین حال به هم پیوسته اند و از همدیگر نیرو میگیرند. برای نمونه بیشترین اعتبار را همین اپوزیسیون راست یعنی جریانات بستر اصلی جامعه در خارج برای جنبش سبز و دولت اعتدال و آینده بورژوازی در ایران و جمهوری اسلامی در راس آن خریده است. جمهوری اسلامی بخشی از ادامه حیات خود را مدیون حضور غیر مستقیم اش در فضای فکری و ناسیونالیستی این اپوزیسیون است؛ امروز این فضا در دست بی بی سی، توده – اکثریتی ها و عظمت طلبها و ناسیونالیست های طیف های رنگارنگ است؛ اینها زبان حال جمهوری اسلامی در خارج کشورند. از نمونه های دیگر میتوان به مبارزات دائمی علیه بی حقوقی زنان، کمپینهای دفاع از مبارزات کارگران و مشخصاً کمپین گسترده و طولانی مدت دفاع از کارگران نفت، کمپین دفاع از دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب در دفاع از مبارزات داخل کشور

که خود ما راه انداختیم، همه و همه اهمیت این عرصه از فعالیت را بوضوح بیان میکنند. می خواهم بگویم کسی که در خارج هژمونی دارد در داخل یک سر و گردن از همه بالاتر است و بر عکس کسی که در داخل رهبر سیاسی شود در خارج شخصیت میشود. جغرافیا نیست که دامنه تاثیر را تعیین میکند، مضمون و ابعاد و عمق فعالیت یک جنبش، یک رهبر و یک حزب در داخل و خارج است که دامنه نفوذ ما را تعیین میکند. همه میدانند که فضای سیاسی خارج به سرعت روی فضای سیاسی داخل تاثیر میگذارد و بر عکس فضای سیاسی داخل سریعاً در خارج بازتاب میابد. رابطه داخل و خارج یک رابطه سیاسی – اقتصادی فشرده است. یک حزب سیاسی باید تاثیر این رابطه در امروز و در فردای ایران را دقیقاً ارزیابی کند. اگر ما نباشیم این "جامعه ایرانی خارج" ارتش ذخیره دست راستی ها و دولت اعتدال روحانی برای حمله و فشار به مردم

گروهی مدافع دولت اعتدال و روحانی چی اعم از فارسی زبان و رسانه های محلی در اروپا و نیز افشای احزاب و دولت های ارتجاعی اروپا بخاطر حمایت از جمهوری اسلامی و سکوت در مقابل سرکوب رژیم و مطالبات آزادیخواهانه مردم

تقویت افق رادیکال و کمونیستی در میان طیف هرچه وسیعتری از مهاجرین ایرانی و آشنا کردن بیشتر آنها با اهداف و سیاستهای حزب، در مقابل جریانات ناسیونالیست وکل اپوزیسیون بورژوازی؛ اینها نباید بی توان بمانند و راحت و آسوده به کار خود ادامه

دهند. افکار عمومی را هر چه بیشتر باید علیه ناسیونالیستها و میهن پرست ها، علیه نمایندگان دولت اعتدال در خارج کشور به حرکت در آورد و مبارزات قدرتمند مداومی را سازمان داد. تعداد مهاجرین آفریقای جنوبی در اروپا و آمریکا بسیار کمتر از مهاجرین ایرانی بود و دنیا را بر سر آپارتاید و دولت نژادپرست آفریقا خراب کردند. جمهوری اسلامی هم در میان اکثریت مردم به همان اندازه بی آبرو است. کم جنایت نکرده است. کم کیفرخواست علیه آن وجود ندارد، چرا نباید لاقبل به اندازه رژیم آفریقای جنوبی در خارج کشور زیر فشار باشد. این دینی است که ما کمونیستها و مهاجرین خرج کشور به گردن داریم. مهاجرین ایرانی باید عمیقاً خود را در بی حقوقی و خفقان و فقری که به اکثریت مردم در داخل تحمیل شده شریک بدانند. تکانهای اساسی در جامعه ایران در راه است، نباید گذاشت با پرچم فسیل شده امیر کبیر و مصدق و شیر خورشید، با پرچم ناسیونالیسم ایرانی برای رژیم سرمایه داری ایران عمر بخرند. نگذاریم پان اسلامیسم جای خود را به پان ایرانیسم بدهد! این دو به اندازه هم مرتجع اند. نباید گذاشت شرایطی مهیا شود که اینها هست و نیست مردم را دوباره غارت کنند و کیسه های گشاد خود را پرتر کنند. فراخوان ما این است که مردم مطالبات و اهداف سیاسی احزاب را به دقت دنبال کنند. برنامه احزاب را بخوانند تا با چشم روشن ببینند که برای رفاه مردم هر کس چه برنامه ای دارد. برای آزادی های سیاسی و اجتماعی صریح و بی پرده چه میگوید، در مقابل آپارتاید جنسی، در مقابل فقر و بیکاری، در مقابل طب و آموزش و پرورش و ساعت کار و برای آینده کودکان بی حقوق در ایران، برنامه اش چیست.

اینها و دهها رقم کار دیگر بر دوش ما است. پیش بردن این وظایف در گرو سروسامان دادن به سازمان حزب در خارج است. سازمان حزب در خارج باید تبدیل به ماشینی شود که از بالا تا پایین به عنوان یک ماشین روغنکاری شده و به عنوان بخشهایی از یک بدنه واحد در پیشبرد یک نقشه مشترک کار کند. سازمان ما از این فاصله زیادی دارد و ترمیم آن و ساختن آن یکی از اولویتهای اصلی ما در این دوره است. قطعاً چنین کاری قبل از هر چیز در گرو شریان افق و سیاست حزب در آن و تامین بالاترین اتحاد سیلی در صفوف این سازمان است.

کشورهای مختلف بر اساس توان و امکانات خود موقعیت و شرایطی که دارند، نقشه ای قابل وصول و قابل اجرا را در دستور خود قرار خواهند داد. با این مقدمه اجازه دهید من به چند قلم از اولویت های این دوره اشاره کنم:

پخش منظم نشریات حزب در میان ایرانیان مقیم خارج؛ تامین دسترسی یک حزب کمونیستی به چشم و گوش مردم یک رکن اساسی بحث حزب و قدرت سیاسی است. بید حداقل بتوانیم حکمتیست هفتگی و کمونیست ماهانه را بدست هزاران نفر برسانیم و مطمئن شویم خوانده اند و از آن تاثیر گرفته اند.

سر و سامان دادن به کمیته های حزبی محل و کلاس سر و سامان دادن به سازمان حزب

افشای اپوزیسیون پرو روحانی و پرو اعتدال: ما تعرض رژیم به طبقه کارگر و اکثریت محروم در داخل ایران را علاوه بر تعرض به جمهوری اسلامی به عنوان شاخص اصلی فعالیت خود در خارج، با تعرض به اپوزیسیون پرو رژیم و پادوهای آن در خرج پاسخ خواهیم داد. ما تنها جریانی هستیم که اوضاع بعد از توافقات هسته ای را بدست تشخیص داد. فراخوان ما به اعضا و هواداران احزاب چپی است که به هر دلیلی دورنمای فعالیت خود را بر شکاف غرب و ایران سوار کرده بودند و امروز در پس این توافقات به بن بست رسیده اند و صفوفشان شروع به ریزش کرده است، به حزب ما بپیوندند؛ و صف مقاومت، سازماندهی و تعرض کمونیستی در خارج کشور علیه جمهوری اسلامی و اپوزیسیون راست و علیه فضای موجود ناسیونالیستی را تقویت کنند.

به اعتبار تحولات سیاسی امروز، حزب ما تنها حزبی است که آتیه و آینده فعالیت خود را به رابطه غرب با جمهوری اسلامی گره نزد. دولت اعتدال کماکان دولت استثمار و اعدام و سرکوب و استبداد و اسیدپاشی است. ظاهر شدن پادوهای آن با کراوات و پاپیون در مجامع بین المللی و در رسانه های بورژوازی از جمله بی بی سی تغییری در این واقعیت نمیدهد. اینها را باید سر جایشان نشانند. ما تضمین میکنیم که پرچم سرنگونی تمام و کمال این رژیم، پرچم انقلاب کارگری را زنده نگه خواهیم داشت. ما پرچم لغو حکم شنیع اعدام، پرچم رهایی کامل زنان، دفاع از رفاه، معیشت، آزادی و امنیت مردم ایران را زمین نخواهیم زد. ما پرچمدار حق بی چون و چرای اعتصاب، تشکل، و تحزب طبقه کارگر ایران ایم و از آن به دفاع برخوایم خاست. میگویند گشایش سیاسی داده اند! بسیار خوب؛ مردم ایران آزادی تحزب خود را می خواهند. آزادی احزاب خود را می خواهند. این دولت اقلیت مفتخور جامعه است؛ اندازه قامت خودش آزادی میدهد، به طبقه خودشان آزادی می دهند. استبداد و بی حقوقی و تحمیل سرکوب به اکثریت مردم ایران کماکان به قوت خود باقی است و جزو لاینفک حاکمیت سرمایه و طبقه حاکمه در ایران است. لذا تا اینها حاکم اند آزادی مشروط است و رفاه و امنیت شامل حال معدودی انگشت شمار است. ما پرچمدار دفاع بی قید و شرط از آزادی خواهیم بود.

بسیج افکار عمومی و افشای رسانه های

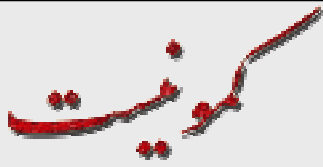
هربا اتماد کارگران و آگاهی آنها نسبت به اینکه اعضاء یک طبقه جهانی اند تقویت میشود، هربا کمونیسم بعنوان دورنمای انقلاب کارگری در میان

کارگران (سوغ میکند و با هر (فیق کارگری که به کمونیسم و به ممال و سلول های کمونیستی کارگران نزدیک میشود، یک گام به انقلاب کمونیستی

نزدیک تر شده ایم. سلول ها و ممال کمونیستی کارگری که امروز تشکیل میشوند، فردا کانون های رهبری انقلاب کارگری و پایه های قدرت حکومت

کارگران را تشکیل فوهند داد .

منصور حکمت



نشریه ماهانه کمونیست
نشریه ای از حزب کمونیست کارگری -
حکمتیست (خط رسمی) است

سر دبیر: خالد حاج محمدی
khaled.hajim@gmail.com

تماس با حزب حکمتیست

دبیرخانه حزب، شیوا امید

hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته تبلیغات: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دفتر کردستان حزب: مظفر محمدی

moza.far.mohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور: فواد عبداللہی

fua duk@gmail.com

تماس با واحدهای تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست

انگلستان: بختیار پیرخضری: تلفن ۰۰۴۴۷۵۷۷۹۵۲۱۱۳

pirkhezri.bakh@gmail.com

استکهلم: رعنا کریم زاده: تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۲۸۶۸۴۲

rana.karimzadeh@ymail.com

یوتبری: وریا نقشبندی: تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۳۳۵۰۴۴

verya.1360@gmail.com

آلمان: لادن داور: تلفن: ۰۰۴۹۱۷۷۴۰۱۲۶۸۲

ladann@netcologne.de

دانمارک: ابراهیم هوشنگی

ebi_hoshangi@hotmail.com

نروژ: آزاد کریمی: ۰۰۴۷۴۰۱۶۱۰۴۲

azadkarimi@yahoo.com

بلژیک: کیوان آذری

keyvan_1966@yahoo.com

سوئیس: پرشنگ کنعانیان: ۰۰۴۱۷۹۲۰۷۲۸۹۵

sunshayn2@gmail.com

تورنتو: سهند حسین زاده

sahand.hosseinzadeh@gmail.com

وانکوور: دلشاد امین: ۰۰۱۶۰۴۷۰۰۸۵۲۲

shashasur1917@gmail.com

آمریکا: اسد کوشا

akosha2000@gmail.com

حکمتیست هفتگی نشریه رسمی حزب دوشنبه

ها منتشر می شود

حکمتیست را بخوانید

www.hekmatist.com

اولویتها و جایگاه تشکیلات خارج

مصاحبه با فواد عبداللہی دبیر تشکیلات خارج حزب حکمتیست



کمونیست: کنفرانس تشکیلات خارج حزب حکمتیست در تاریخ ۲۳ ژوئیه ۲۰۱۵ پایان یافت و شما به عنوان دبیر تشکیلات خارج حزب انتخاب شده اید. اجازه بدهید به عنوان اولین سوال از شما بپرسم که ارزیابی تان از این کنفرانس چیست و این کنفرانس چقدر توانست به اهداف خود برسد؟

فواد عبداللہی: ویژگی کنفرانس امسال تلاش برای یکی کردن تصویری واحد از مقطعی بود که در آن به سر می بریم. شرط اینکه قدم های بعد چه خواهد بود ریشه در تبیین ما از دوران حاضر دارد. به این معنی که باید آگاهانه بسنجیم که کجا ایستاده ایم. رسالت و هدفی که برای خود قائل هستیم این نیست که ادامه دهنده آن موقعیتی باشیم که بوجود آورده ایم. تشکیلات علنی ما باید ابزاری برای به سر انجام رساندن کاری باشد. و این یعنی همان تر معروف مارکس که می گوید: "فلاسفه جهان را تا به حال تفسیر کردند، هدف اما تغییر آن است" به شهلت تاریخ بشر، جهان هزاران سال است که طبقاتی است و در هر دوره مشخص به دست عده ای زورگو و مفتخور چرخیده است؛ ما این را قبول نخواهیم کرد. الان دیگر از هر حکمتیستی بپرسید که چه می خواهد و چه جوری فکر می کند، لیستی از مطالبات انسانی و آزادیخواهانه و برابری طلبانه را ردیف خواهد کرد: مردم باید برابر باشند و از امکانات مادی کافی برخوردار شوند، نداری و فقر ریشه کن شود، جهالت ناسیونالیستی و مذهب جارو شود، شادی و لذت جزء لا یتجزای زندگی انسانها باشد، استثمار از جامعه رخت بر بندد و جای آن را تلاش آزادانه و آگاهانه احاد انسانی پر کند؛ بشر، بشر باشد و کسی بنا به تعریف از دیگری بالاتر نباشد... مبارزه و ضرورت به کرسی نشاندن این آرمانها فلسفه فعالیت و تحزب کمونیستی ما است.

عضو شدن هر کدام از ما در حزب حکمتیست، تعریف روتین زندگی ما نیست، ما این حزب و تشکیلات آن را بر اساس حشر و نشر هم محفلی هایمان نساختیم. ویژگی سنت ما، به ما می گوید که هدف، انتقال باری مشخص در پروسه معینی از تاریخ از نقطه "الف" به نقطه "ب" است. لذا این روند برای ما برگشت ناپذیر است و باید مدام این سوال را از خود بپرسیم که کجای راهیم. برای این منظور در هر کجای دنیا که باشیم احتیاج به ابزاری داریم که قادر باشد واقعیت بیرون از خودمان را توضیح و تغییر دهد.

هیچ کدام از ما بیش از این نمی پذیرد که صحنه سیاست، محل تاخت و تاز و گردنه بگیری احزاب بورژوازی باقی بماند. انسانی که قبول کرده است هر چهار سال یکبار از سر ناچاری به احزاب بورژوازی رای دهد چیزی جز یک قربانی در این سیستم نیست. دل خوش کردن به اینکه کدام یک از این احزاب رفاه، بیمه بیکاری، آزادی و امنیت را شل و سفت می کنند، امر ما نیست. کار ما رسمیت دادن و قدرتمند کردن جنبش و جریانی است که یکبار و برای همیشه دنیا را عوض کند. تصویر عمومی که میدیای نوکر به جامعه می دهد این است که مردم لگزا یا مذهبی اند یا قومی و ناسیونالیست یا عقب مانده و بی فرهنگ. اما این یک وارونگی حقیقت را با خود حمل می کند. در تاریخ، دوره هلی بوده که مردم اکثر سوسیالیست بوده اند. انقلاب ۱۹۱۷ روسیه نصف بیشتر جمعیت دنیا را بلشویک کرد. نصف مردم دنیا را با فرهنگ کرد. ما اگر بخواهیم، اگر قدرتمند باشیم می توانیم به سرعت به سمت سوسیالیستی کردن باورهای مردم گام بر داریم.

حزب حکمتیست ویژگی و پایه های مهم تاریخی در تفکیک خود از بقیه را دارد و این دستاوردی است که دشمن طبقاتی خویش را در هر کجای دنیا که باشد سر جایش بنشانیم و حقانیت خود را اثبات کنیم. این راه احتیاج به نقشه عمل دارد و تا جایی که به حیثه فعالیت ما در خارج کشور برمیگردد، کنفرانس تشکیلات علنی این حزب به درست بر نقاط قدرت و ضعف و توانایی های این تشکیلات انگشت گذاشت. ویژگی این دوره در هم تصویر شدن ما با هم، در قدم پیش گذاشتن کارهای حزب در کمیته های محل کار و زیست و طراحی و پیاده کردن نقشه ای است که بتواند سازمان، قدرت، حضور اجتماعی و تعرض را تضمین کند. از این نظر کنفرانس توانست نقطه آغاز جهش به این سمت باشد.

کمونیست: در اطلاعیه پایانی کنفرانس چه در بخش گزارش و چه در بخش اولویتهای تشکیلات خارج به دوره جدیدی در فضای سیاست ایران اشاره میشود. طبق اطلاعیه، حزب حکمتیست هم وارد دوره ای جدید شده است و جهت عمومی اطلاعیه تاکید بر بهبود کار تشکیلات خارج در جهت جواب به نیازهای این دوره معین است. سوال این است که مشخصات این دوره جدید چیست و چه رابطه ای با فعالیت در خارج کشور دارد؟

فواد عبداللہی: این دوره دوره ای است که کل بورژوازی ایران با پوزیسیون و اپوزیسیون اش، توسط غرب رسماً به کلوب "جامعه جهانی" برگردانده شد. دوره آشتی با "شیطان بزرگ" است و جمهوری اسلامی در راس این آشتی و "نرمش قهرمانانه" با غرب قرار گرفته است. دولت اعتدال برای این امر سر کار آمد؛ امروز اولین دستمایه معاملات هسته ای با آمریکا، دامن زدن به پروپاگاندای پان ایرانیستی و تبلیغات ناسیونالیستی در فضای سیاسی ایران است. تبلیغات "ایران قدرتمند" بیش از آنکه حرف خود لایه های حکومت باشد، در میان اپوزیسیون ناسیونالیست و عظمت طلب ایرانی در خارج کشور باد زده می شود. از حزب بی بی سی تا سازمان اکثریت، تا حزب توده و جبهه ملی و مابقی شرکا این دوران را "پروزی مردم ایران" قلمداد می کنند و به احساسات ناسیونالیستی در راستای قناعت به وضع موجود دامن می زنند. کل این اردو در رکاب روحانی و خامنه ای و رفسنجانی آستین ها را بالا زده تا اعتراض طبقه کارگر، اعتراض به نابرابری، خشم عریان از ستم بر زنان، و استبداد سیاسی موجود را توجیه کنند و دولت و طبقه حاکمه در ایران را که عامل اصلی و اساسی تحمیل فقر، ناامنی، فلاکت، و اختناق است را از زیر تیغ اعتراضات و فشارهای اجتماعی، سالم بدر برند. به این اعتبار اینها پادوهای دولت اعتدال در خارج کشوراند که به هر وسیله ای تلاش می کنند تا ضمن توجیه توافقات جمهوری اسلامی با آمریکا، طبقه کارگر ایران را به صبر و سازش و سکوت و قناعت به سرمایه دار ایرانی و دولت آن بکشانند. اینها پرچمدار تداوم استثمار شدید کارگران، اختناق و زن ستیزی و بی حقوقی سیاسی شهروندان در پیشگاه سوداوری سرمایه و گردش چرخهای تولید در ایران اند. شعار کلیدی اینها کار ارزان و شلاق استبداد است؛ اردوگاه اینها اردوگاه سرمایه است. نباید بیش از این فراخوان "صبر کنید!" را از حکومت و صف حامیان آن در اپوزیسیون خرید. نباید عده و وعید بیشتر را قبول کرد. نباید بیش از این برای دسترسی به ابتدائی ترین سطح معیشت و آزادی سیاسی منتظر شد. کنار رفتن تحریم ها و پایان مناقشه بیش از یک دهه به بهانه اتمی و بازگشت به دامن غرب آغاز اعلام مطالبات اساسی و پایه ای اکثریت مردم ایران است. به این اعتبار خارج کشور جایی است که در امر برگرداندن اوضاع امروز به نفع جبهه آزادیخواهی و مساوات طلبی در ایران نقشی عمده و حیاتی بازی میکند. باید علیه روحانی چی ها، اعتدال چی ها و پرو دولتی ها در خارج کشور ایستاد. نباید به هیچ عنوان لجزه لادکه در مامشات دول غربی با جمهوری اسلامی، خارج کشور به جولانگاه بورژوازی ایران و رژیم آن تبدیل شود. آن نیروی سیاسی که بتواند پادوهای دولت اعتدال و بورژوازی ایران را در خارج لگام زند، در تحولات آتی ایران نقش برجسته ای ایفا میکند. ما تلاش میکنیم به کمک همه آزادیخواهان و بشریت متمدن در خارج کشور این امر مهم را تضمین کنیم.

کمونیست: چرا اساساً در زمانی که ذهنیت عمومی فضای اپوزیسیون ایران بی اهمیتی کار در خارج و بی تاثیری آن است، کنفرانس شما بر اهمیت آن و حیاتی بودن آن به عنوان یک پای قدرت در ایران تاکید دارد. سوال این است که اهمیت کار در خارج و کلا این عرصه در این دوره کجای استراتژی حزب حکمتیست به عنوان حزبی که کسب قدرت و استقرار سوسیالیسم را به عنوان استراتژی خود تعریف کرده است و سرنگونی جمهوری اسلامی را قدم اول در این راه میدانند، قرار میگیرد؟

→

زنده باد سوسیالیسم